

رسالہٴ نقوش

تصنیف

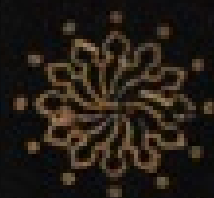
شیخ رئیس ابوعلی سینا

بامقدمہ و حواشی و تصحیح

دکتر موسیٰ عمید



کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

بهاران ۱۳۸۳



ہمایشن بین المملے
بوعلی سینا
 ہمدان
 ۱-۳ ستمبر ۱۳۸۲

International Colloquium
BU-ALI SINA
 (Lousiana)

جمعداری شد
ش. اموال: ۲۰۶۱ ۴۴۴۱

رسالهٔ نفس

تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

میراث تحقیقات کاتب پور علی در استادی
با مقدمه و حواشی و بیچ

دکتر موسی عمید

همدان ۱۳۸۳

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ق.

[شفاه. برگزیده. فارسی.]

رساله نفس / تصنیف ابوعلی سینا؛ با مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید. - همدان: دانشگاه بوعلی سینا؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

چهل و شش، ۱۱۳ ص.؛ نمونه. - (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ ۳۰۲)
ISBN : 964-7874-51-0 ۱۴۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
نمایه.

چاپ دوم.

۱. فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. نفس. الف. عمید، موسی، ۱۲۸۷ - ۱۳۴۲. ب. دانشگاه بوعلی سینا. ج. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
د. عنوان.

۱۸۹/۱

BBR۵۰۹

۱۳۸۳

۵۵۷۸-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



رساله نفس

شیخ رئیس ابوعلی سینا
با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر موسی عمید

ناظر فنی چاپ: محمدرثوف مرادی

لیتوگرافی و چاپ: رایانه پرداز نگارش

چاپ دوم، ۱۳۸۳ □ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است.

دانشگاه بوعلی سینا: همدان، صندوق پستی ۴۱۶۵-۶۵۱۷۵

تلفن: ۰۸۱۱-۸۲۷۳۳۳۶ / دورنگار: ۰۸۱۱-۸۲۷۲۰۸۳

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران، صندوق پستی ۱۶۳-۱۳۳۴۵

تلفن: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۱-۳، ۵۳۸۰۴۱۶ / دورنگار: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۰

شابک: ۹۶۴-۷۸۷۴-۵۱-۰۰ ISBN : 964-7874-51-0

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة النفس

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیشگفتار

مهدی محقق

ابن سینا

به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

يا مَنْ لَا يُرْجَى النَّفْثَاءُ إِلَّا مِنْ جُودِهِ وَلَا يُطْلَبُ النَّجَاةُ إِلَّا مِنْ قَيْضِ وَجُودِهِ، فِي كِتَابِهِ
إِشَارَاتٍ إِلَى حَقَائِقِ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَفِي خِطَابِهِ تَنْبِيهَاتٍ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوُصُولِ إِلَى
قُدْسِ الْجَبْرُوتِ.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که در اروپا به اویسنا Avicenna مشهور است در سال ۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م متولد شد و در ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م رخت از این جهان بریست. حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مبرز و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عبید جوزجانی و ابو عبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منور و درخشان ساخت.

پیش از ابن سینا، حُنین بن اسحق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغامسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سیدالطّب به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: *فِي أَنْ الطَّيِّبِ الْقَاضِلِ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِيلْسُوفًا* بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار این حکیم بزرگ پردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: *مؤلفات ابن سینا از جورج فنواتی (قاهره ۱۹۵۰ م.)* و فهرست نسخه‌های *مصنّفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی (تهران ۱۳۳۳ هـ ش.)* مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی شفا و قانون آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله کتاب *النّجاة*، و *الإشارات والتّنبیّات*، و *عیون الحکمة*، و دانشنامه علائی به رشته تحریر درآورده، ولی از همه مهمتر و مبسوط‌تر کتاب *شفا*ی اوست که در واقع نخستین دائرةالمعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنانکه مهمترین و مفصل‌ترین کتابهای پزشکی او، کتاب قانون است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد^۱.

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که شفا مناسب با پزشکی است و قانون با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نام‌گذاری گفته‌اند که ابن سینا با

۱. تاریخ الحکماء، ص ۳۲۱.

این عمل خواسته بنفهماند که اهمیت طب نفوس نزد او کمتر از طب اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طب و طب او متأثر از فلسفه بوده است^۱ و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است، ناظر به همین حقیقت می‌باشد.^۲

ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگر بی‌نیاز باشند، چنانکه خود می‌گوید:

«وقد قضيت الحاجة في ذلك فيما صنفته من كتاب الشفاء العظيم المشتمل على جميع علوم الاوائل حتى الموسيقى بالشرح والتفصيل»^۳ و در جایی دیگر گوید: «ومن اراد الحق على طريق فيه ترص ما الى الشركاء و بسط كثير، و تلويح بمالو فطن له استغنى عن الكتاب الآخر، فعليه بهذا الكتاب»^۴.

نظر به اهمیت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می‌پرداخته است. چنانکه بیهقی می‌گوید: «طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابو عبید پاره‌ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن زبیله پاره‌ای از اشارات، و بهمنیار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می‌کردند»^۵.

در باره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیبعه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده‌اند. این ابو عبید که از نزدیک‌ترین شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و

۱. مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

۲. مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

۳. المباحثات، ابن سینا در کتاب ارسطو عند العرب، عبدالرحمن بدوی، ص ۱۲۱.

۴. کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

۵. تاریخ حکماء الاسلام، ص ۶۲.

چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عبید از اهمیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ‌الرئیس - خداوند روزگار او را پایدار بداراد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صناعت و منسوب به این علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عنفوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهش و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و سن او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املاء کرد و هرگاه از او می‌خواستیم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحنی که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرق و متشتت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهندگان بسیار بخل می‌ورزند. اما او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنانکه از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (= پیش نویس) بنویسد و یا از سواد به بیاض درآورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املاء می‌کرد و آن را به خواهندگان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های پی در پی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس‌الدوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و تباهی روزگار ما

شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او سست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: «وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و نشاطی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید با آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر تربیتی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم». ما بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی سبب انقطاع این کار گردید.

روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت برنگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سبیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را به جز کتاب الحیوان و کتاب النبات به در مدّت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطق آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود، نوشت.

سپس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگ مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند. برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهلکه‌ای بیفکنند تا از اموال او بر متاع دنیا دست یابند و جماعتی از شاگردان او - که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزرده شدن او می‌شد - بدخواهان را بر محلّ اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلعه فردجان محبوس گردید و به مدّت چهارماه در آنجا ماند تا آنکه اسباب آن ناحیه بر فیصله امر تقرّر یافت و منازعان آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست، سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطق مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و پایه پای آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطق به طول انجامید و

در اصفهان پایان یافت.

و آثار ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و النبات را نیز تألیف کرد و از این کتاب‌ها فارغ گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام سن او به چهل رسیده بود.^۱

ابن سینا خود در آغاز منطق شفا مقدمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده با مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدمه ابو عبید است؛ ترجمه فارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

«غرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما میسر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استنباط گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که پیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جایی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود با آشکار نمودن حقیقت حل نمایم و همراه با اصول، فروع را یاد آور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و با آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جدّ و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هایی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کند، از

۱. مقدمه ابو عبید جوزجانی، المدخل از منطق شفا، صص ۱-۴.

تطویل و بسیارگویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشینیان مطلب مهمی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جایی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جایی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانسته‌ام یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصه در علم طبیعت و مابعد طبیعت و منطق، به کتاب افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستیم و زمان را بدان تباه نساختم و ذکر آن مطالب را برای جای خود به تأخیر انداختم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللّواحق بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود مورخ گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریعی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنا بر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفة المشرقیة موسوم ساختم.

اما این کتاب (= الشفاء) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مشائی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شائبه‌ای نباشد، بدان کتاب (= فی الفلسفة المشرقیة) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشنگر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگر بی‌نیاز می‌شود، باید به این کتاب (= کتاب الشفاء) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (= ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطائفی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شود، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صناعت نتوانستم در

بیشتر اشیاء به محاذات و پیروی تصانیف و تذاکیر پیشوا (= ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطقسات اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو واجب است برای تکمیل آن صناعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صناعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود با بحثی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونهٔ اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد، تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متامل و متدبر آن تقریباً چیزی از این صناعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عادةً در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود.^۱ مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

از کتاب اللواحق که ابن سینا در مقدمهٔ خود یاد کرده اثری در دست نیست، او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید: «ولنقتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و سنجد فی کتاب اللواحق تفریعات و زیادات کثیرة ان شاء الله تعالی»^۲ و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «وسنعطیهم فی اللواحق ما یصلح لهم زیادة علی ما أخذوه و علی کل حال فالاستعانة بالله وحده»^۳.

از کتاب الفلسفة المشرقیة او هم فقط قسمتی که دربارهٔ منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان معتقدند که مراد ابن سینا از مشرقیین

۱. المدخل از منطق شفا، ص ۱۱.

۲. جوامع علم الموسیقی، ص ۱۵۲.

۳. منطق المشرقیین، ص ۴.

علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربیین که به شارحان ارسطوئی همچون اسکندر افرودیسی^۱ و ثامسطیوس^۲ و یحیی النحوی^۳ اطلاق می‌شود^۴ و ابن سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمیت برخاسته و صدویست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است.^۵

افکار فلسفی ابن سینا در شفا به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا در تدوین کتاب التحصیل^۶ تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابوالعباس لوکری، کتاب بیان الحق بضممان الصدق^۷ را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء

1. Alexander of Aphrodisias.

2. Thernistius.

3. John Philoponos.



۴. مقدمه عبدالرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

۵. المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو C. Nallino که به وسیله عبدالرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمین ایجاد فلسفة المشرقیة» در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳ - ۲۴۵ چاپ شده است و همچنین تحقیق مفید و ممتنع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمة المشرقیة ص ۷۸ - ۸۰ آورده‌اند.

۶. این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان‌نمای» به وسیله استاد عبدالله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه. ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران به چاپ رسید.

۷. از کتاب بیان الحق لوکری نسخه‌ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطلق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه‌ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۴ ه. ش. چاپ شده است و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۳ به وسیله مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

فارابی و ابن سینا بود در خراسان منتشر شد.^۱

با وجود اینکه غزالی کتاب تهافت الفلاسفه را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لبه تیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و ابن سینا بود، کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می توان یافت که تحت تأثیر ابن سینا قرار نگرفته باشد، از شهرستانی و فخر رازی و نصیرالدین طوسی گرفته تا نسفی و ایجی و تفتازانی. در آثار همه اینها ردّ پای ابن سینا و فلسفه سینوی به نحو آشکار مشاهده می شود. شهرت شفای ابن سینا بسیار زود از دامنه حوزه های علمی شرق تجاوز کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هنوز یک قرن از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه های پاره ای از شفای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه های بزرگ اروپایی راه یافت و این نفوذ چنان بود که در اوائل قرن سیزدهم، مکتب «سینوی لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً چهره خود را نمایان ساخت و بزرگانی همچون روجر بیکن^۲ و البرت کبیر^۳ به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشتند و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورونی^۴ و توماس آکویناس^۵ از ترس نفوذ او در صدد معارضه و ردّ و نقض او برآمدند و این نشان دهنده اثر عمیق ابن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه ای (= اسکولاستیک) در اوج ترقی و تعالی خود بوده است.

مسائلی که ابن سینا در الهیات شفا درباره ذات و صفات واجب الوجود و کیفیت صدور عالم از او و رابطه خالق با مخلوق و همچنین نحوه توفیق میان عقل و نقل بیان

۱. نزهة الارواح، ج ۲، ص ۵۰.

2. Rojer Bacon.

3. Albert le grand.

4. Guillaume d'Auvergne.

5. Saint Thomas d'Aquin.

داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده الهیات پاریس را مدتها به خود مشغول داشته است.^۱ علی رغم توجه شدید اروپائیان به آثار فلسفی ابن سینا و بحث و فحص در مطالب آن، در عالم اسلام خاصه در حوزه‌های علمی اهل تسنن موج شدیدی بر علیه او برخاست، تا به جایی که سنت فلسفی او را شومی روزگار محسوب داشتند^۲ و شفای او را شقا^۳ و خوانندگان آن را بیمار خواندند^۴ و کذب ابن سینا را حتی

۱. مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، صص ۳۱-۳۵. کتاب الشفاء در لاتینی به اشتباه Liber sufficientiae خوانده شده. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالورنی M. T. d'Alverny تحت عنوان: یاده‌اشتهائی درباره ترجمه‌های آثار ابن سینا در قرون وسطی در مجله استاد تاریخ اندیشه و ادب قرون وسطی [AHD] به نقل از کتاب ارسطو و اسلام تألیف پیترز F. E. Peters (دانشگاه نیویورک، ۱۹۴۸ م)، ص ۱۰۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان: «از هزاره‌ای به هزاره دیگری» که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵، ۱۳۶۱ ه. ش. صص ۳۰۲-۳۸۶ چاپ شده است.

۲. ابیات زیر ناظر به همین معنی است:

قد ظهرت فی عصرنا فرقة	ظهورها شوم علی العصر
لا یفتدی فی الذین الا بما	سیر ابن سینا و ابونصر

المقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از التراث اليونانية، ص ۱۵۳

۳. شهاب‌الدین ابوحفص محمد بن عمر سهروردی متوفی ۶۲۳ به ترغیب الناصرالدین الله خلیفه عباسی، در پی آن شد تا شفای ابن سینا را شقا بنماید. ترجمه رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفضائح اليونانية، ص ۸۲.

۴. ابیات زیر ناظر به این معنی است:

قطعنا الاخوة من معشر	بهم مرض من کتاب الشفاء
وماتواعلی دین رسطالس	و مننا علی مذهب المصطفی

صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام، ص ۵.

در دم واپسین یاد بگردند^۱ و کتاب شفا را در ملا عام سوزاندند^۲ و وقاحت را تا جایی رساندند که ابن سینا را از جمله مخانیث دهریته خواندند^۳ و این در حالی است که در حوزه‌های علمی تشیع از او با جلالت و بزرگی یاد می‌کردند. میرداماد استرآبادی او را رئیس فلاسفة الإسلام^۴ و رئیس المشائیة من فلاسفة الإسلام^۵ می‌خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می‌کند^۶ و صدرالدین شیرازی او را شیخ الفلاسفة می‌خواند^۷ و از شفای او و تحصیل شاگرد او، بهمنیار بن مرزبان، به عنوان کتب اهل فن استناد می‌جوید.^۸

مهمترین بخش کتاب الشفا بخش الهیات است. در کتب فلسفة اسلامی از الهیات تعبیر به علم مابعدالطبیعة و فلسفة اولی و علم الهی شده است. وجه تسمیه به الهیات آن است که ثمره و نتیجه این علم شناخت خداوند و فرشتگان اوست و مابعدالطبیعة از آن جهت است که در معرفت، پس از شناخت طبیعات محسوسه قرار می‌گیرد و هرچند که در وجود قبل از طبیعت است و این علم فلسفة اولی است، برای آنکه معرفت مبادی اولیه و صفات عامه و کلیه‌ای که وسایل شناخت آن مبادی هستند از این علم به دست می‌آید.^۹ علم الهی نیز تعبیر دیگری از الهیات است. در هر حال به هر اسمی که خواننده

۱. ابن نجاء الاربلی آخرین سخنی که هنگام مرگ گفت این بود: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا»

بغیة الوعاة، ص ۲۲۶

۲. الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۵۵۵.

۳. رشف النصائح الایمانیة فی کشف الفضائح الیونانیة، ص ۲۵.

۴. قیسات، ص ۴۸۷. ۵. السبع الشداد، ص ۸.

۶. میرداماد با تعبیرات: الشریک الریاسی، الشریک الرئیس و الشریک فی الریاسة از او یاد کرده است.

قیسات، ص ۴۸۷. ۷. مفاتیح الغیب، ص ۵۰۷.

۸. الاسفار العقلیة، ج ۲، ص ۳۳۷. ۹. المعتمد، ج ۳، ص ۳.

شود این قسم از شریف‌ترین اجزاء فلسفه به شمار می‌آید و فیلسوفان اسلامی از یعقوب بن اسحق کندی گرفته تا صدرالدین شیرازی و بالاخره حاج ملاهادی سبزواری درباره فضیلت و شرافت این علم سخن گفته‌اند.

کندی می‌گوید که شریف‌ترین و عالی‌ترین قسم فلسفه همان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقیقی است حاصل می‌شود؛ از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف از علم به معلول است.^۱

صدرالدین شیرازی درباره الهیات گوید که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن - همچون سایر علوم - راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و فضا و قدر و کتب و لوح و قلم اوست در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیات و کیفیات و استحالات و مانند آن است^۲ و در جایی دیگر می‌گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلق به غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم‌اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می‌رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمندان خانواده و خادم علم الهی‌اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدو نیازمند هستند.^۳

حاج ملاهادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سیمّا العلم الالهی الذی له الریاسة الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازغ فی التجموم»^۴

اهمیت علم الالهی یا الهیات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد:

۱. کتاب الکندی فی الفلسفة الاولی، ص ۹۸.

۲. تعلیقه بر الهیات شفا، ص ۴.

۳. پیشین، ص ۵.

۴. شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت، ص ۳۶.

۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وقعت فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لابن سینا نوشته است.

۲- علامه حلی کتابی به نام کشف الخفاء فی شرح الشفاء تألیف کرده است.

۳- غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی کتابی بنام مغلقات الهیات الشفاء به رشته تحریر درآورده است.

۴- سید احمد علوی عاملی، شاگرد و داماد میرداماد، کتابی تحت عنوان مفتاح الشفاء والعروة الوثقی فی شرح الهیات کتاب الشفاء نگاشته است.

۵- صدرالدین شیرازی چنانکه یاد شد تعلیقاتی بر الهیات شفا دارد که همراه با شفا به صورت چاپ سنگی طبع شده است.^۱

۶- ملامهدی نراقی نیز شرح الاهیات من کتاب الشفاء را به رشته تحریر درآورده است.^۲

این قسمت یعنی بخش الهیات شفا مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است که آنان به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

متن عربی و ترجمه فرانسوی بخش روان‌شناسی (کتاب النفس) شفا را، بان باکوش در دو جلد، در ۱۹۵۶ م در پراگ و متن عربی آن را فضل‌الرحمن در آکسفورد (انگلستان) منتشر کرده است. ترجمه قدیمی لاتینی آن نیز برای نخستین بار در ۱۵۰۸ م در ونیز ایتالیا و چاپ انتقادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون فان ریت در دو جلد زیر عنوان «ابن‌سینای لاتینی، کتاب درباره روان» در لوون سویس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روان‌شناسی ابن‌سینا از ج. وریکه منتشر شده

۱. برای آگاهی بیشتر از شروح و حواشی در ترجمه و تلخیص شفا رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن‌سینا از دکتر یحیی مهدوی صفحه ۱۷۲-۱۷۴ و مقدمه کتاب النجاة من الفرق فی بحر الضلالات ابن‌سینا (تهران، ۱۳۶۴ هـ ش) از محمدمتقی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد.

۲. این کتاب به کوشش نگارنده (= مهدی محقق) از روی نسخه به خط مؤلف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ هـ ش به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی چاپ و نشر شده است.

است. چاپ انتقادی جدید ترجمه لاتینی «الهیات» شفا نیز به کوشش سیمون فان ریت، با مقدمه‌ای از وریبکه در دو جلد (ج ۱، مقاله ۴-۱ و ج ۲، مقاله ۱۰-۵ را دربرمی‌گیرد) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوون سویس انتشار یافته است.^۱

اما کتاب قانون در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهمترین آثار ابن سینا و بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به شمار می‌آید. این کتاب که از نظر اشمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دائرةالمعارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدّد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های گوناگون از آن صورت گرفته است. پیش از ابن سینا در یونان می‌توانیم از بقراط و جالینوس و در جهان اسلام از علی بن ربّین طبری صاحب کتاب فردوس الحکمه و محمدبن زکریای رازی صاحب الحاوی و المنصوری و علی بن عباس اهوازی صاحب کامل الصنّاعة الطبیّة به عنوان بزرگترین پزشکان نام ببریم؛ ولی ابن سینا در قانون همه مميزات علمی آنان را مورد توجه داشته و پس از او شاید بتوان فقط از کتاب فارسی ذخیره خوارزمشاهی نام برد که جنبه دائرةالمعارفی داشته و بیماری‌های انسانی را از فرق تا قدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و نوشیدنی و واردکردنی و مالیدنی معرفی کرده است. در مقایسه ابن سینا با حکیمان پیش از خود جمله‌ای نزد پزشکان معروف است که در پشت جلد یکی از نسخه‌های ارجوزه طیبیه ابن سینا دیده می‌شود:

«پزشکی معدوم بود. بقراط آن را از عدم به وجود آورد و سپس مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد و بعد از آن کور شد و حنین بن اسحق آن را بینا کرد و بعد از آن در شهرها متفرق گردید و محمدبن زکریای رازی آن را جمع آوری نمود». علامه قطب‌الدین شیرازی گفته است: و باید گفته شود که: «پزشکی ناقص بود و ابن سینا آن را کامل ساخت».^۲

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶.

۲. مقدمه شرح ارجوزه طیبیه ابن سینا، ص ۷.

دوستان گرامی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می پرداختند، از جمله مرحوم دکتر محمود نجم آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن تاج بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و ممیزات و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته اند که کوشش آنان مأجور باد. دانشمندان غربی همچون ادوارد براون و الگودا اولمان و دیتربش نیز فصلی از کتابهای خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته اند؛ اختصاص به ابن سینا و بیان برجستگی های علمی کتاب قانون داده اند.

کتاب قانون در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جرارد کرمونانی به فرمان اسقف اعظم تولدو (= طلیطله) به زبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در ونیز ایتالیا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان اروپایی قرار گرفت و به زودی جزو کتابهای درسی در دانشگاه های سن لوی و مون پولیه فرانسه و لایپزیک و توینگن آلمان و لوون بلژیک برای چند قرن در دست استادان و دانشجویان پزشکی می گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال های ۱۹۵۴ - ۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم عبدالرحمن شرفکندی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت.

متن عربی کتاب قانون در سال ۱۳۹۵ هـ ق در تهران و در سال ۱۳۹۴ هـ ق در مطبعه بولاق مصر و در سال ۱۳۲۴ هـ ق در چاپخانه نامی در لکنه هند چاپ شد. مرحوم حکیم عبدالحمید مؤسس و رئیس دانشگاه همدرد و رئیس مؤسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبّی در سال ۱۹۸۱ قانون را در پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه ای را که در کتابخانه ایاصوفیه موجود است و در سال ۶۱۸ هجری از روی نسخه ای به خط مؤلف نوشته شده، اصل قرار داد و با چهار نسخه چاپی موجود مقابله کرد و این بهترین چاپ قانون به شمار می آید، هرچند که پس از آن در سال ۱۴۰۸ / ۱۹۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله مؤسسه عزالدین در بیروت منتشر شد که مزیت آن به این

است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای مفرد و مرکب و نام پزشکان و اوزان و مکاییل و نباتات و حیوانات و واژه‌های یونانی و فارسی دارد. نظامی عروضی در مقاله طب از چهارم مقاله پس از آنکه پزشک را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصول بقراط و مسائل حنین بن اسحق و مرشد محمد بن زکریای رازی و هدایة المتعلمین اخوینی بخاری و اغراض الطیبیة سیداسماعیل جرجانی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

«و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: «كُلُّ الصَّيِّدِ فِي جَوْفِ الْفَرَّاءِ» همه شکارها در شکم گور خراست این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زوائد و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی درین کتاب بر بوعلی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گوئی در هر دو می‌نگرم که مصنف چه معنوی مردی باشد و مصنف چه مکروه کتابی. چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد، مسأله نخستین بر او مشکل باشد»^۱.

بخش داروهای مفرد از کتاب قانون بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت مستقل چاپ شده است. از جمله:

۱- قاموس القانون فی الطب لابن سینا

در این کتاب نام داروهای مفرد به صورت الفبائی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طب و تحقیق طبّی در دهلی نو

۱. چهارمقاله نظامی عروضی، ص ۷۱.

صورت گرفته، در سال ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷ م به وسیله دایرةالمعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۲- کتاب الادویة المفردة و النباتات

در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج شده و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ م به وسیله مکتبه دارالمعارف چاپ شده است.

۳- الادویة المفردة فی کتاب القانون فی الطب

این کتاب که به وسیله دانشمندی گمنام به نام سلیمان بن احمد تدوین شده و نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیله مهندس عبدالامیر الاعسم با اصل کتاب القانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ م به وسیله دارالاندلس در بیروت چاپ شده است.

اهمیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدرّسان آن کتاب به شروح و تفاسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمیت قانون کافی است به آنچه که قطب‌الدین شیرازی در کتاب شرح کلیات قانون خود (= التحفة السعدیة) آورده، مراجعه نمائیم تا ببینیم تا چه اندازه در قرن هفتم این کتاب از نظر علما و دانشمندان و اطباء مهم بوده است. قطب‌الدین در آغاز کتاب آشنایی خود را با طب و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:

«من از خاندانی بودم که به صناعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فراگرفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته

است، ممارست نمودم و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم، امام همام ضیاء‌الدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس اوان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کند - در مقام پزشکی و چشم پزشکی، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت بیست سال به همان سمت باقی ماندم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه‌علیا در این فن برسم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان آن گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بودند، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبودند؛ زیرا شرح امام علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعض بود، نه شرح کلب و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب‌الدین ابراهیم مصری و افضل‌الدین محمد بن نامور خونجی و ربیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد جیلی و نجم‌الدین ابوبکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخرالدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیه بهیة قدسیه و درگاه سنیه زکیة فیلسوف استادی نصیری (= خواجه نصیرالدین طوسی) روی آوردم که او برخی از دشواریها را گشود و برخی دیگر، باز برجای ماند؛ زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل

مزاج داشته باشد. سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و گفتگوها دربارهٔ دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند فرا گرفتم؛ هرچند که در بلاد روم نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱ نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کتبات قانون دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی معروف به ابن نفیس و دومین، از طبیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب و سومی، از طبیب حاذق ابوالفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی، معروف به ابن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون برخوردیم، از جمله: پاسخ‌های سامری به ایرادهای طبیب فاضل نجم‌الدین ابن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبة‌الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است و برخی از حواشی عراقیه که امین‌الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبداللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است.

هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیه کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محلّ قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتیم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا تصمیم گرفتیم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از چهرهٔ معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زواید و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصهٔ شروحنی که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گرد آورده است و بیستان الاطباء ابن مطران و فصول طبیه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمارالمسائل الطبیه ابوالفرج عبدالله

بن طبیب و اجوبة للمسائل که ابن بطلان در دعوة الاطباء آورده است و همچنین، از قراضة طبيعيات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابوسهل مسیحی استفاده کردم و این کتاب را نزهة الحكماء و روضة الاطباء نامیدم، که موسوم به التحفة السعدية است تا با این اسم، تیمن و با این رسم تفأل جسته باشم.»

چنانکه می دانیم ابن سینا تحریر کتاب قانون را در جرجان آغاز کرده و پاره‌ای از آن را در ری و پایان آن را در همدان انجام داده و تا مدتی مورد شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته و بعد از نیم قرن از تألیف، به بغداد رسیده و نیم قرن دیگر بر آن گذشته تا به قرطبه در دسترس اهل علم قرار گرفته است. ابن سینا خود در اندیشه این بوده که شرحی بر کتاب بنویسد ولی اشتغالات فراوان و مرگ زود هنگام او مانع از تحقق این خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کلیات قانون را مختصر کرده و آن را به نام الفصول الایلاقية موسوم ساخته است. پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلمیذ متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند توجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و تلاخیصی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب‌الدین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده، می‌توانیم از کتابهای زیر نام ببریم:

- ۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البذوخ مغربی متوفی ۵۷۵ ق.
- ۲- مختصر کتاب القانون از ابونصر سعید بن ابی‌الخیر مسیحی متوفی ۵۸۹ که آن را الاقتضاب نامیده است.
- ۳- تعالیق کتاب القانون، کمال‌الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵ ق.
- ۴- شرح کلیات من کتاب القانون، قطب‌الدین مصری ابراهیم بن محمد سلمی متوفی ۶۱۸ ق.

۵- اختصار الکلیات من کتاب القانون، رفیع الدین ابو حامد عبدالعزیز الجیلی متوفی ۶۴۱ق.

۶- شرح الکلیات من کتاب القانون، ابن القف کرکی متوفی ۶۸۵ق.^۱

مهمترین شرح‌های قانون همان بوده که قطب‌الدین شیرازی در دسترس داشته و آن عبارت بود از شرح ابن جمیع متوفی ۵۹۴ و فخررازی متوفی ۶۰۶ و سامری متوفی ۶۸۱ و ابن نفیس متوفی ۶۸۷.

در شبه قاره هند و پاکستان کتاب قانون مورد پذیرش پزشکان و داروشناسان قرار گرفت و شروح و حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته گردید که پروفیسور ظل‌الرحمن همه آنها را در طی کتابی که ترجمه فارسی آن در کنگره همدان به وسیله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عرضه می‌گردد، یاد کرده است.

از مهمترین شرح‌هایی که در شبه قاره هندوستان مورد توجه و عنایت قرار گرفته، شرح کلیات قانون محمد بن محمود آملی است که همراه با شرح حکیم علی گیلانی که جزء اول آن به صورت سنگی به وسیله چاپخانه کاشی رام در لاهور چاپ شده است. مؤلف کتاب در آغاز اشاره به اهمیت کتاب قانون می‌کند و پس از یاد کردن از شرح‌های امام فخررازی و افضل‌الدین خونجی و ابن نفیس قرشی، شرح قطب‌الدین شیرازی را بدین گونه توصیف می‌نماید: «اجتمع عنده مما یتعلق بکُلِّ الکتاب ما لم یجتمع عند أحد من الأصحاب، و اشتغل ببسطه و حله و سعی فی استخراج لَبه من قشره، و الحق أنه - رحمه الله - قید ما کان مرسلًا و فصل ما کان مجملًا و حل ما وجده ملغزًا و بسط ما ظنه موجزًا و بالغ فی رد الاعتراضات و سد أبواب المعارضات»

از ابن سینا کتابهای فراوانی در پزشکی باقی مانده که برای آشنایی و دسترسی به آنها

۱. مختصر تاریخ الطب العربی، ج ۱، ص ۵۵۹.

چنانکه پیش از این یاد شد می‌توان از فهرست قنواتی و یحیی مهدوی استمداد جست؛ ولی مناسب است که از ارجوزه ابن سینا در طب یاد کرد که او در آن از ذوق شعری خود کمک گرفته و مسائل پزشکی را برای سهولت یادگیری متعلمان و دانشجویان به سلک نظم درآورده است.

ابن سینا برای آنکه نشاطی برای دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را بر آنان آسان گرداند، همه ابواب پزشکی را به نظم درآورد. این منظومه که مشتمل بر ۱۳۲۶ بیت است در بحر رَجَز سروده شده و از همین جهت به نام الأرجوزه فی الطب خوانده شده است. این کتاب که ابن رشد اندلسی آن را با عبارت: «المیسر للحفظ و المنشط للنفس» توصیف می‌کند مورد توجه دانشمندان شرق و غرب قرار گرفت؛ چنانکه ترجمه لاتینی آن شش بار طی سال‌های ۱۵۲۲ تا ۱۶۴۹ در شهرهای مهم اروپا و متن عربی در سال ۱۸۲۹ در کلکته و در سال ۱۸۴۵ در لکنهو چاپ و منتشر گردید. بهترین چاپ ارجوزه چاپی است که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتین قرن سیزدهم و ترجمه فرانسه در سال ۱۹۵۶ در پاریس چاپ شده است. این چاپ به کوشش مرکز ملی تحقیقات عالی فرانسه C.N.R.S و حکومت الجزایر منتشر گردیده است. ابن سینا در تعریف و تقسیم طب، کتاب خود را چنین آغاز می‌کند:

الطَّبُّ حِفْظُ صِحَّةِ بُرَّةٍ مَرَضٍ مِنْ سَبَبٍ فِي بَدَنِ عَرَضٍ
قَسَمْتُهُ الْأُولَى لِإِسْلَامٍ وَعَمَلٍ وَالْعِلْمُ فِي ثَلَاثَةٍ قَدِ اكْتَمَلَ

(پزشکی عبارتست از نگهداری تندرستی و بهبود بخشیدن بیماری که از سبب و عرضی بر بدن وارد آمده. تقسیم آغازین آن به علمی و عملی برمی‌گردد و علم آن در سه بخش کامل می‌شود.)

او در این ارجوزه مانند سایر کتابهای پزشکی اسلامی پس از تقسیم پزشکی به نظری و عملی به ذکر طبیعیات، یعنی ارکان و مزاج‌ها و اخلاط و اعضا و قوی و ارواح و افعال می‌پردازد و از عناصر ضروری برای حفظ تندرستی یعنی هوا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

و حرکت و سکون و خواب و بیداری و استفراغ و احتقان بحث می‌کند و انواع بیماری‌ها و داروها و درمان آنها را بیان می‌نماید.

در اهمیت ارجوزه ابن سینا همین بس که ابن رشد فیلسوف و پزشک اندلسی متوفی ۵۹۵ هجری آن را شرح کرده و این شرح در سال ۱۲۸۴ میلادی به وسیله یکی از استادان دانشکده پزشکی مون پولیه فرانسه به زبان لاتین ترجمه شده است. متن عربی شرح ابن رشد در سال ۱۴۱۷ ه. ق / ۱۹۹۶ م. به وسیله دانشگاه قطر چاپ و منتشر شده است. پس از ابن رشد حدود نه شرح دیگر بر ارجوزه ابن سینا نگاشته گردید که در مقدمه شرح ابن رشد نام نویسندگان آنها یاد شده است.

گذشته از این ارجوزه معروف، ارجوزه‌های دیگری نیز به ابن سینا نسبت داده شده؛ از جمله: ارجوزه در تشریح، ارجوزه در مجربات طبی، ارجوزه در فصول چهارگانه، ارجوزه در وصیتهای پزشکی که تفصیل این ارجوزه‌ها در کتاب مؤلفات ابن سینا به وسیله جورج قنواتی یاد گردیده است.

ابن سینا هرچند کتابهای مهم خود همچون شفا و نجات و اشارات را در فلسفه و قانون و ارجوزه را در طب به زبان عربی یعنی زبان علمی حوزه‌های اسلامی نوشت و همین موجب گردید که آثار او در شرق و غرب عالم سیر کنند «وَسَارَ مَسِيرَ الشَّمْسِ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ»، در عین حال او زبان مادری خود را مغفول نهاد و آثاری از او به این زبان باقی مانده است که مهمترین آنها دانشنامه علائی است که مشتمل بر جمیع اجزای فلسفه یعنی منطق و الهیات و طبیعیات و ریاضیات می‌شود. او این کتاب را هنگام اقامت خود در اصفهان نگاشته و به نام علاءالدوله ابن کاکویه موسوم و به او تقدیم داشته است. ارزش این کتاب در این است که شیخ مصطلحات فارسی را در برابر اصطلاحات عربی به کار برده و ثابت کرده است که برخلاف عقیده برخی که می‌گفتند زبان فارسی زبان علم نیست، با زبان فارسی هرگونه علمی را می‌توان بیان و بررسی کرد. در سال ۱۳۳۱ شمسی

مطابق با ۱۳۷۱ قمری که مقدمات کنگره بین‌المللی ابن‌سینا در ایران فراهم می‌شد، مجموعه آثار فارسی ابن‌سینا از جمله دانش‌نامه علائی به وسیله انجمن آثار ملی چاپ و منتشر گردید که اکنون همه آنها نایاب است.

اکنون که کنگره بین‌المللی دیگری درباره ابن‌سینا در همدان یعنی جایی که چراغ زندگی مادی او خاموش گشت تحت اشراف و نظارت دانشگاه بوعلی‌سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با مساعدت و حمایت: ۱-وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۲- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۳- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴- استانداری همدان، ۵- فرهنگستان علوم پزشکی، ۶- دانشگاه پیام نور منطقه ۶ کشور، ۷- اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان، ۸- فرمانداری همدان برگزار می‌شود، مناسب دانسته شد که این مجموعه فارسی هر چند در انتساب برخی از آنها به شیخ مورد تردید است، همزمان با چاپ کتابهای دیگر و مجموعه مقالات کنگره چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل علم قرار گیرد. این مجموعه عبارتند از:

- ۱- الهیات دانشنامه علائی ۲- طبیعیات دانشنامه علائی ۳- منطق دانشنامه علائی ۴- ترجمه فارسی اشارات و تنبیهات ۵- رساله نفس ۶- رساله جودیه ۷- پنج رساله در لغت و تفسیر برخی از سُور قرآن ۸- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات ۹- ظفرنامه ۱۰- رگ‌شناسی ۱۱- کنوز المعزمین ۱۲- قراضه طبیعیات ۱۳- جشن نامه ابن‌سینا و علاوه بر اینها دو کتاب عربی هم به این مجموعه اضافه گردیده است: ۱۴- الاسؤله والاجوبه (پرسش و پاسخ میان ابوریحان و ابن‌سینا و دفاع فقیه معصومی از ابن‌سینا) ۱۵- شرح الهیات کتاب شفا از ملامهدی نراقی از روی نسخه به خط مؤلف. گذشته از کتابهای یاد شده قرار است که شرح کلیات قانون ابن‌سینا از قطب‌الدین شیرازی بر پایه نسخه‌های خطی کتابخانه بوعلی‌همدانی و کتابخانه بادلیان اکسفورد در همین مجموعه چاپ و منتشر گردد.

در پایان بر خود لازم می‌داند این ابتکار دانشگاه ابوعلی همدان را در زنده گردانیدن نام و آثار این حکیم و طبیب بزرگ ایرانی در این برهه از زمان که دیگران می‌کوشند او را به خود منسوب دارند، تهریک بگویند و توفیق اولیای این کنگره را که اکنون دست‌اندرکار مقدمات آن هستند تا در آغاز شهریور ۱۳۸۳ یعنی روز بزرگداشت ابوعلی سینا، روز پزشک برگزار گردد از خداوند بزرگ خواهان است. بسمه تعالی و کرمه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع و مأخذ

۱. الاسفار العقلية، صدرالدين شيرازي، بيروت، ۱۹۸۱ م.
۲. بغية الوعاة، سيوطي، قاهره، ۱۳۲۶ هـ.ق.
۳. ترجمة تاريخ الحكماء، قطبي، تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
۴. ترجمة تاريخ حكماء الاسلام، بيهقي، دمشق، ۱۳۶۵ هـ.ق. / ۱۹۶۴ م.
۵. ترجمة رشف النصائح الایمانية في كشف الفضائح اليونانية، به اهتمام نجيب مايل مروی، تهران، ۱۳۶۵.
۶. جوامع علم الموسيقى، ابن سينا.
۷. چهار مقاله، نظامی عروضی، لیدن، ۱۳۲۷ هـ.ش. / ۱۹۰۹ م.
۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر سيد كاظم بجنوردي، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸.
۹. السبع الشداد، ميرداماد، چاپ سنگي، ۱۳۱۷ هـ.ق.
۱۰. شرح غرر الفرائد يا شرح منظومة حکمت شيرازي، تهران، ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۱. شرح کلیات القانون، قطب الدين شيرازي، بادليان، شماره ۲۶۳. Hant.
۱۲. صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام، تحقيق على ماسي النشار، قاهره.
۱۳. قبسات، ميرداماد، تهران، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۱۴. الكامل في التاريخ، ابن الاثير.
۱۵. كتاب الكندي في الفلسفة الاولى، رسائل الكندي الفلسفية، قاهره، ۱۳۶۹ هـ.ق. / ۱۹۵۰ م.
۱۶. المباحثات، ابن سينا، در كتاب ارسطو عند العرب، عبدالرحمن بدوي، قاهره، ۱۹۷۴ م.
۱۷. المباحثات، ابن سينا، قم، ۱۴۱۳ ق. / ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مختصر تاريخ الطب العربي، كمال الشامرائي، بغداد، ۱۹۸۴ م.
۱۹. مطالعاتي درباره طب اسکندرانى در دوره متأخر، تمکين Temkin Owsei، مجله تاريخ

- پزشکی، شماره ۳، سال ۱۹۳۵ م.
۲۰. المعترف، ابوالبركات بغدادی، حیدرآباد، ۱۳۵۳ هـ ق.
۲۱. مفاتیح الغیب، صدرالدین شیرازی، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش.
۲۲. مقدمه شرح ارجوزة طیبیة ابن سینا، انتشارات دانشگاه قطر، ۱۹۹۶ م.
۲۳. مقدمه كتاب الشفاء، المنطق، المدخل، قاهره، ۱۹۵۲ م.
۲۴. منطق المشرقیین، ابن سینا، قاهره، ۱۹۱۰ م.
۲۵. نزهة الارواح، شهرزوری، حیدرآباد، ۱۹۷۶ م.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش: مقدمه مصحح

از صفحه 1 تا صفحه 46 (معادل 46 صفحه)

مقدمه

تحقیق و مطالعه در تاریخ فکر بشر نشان میدهد که مسئله نفس از دیرباز توجه حکما و فلاسفه اقوام و ملل مختلف گیتی را بخود معطوف داشته و موجب پیدایش عقاید و آراء گوناگون درباره وجود و ماهیت و بقاء و معاد آن گردیده است. در حقیقت آدمی از آن هنگام که از اصل خود دور مانده و قدم بعرضه وجود گذاشته است همواره بر اثر تأمل و تفکر باین نکته پی برده که در نهاد وی چیزی است اصیل و ایزدی که منشأ حرکت و حیات و فکر میباشد. حق این است که معرفت نفس و آثار آن در صدر معرفت اشیاء و موجودات قرار گیرد، زیرا شناختن نفس و مظاهر و تجلیات آن، اساس و پایه شناختن اشیاء و موجودات، یا بهتر بگوئیم مبنای معرفت خالق و مخلوق و مقدمه وصول بحقیقت و کمال است و تا انسان خود را نشناسد و بوجود نفس خود و ماهیت آن وقوف پیدا نکند، نمی تواند بحقایق موجودات پی ببرد و بهمین مناسبت است که **سقراط** میگفت « خودت را بشناس ».

خردمندان و پیشوایان دینی مشرق زمین بوجود نفس و خلود آن ایمان داشته و انسان را جاوید پنداشته و پس از مرگ نیز برای آن عاقبت و سرانجامی تصور میکرده اند و افکار آنان پیوسته بر محور نفس و وسایل تهذیب و تطهیر و کمال آن دور میزده است.

حکما و فلاسفه یونان نیز بوجود نفس یا روح معتقد بوده و در باب وجود و ماهیت و آثار آن، آراء و عقاید مختلفی اظهار کرده اند. **سقراط** بوجود نفس و بقای آن عقیده داشته و اساس و مبنای معرفت

موجودات را بر پایه معرفت نفس بنیان گذاشته است. افلاطون نفس را قدیم دانسته و بحر کت کمالی و جوهری و ابدی بودن آن معتقد بوده و در اغلب محاورات خود مانند فیدون (۱) و تیمائوس (۲) و جمهوریت (۳) از نفس و حقیقت آن بحث کرده و در موضوع جاوید بودن آن رساله مستقلی نوشته است. ارسطو نفس را کمال جسم آلی طبیعی تعریف کرده و برخلاف افلاطون، آن را حادث و صورت جسم تصور نموده است. افکار و اندیشه‌هایی که این فیلسوف بزرگ یونان در آثار و تألیفات خود از قبیل کتاب نفس و کتاب طبیعیات صغیر در خصوص نفس اظهار کرده به حدی عمیق و بلند است که بجز آن می‌توان گفت که وی در تاریخ فکر بشر بشامخ‌ترین درجه معرفت عالم نفس صعود کرده است.

فلوطين (۴) نیز در کتاب خود موسوم به تاسوعات (۵) در باب نفس بحث‌ها کرده و مخصوصاً از هبوط آن از عالم علوی و اتصال به عالم سفلی و همچنین از رغبت و میل دائمی آن به بازگشت بمقر اصلی خود به تفصیل سخن رانده است. پس از وی پیروانش، مانند ثاوفرسطس (۶) در کتاب حس و محسوس و اسکندر افرویدی در کتاب نفس و ثامسطیوس (۷) و سمپلیقوس (۸) که از بزرگان حکمای مدرسه اسکندریه می‌باشند در

- ۱ - Phédon - ۱
 ۲ - Thimée - ۲
 ۳ - République - ۳
 ۴ - Plotin - ۴
 ۵ - Ennéades - ۵
 ۶ - Théophrastes - ۶
 ۷ - Thémistios - ۷
 ۸ - Simplicius - ۸

تألیفات خود راجع به نفس بشرح و بسط پرداخته اند. دو کتاب معروف **اثولوجیا** یا **کتاب الربوبیه** و **کتاب خیر محض** که هر دو از اصل فلوطینی هستند در عالم اسلام بی نهایت تأثیر داشته و مورد استفاده فلاسفه و دانشمندان اسلامی واقع شده اند.

در اسلام نیز مسئله نفس از مسائل اساسی بشمار بوده است، زیرا هدف و منظور اصلی دین اسلام، ایقاز نفوس بشر و تطهیر و تزکیه و تهذیب آنها بوده و بهمین جهت در قرآن غالباً و بمناسباتی بموضوع نفس اشاره و تعرض شده است؛ چنانکه درباره حقیقت و ماهیت نفس، آیه: **و يسئلونك عن الروح** **قل الروح من امر ربي** و **ما اوتيتم من العلم الا قليلا** - و راجع باینکه روح منشاء و منبع حیات است، آیه: **اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشر امن طين** **فاذا سويتهم ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين** - و در خصوص درجات نفس، آیه: **يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي** - و در موضوع برگشت نفس، آیه: **والله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الاخرى** - همچنین اخبار و احادیث فراوان درین باب وجود دارد.

دانشمندان و فلاسفه اسلامی نیز توجه خاص بمسئله نفس داشته و درین مورد از کلیه عقاید و آرائیکه از فرهنگ و تمدن مصری و هندی و یونانی و ایرانی بآنان رسیده بود برای فحص و بحث در مسائل مربوط به معاد و عالم آخرت و نعیم و جحیم و ثواب و عقاب و بالاخره آنچه که راجع بموضوع نفس است بهره وافی برده اند، مخصوصاً در میان آنان **متکلمین** و **متصوفه** بیشتر از سایرین با بسط و تفصیل به بحث از نفس و حقیقت و ماهیت آن پرداخته و درین خصوص عقایدی اظهار کرده اند که غالباً خالی از غرابت

و تناقض ایست؛ مثلاً ابواسحق ابراهیم بن سيار بن هانی بلخی مشهور به نظام (متوفی ۲۲۱ یا ۲۳۱ هجری) معتقد بوده که انسان عبارت از روح است که داخل در بدن بوده و دارای حسی و ادراک مییاشد (۱). بعقیده محمد بن عبداللّه بن هذیل معروف به علاف (متوفی ۲۳۵ هجری) نفس و روح هر دو از مقوله عرض بوده و مغایر یکدیگر هستند. بنظرویی، روح و حیات حقیقت واحدی نیستند؛ زیرا روح و نفس در حال خواب از بدن جدا میشوند ولی حیات همواره با تن ملازم است؛ چنانکه خداوند می فرماید: الله يتوفى النفس حين موتها والتي لم تمت في منامها. عمرو بن بحر جاحظ (متوفی بسال ۲۵۵ هجری) عقیده داشت که کلیه حواس از یک جنس هستند و این تفاوت و تمایزی که در ادراکات حسی وجود دارد، مربوط باختلاف قوای نفسانی ما نیست بلکه ناشی از اختلاف خود محسوسات است: «فالحواس كلها من جنس واحد والاختلاف في جنس المحسوس وانما اختلفت فصار واحد منها سمعاً و آخر بصرأ و آخر شمأ لاختلاف المحسوسات فالجوهر الحساس فلا يختلف ولو اختلف جوهر الحساس لثمانع و لتفاسد كتمانع المختلف و تفاسد المتضاد» (۲). عده‌ای نیز نفس را امتزاج و تألیفی از طبایع اربعه دانسته، و جماعتی آن را جسم لطیفی تصور کرده اند که جزء بدن بوده و در آن سریان دارد (۴).

ولی فلاسفه اسلامی اصولاً از عقاید یونانیان تقلید کرده و در موضوع

۱ - اشعری، مقالات الا-لامیین، ج ۲ ص ۲۳۱ - ۳۲۲.

۲ - اشعری، مقالات، ج ۲ ص ۲۲۷، ۲۲۹.

۳ - اشعری، مقالات، ج ۲ ص ۲۴.

۴ - اشعری، مقالات، ج ۲ ص ۲۲۴. - همچنین رجوع شود به کتاب:

Essai sur la Psychologie d'Avicenne, par M. Amid.

نفس گاهی از افکار و آراء افلاطون و غالباً از ارسطو و جالینوس تبعیت نموده اند. بنابراین عقاید و افکار فلاسفه اسلامی با عقاید متکلمین و متصوفه درین باب متفاوت بوده و بین این دو دسته، اختلاف نظر فاحشی وجود دارد؛ چنانکه در اوایل قرن سوم هجری یعنی در دوره اول ترجمه، **قسطابن لوقا بلبکی** (متوفی ۲۲۰ هجری) رساله‌ای بنام «فی الفرق بین الروح والنفس» (۱) تألیف کرده در آن عقاید و آراء مختلف افلاطون و ثاوفرسطس و جالینوس را جمع کرده است. در اواسط قرن سوم هجری، یزید بن یزید و عالیقدر ایرانی **ابوبکر محمد زکریای رازی** (متوفی ۳۱۳ ه) نفس را بیشتر از جنبه عملی و تجربی مورد بحث قرار داده است. منظور اصلی وی این بوده است که مباحث نفسی را با اصول و مبانی طبیی وفق داده و ازین راه در معالجه بعضی از بیماریها استفاده نماید؛ چنانکه در کتاب خود موسوم به «**الطب الروحانی**» (۲) باین مطلب اشاره کرده است. در قرن چهارم هجری نیز **ابن هیثم** دانشمند ریاضی و طبیعی معروف، معاصر شیخ رئیس، راجع بنور و علم مناظر و مرایا و ادراکات حتی، خاصه ادراک بصری، ملاحظات بسیار عمیق و دقیقی دارد که با نظریات علمی دانشمندان عصر جدید شباهت و قرابت دارد.

اما از نظر فلسفه محض، پیش از همه باید از **ابویوسف یعقوب بن اسحق** کنندی نام برد که در علم نفس رسائلی تألیف کرده و در باب تقسیم نفوس به نباتی و حیوانی

- ۱ - این رساله را لوئیس معلوف در «مجله شرق» در سال ۱۹۱۱ چاپ کرده و نیز در مجموعه «مقالات فلسفیه» از صفحه ۱۲۱ بعد در بیروت سال ۱۹۱۱ چاپ شده و قابریانی هم آن را در روم چاپ و منتشر کرده است.
- ۲ - این کتاب را پول کراوس در مجموعه «رسائل فلسفیه» در سال ۱۹۳۹ در قاهره چاپ و منتشر نموده است.

وانسانی از ارسطو پیروی نموده است. در موضوع رؤیا و احلام، رسایل علمی عمیقی نوشته و مخصوصاً رساله وی در موضوع عقل، در میان فلاسفه اسلامی اهمیتی خاص داشته است. پس از وی **اخوان الصفا** در رسایل معروف خود بمسئله نفس و اقسام آن تعرض کرده و بشرح و بسط آن پرداخته اند. بعقیده اخوان الصفا، نفس انسانی فیضی است از نفس کل یا نفس عالم و این نفس دارای قوای ظاهری و باطنی است که اهم آنها قوه مفکره میباشد که ممیز بین انسان و حیوان است. **ابونصر فارابی** (متوفی ۳۳۹ هجری) نیز در اسلام برای اولین مرتبه نفس را تعریف کرده و مباحث آنرا روشن ساخته و ارتباط عقل انسانی را با عقل فعال بطرز جالب و بدیعی بیان نموده است. از آنچه بطور اجمال و اختصار در تاریخ علم نفس بیان شد، معلوم میگردد که در قرون اربعه اول هجرت، حکما و دانشمندان اسلامی عنایت و توجه خاص بمسئله نفس داشته و در هیچ کتاب و رساله ای از شرح و بسط آن فروگذار نکرده اند. باین ترتیب آراء و عقاید حکما و فلاسفه اسلامی بتدریج صورت علمی بخود گرفته و برای شیخ رئیس ابن سینا مقدمات و اساس و پایه علم نفس، آماده و مهیا گردیده است.

فیلسوف بزرگ ایران **شیخ رئیس ابوعلی سینا** (متوفی ۴۲۸ هجری) وارث افکار و آثار و تالیفات گذشتگان و اسلاف خود از فلاسفه یونانی تا حکمای اسلامی بوده و مانند آنان به تحقیق و تدقیق در علم نفس پرداخته است. ولی نکته ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد عبارت ازین است که هیچ يك از حکما و فلاسفه یونانی و اسلامی باندازه ابن سینا در مسئله نفس، غورو بحث ودقت و استقصا نکرده و در حلّ معضلات و مشکلات مربوط بآن سعی و اهتمام ننموده است.

ابن سینا مانند اسلاف یونانی خود، انسان را مرکب از جسم و نفس یا تن و روان دانسته، جسم را از نظر طبی و نفس را از لحاظ فلسفی مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و در مورد هر یک به بحث و تحقیق کامل پرداخته و تمام عمر خود را در راه شناختن و شناساندن این دو، صرف نموده است؛ چنانکه کتاب **قانون** و سایر مؤلفات و مصنفات طبی او در عالم پزشکی و کتابهای **شفا و نجات** و **اشارات** وی در قسمت فلسفه از بزرگترین آثار فکری بشر محسوب است. در حقیقت این حکیم بزرگ مصداق آرزوی **لایبتز (۱)** فیلسوف معروف آلمانی واقع شده است که میگفت: «باید آرزو داشت که هر فیلسوفی پزشکی و هر پزشکی فیلسوف باشد».

گوئی شیخ رئیس از همان اوان کودکی میل و علاقه خاص بفهم و درک و حل و شرح مسئله نفس و عقل داشته است. این نکته از سرگذشت شیخ که قسمتی را خود املاء و قسمت دیگر آن بقلم شاگرد با وفای او **ابوعبید جوزجانی** است معلوم میشود: «و کان ابی مّمن اجاب داعی المصریین و بعدّ من الاسماعیلیه و قد سمع منهم ذکر النفس والعقل علی الوجه الذی یقولونه و یعرفونه هم، و كذلك اخی، و کان ربما نذاکرا بینهما و انا اسمعهما و ادرك ما یقولانه و لا تقبله نفسی و ابتداء یدعوانی ایضاً الیه». (۲)

و بهمین جهت است که شیخ کتب و رسایل متعددی درین باب نوشته است؛ چنانکه علاوه بر کتب معروف خود مانند **شفا و نجات** و **اشارات** که در ضمن آنها از

۱ - Leibnitz .

۲ - ابن ابی اصیبه، مین الانباء، ج ۲، ص ۱۰.

نفس به تفصیل بحث کرده ، متجاوز از سی رساله مختصر و مفصل در باب نفس و حقیقت و ماهیت و بقاء و مفاد آن تألیف نموده است (۱) . شاید اولین کتاب فلسفی ابن سینا همان رساله « فی القوی النفسانیة » (۲) باشد که آن را در ایام جوانی ، هنگامیکه هنوز باوج شهرت خود نرسیده و فقط بر اثر معالجه امیر وقت شهرت و افتخاری کسب کرده بود ، درباب نفس تألیف و بامیر وقت **نوح بن منصور سامانی** اهداء نموده است .

۱ - راجع باین رسایل رجوع شود بکتاب مهر جان ابن سینا ، تألیف جورج شجانه فنواتی قاهره ۱۹۵۰ - بروکلین ، *Geschichte der Arabischen litteratur, Berlin* .
 ۲ - نام این رساله در غالب نسخ « رساله نفس » ضبط شده است . در مقدمه خود رساله چنین آمده است ، « فرایت ان اعمل للامیر کتاب فی النفس علی سنة الاختصار » ، شاید این کتاب همان رساله معروف به « فصول » باشد ، چنانکه در نسخه استانبول unirevs. 4755/7 بنام کتاب « النفس المعروف بالعشرة فصول » ثبت شده است . از اسلوب و طرز بیان و تواضع شیخ در مقدمه این رساله ، میتوان استنباط کرد که شیخ در زمان تألیف این رساله جوان بوده و هنوز باوج شهرت خود نرسیده بوده است . این رساله را Landauer از روی نسخه لیدن و میلان تصحیح و بزبان آلمانی ترجمه و باحواشی و تعلیقات و توضیحات مفید بسال ۱۸۷۵ در مجموعه بنام :

In Zeitschrift der Deutscher Morgenlandischen Gesellschaft, Leipzig .

چاپ کرده . همین ناشر و مترجم ، متن و ترجمه سه فصل اول این رساله را با توضیحات بسال ۱۸۷۲ در مونیخ منتشر کرده است . این رساله را :

James Middleton Mac Donald و همچنین E. Van Dyck بانگلیسی ترجمه کرده اند و Andrea Alpago Bellunensi آن را با یادداشت های مفصل بسال

۱۵۴۶ میلادی در ونیز ضمن مجموعه ای از رسائل مختلفه ابن سینا تحت عنوان ،

Avicennae Philosophi praeclarissimi ff, 1-39 b, Compendium-

de anima. چاپ و منتشر نموده است .

یکی دیگر از عواملی که در توجه شیخ به علم نفس و اهتمام او به شرح و بسط حقیقت و ماهیت و قوی و آثار نفس تأثیر مهمی داشته است، اشتغال با مرطبات و تحقیقات و تجربیات و مطالعات وی درین قسمت است؛ چنانکه شیخ رئیس در کتاب قانون، از قوای نفس و از رابطه و علقه جسم و نفس به تفصیل بحث میکند (۱). عامل مهم دیگری که شیخ را بمطالعه نفس ترغیب و تحریض کرده، بدون شك و تردید، عقاید دینی اوست. این نکته را میتوان از گفته‌های خود شیخ و از خلال عبارات وی درباره‌ای از رسایل بسهولت دریافت؛ چنانکه در رساله «فی معرفة النفس الناطقة واحوالها» مینویسد: «ایضاً فان معرفة النفس مرعاة الى معرفة الربّ تعالی كما اشار اليه قائل الحق بقوله: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» ولو كان المراد بالنفس في هذا الحديث هو هذا الجسم لكان كلّ احد عارفاً برّبه اعنى خصوص معرفته وليس كذلك» (۲). و در مقدمه رساله فی القوی النفسانیة میگوید: «ورایت کتاب اللّٰه تعالیٰ یشیر الی مصداق هذا بقوله عز وجل فی ذکر البعداء عن رحمتہ من الصّالین - نسوا اللّٰه فانسیهم انفسهم؛ الیس تعلیقه نسیان النفس بنسیانہ تنبیها علی تقرینہ، تذکرة بتذکرها و معرفة بمعرفتها و قرأت فی کتب الاوائل انهم کلفوا الخوض فی معرفة النفس بوجی ما هبط علیهم ببعض الہیا کل الالہیہ یقول: اعرف نفسك یا انسان تعرف ربک و قرأت ان هذه الكلمة كانت مكتوبة فی محراب هیکل اسقلیپس وهو معروف عندهم فی الانبیاء» (۳)

شاید علت اصلی توجه و علاقه خاص شیخ رئیس بمسئله نفس و اثبات

۱ - قانون، ص ۴۹ - ۴۵، چاپ سید رضی، تهران.

۲ - ص ۷، چاپ مصر، ناشر رساله، محمد ثابت الفندی

۳ - چاپ مصر، ص ۲۰.

وجود آن، این باشد که در عصر شیخ با کمی پیش از آن، عده‌ای از دانشمندان اسلامی از قبیل اشعری و باقلانی که از طرفداران جوهر فرد بودند^(۱) منکر وجود نفس یا روح شده و بحدی درین امر راه مبالغه و افراط پیموده و در دریسای مادیت مستغرق گشته بودند که فیلسوف اسلامی بناچار از لحاظ معتقدات دینی و افکار فلسفی بر خود فرض و لازم دانست که چراغ هدایتی فراراه گمراهان مادی عصر خود بدارد و برای روشن ساختن اذهان مردم و اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن بقدر وسع بکوشد تا با دلایل و براهین متقن و محکم از راه تلفیق قواعد و اصول دینی با مبانی فلسفی، حقیقت وجود روح را ثابت کند. بنا برین میتوان گفت که هدف و منظور واقعی ابن سینا در نگارش آثار و تألیفات متعدد راجع به نفس همان اثبات وجود نفس و بقاء آن و رد دلایل و عقاید طرفداران افراطی فلسفه مادی بوده است.

ابن سینا بر اساس قدرت ایمان و قوت منطق و قریحه شاعرانه خود، دلایل و براهینی چنان متقن و محکم برای اثبات وجود نفس اقامه کرده است که بظن غالب تا آن زمان بی سابقه بوده و نه تنها موجب شگفتی و تحسین معاصرین و اخلاف اسلامی و اروپائی او گشته بلکه این براهین قرن‌ها پس از وی نیز در مغرب زمین شهرت و نفوذ و اعتبار و اهمیت فراوان داشته است بقسمی که بجزرات میتوان ادعا کرد که بعضی از نظریات بدیع و افکار عمیق و بلند فلسفی او در باب نفس پایه و مبنای فلسفه جدید بشمار میرود، حتی برخی از عقاید و نظریات وی راجع به علم نفس،

۱- ابن حزم، الفصل فی الملل و الاہواء و النحل طبع قاہرہ، ۱۲۴۷ ج ۵ ص ۴۷-۴۸.

چنانکه بدان اشاره خواهد شد، امروز نیز مورد بحث و دقت فلاسفه و روانشناسان معاصر غرب واقع گشته است.

شک نیست که شرح و بیان کلیهٔ افکار و نظریات عمیق و دقیق شیخ رئیس در موضوع علم نفس از حوصلهٔ این مقال و این مقدمه که بنای آن بر اختصار و ایجاز است خارج میباشد و فقط برای نشان دادن نبوغ و دهاء و قدرت تفکر و تخیل و عظمت مقام علمی و فلسفی این فیلسوف نامدار ایران، ذیلاً بذکر چند برهان که ارتباط با تجارب نفسانی و افکار فلسفی وی داشته و موجب اشتهار و معروفیت شیخ در سراسر قرون وسطای اروپا بوده و حتی آثار نفوذ آن تا کنون نیز در فلسفه و روانشناسی جدید دیده میشود، اقتصار میگردد.

برهان « انسان معلق در فضا » - « تنبیه » با خویشتن آیی! و اندیشه کن که: چون تو بحالی باشی که چیزها را در توانی یافت دریافته‌ی درست، از ذات خویش غافل توانی بود؟ و بود که اثبات ذات خود نکنی؟ نه همانا که بینا را این حال تواند بود، بلکه خفته و مست، در حال خفتگی و مستی، ذات او از دور دور نتواند بود، و اگر چه مثال ذات وی در ذکربنماند، « و اگر تو هم کنی ذات خود را که، در اول آفرینش بر آن صفت کمال باشی که اکنون هستی با عقل درست، و هیئات تمام، و توهم کن که اندامهائ تو بر وضعی و هیئتی باشد که بهم پیوند ندارد؛ و یکدیگر را نپسارد؛ بلکه از هم جدا بود و درهوائی باشد که از آن متأثر نشود، و معلق ایستاده بود، اورا بینی که از همه چیزها غافل بود، مگر از ثبوت هستی خویش» (۱).

این برهان شیخ مانند برهان معروف دکارت مبتنی برین اصل است که

۱- ابن سینا، اشارات، ترجمهٔ فارسی، چاپ تهران، ص ۵۲.

ادراکات مختلف و متمایز، مستلزم حقایق مختلف و متمایز است. انسان حقایق عالم خارج را بوسیله ادراکات مختلف و از راه حواس گوناگون درک میکند، ولی اگر نیک بیندیشد و در وجود خویش غور و تأمل نماید، قهراً باین نکته پی میبرد که در وجود او حقیقتی است که آن را بطور مستقیم و بدون وسیله و واسطه‌ای درک می‌نماید. این حقیقت که منشاء و مصدر ادراکات و احساسات مختلف انسان است، نفس نام دارد و اساس و پایه ذات و شخصیت انسان همین نفس است که تنها خاصیت آن تفکر است چه، آدمی میتواند خود را از قید جسم و علایق جسمانی و همچنین احساسات و ادراکات آزاد سازد، ولی قادر نیست که خود را از نفس خویش دور و مجرد کند و حتی نمیتواند لحظه‌ای از آن غافل شود و یا در وجود آن تردید نماید، زیرا کلیه اعمال و ادراکات و تمام آثاریکه بر وجود او مترتب است، همه شواهد صادق و دلایل بارز و آشکار بوجود نفس او میباشد.

برهان «انسان معلق» یا بقول پرفسور ژیلسن «انسان پرنده» (۱) از دقیق‌ترین و عمیق‌ترین دلایل تجربی و فلسفی ابن‌سینا راجع باثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن بوده و بهمین جهت در طی قرون وسطی در اروپا شهرت و نفوذ بسیار داشته و مورد تحسین و اعجاب فلاسفه اسکولاستیک واقع شده است. گوئی خود شیخ، باین برهان علاقه و عنایت خاص داشته و برای آن، ارزش و اهمیت فراوان قائل بوده است و بهمین مناسبت آن را دومرتبه در کتاب شفا (۲) و یک مرتبه در اشارات (۳) به تفصیل بیان کرده

۱ - "Homme Volant" - Gilson, Archives, T. IV, 1929, P. 41-

۲ - ابن‌سینا، شفا، ج ۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۲ و ۳۶۳.

۳ - ابن‌سینا، اشارات، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

و در رساله «اضحویّه» (۱) و «رسالة فی معرفة النفس الناطقة واحوالها» (۲) بدان اشاره نموده است.

برهان مزبور ظاهراً از ابتکارات خود شیخ است، زیرا در آثار و تألیفات فلاسفه قدیم یونان و حکمای اسلامی قبل از ابن سینا برای اثبات وجود نفس و مغایرت آن با جسم، چنین برهانی مشاهده نمی‌شود، فارابی هم که استاد شیخ بوده و در تکوین عقاید و افکار فلسفی او تأثیر و نفوذ زیاد داشته، در کتب خود متعرض آن نشده است. با این حال، پرفسور ژیلسن معتقد است که ابن سینا عوامل و مبانی فلسفی این برهان را از افلاطونیان جدید، خاصه از فلوطین و بروقلس (۳) که از حکمای بنام مدرسه اسکندریه هستند، اخذ و اقتباس کرده، نهایت در سایه قدرت تخیل و ذوق سلیم و قریحه شاعرانه خود، آن را بصورت تازه و بدیعی بیان نموده است (۴).

پرفسور ژیلسن برای تأیید و اثبات نظریه خود با استدلال سنت اگوستین (۵) درباره اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن استناد جسته، و معتقد است که سنت اگوستین فیلسوف متعصب مسیحی، که در قرن پنجم میلادی میزیسته، مانند شیخ رئیس تحت تأثیر افکار و عقاید افلاطونیان جدید، مخصوصاً فلوطین و بروقلس واقع شده است. فیلسوف مسیحی نیز در مسئله نفس و مغایرت آن با بدن عقیده داشت که

۱ - ابن سینا، چاپ مصر، ص ۱.

۲ - ابن سینا، چاپ مصر، ص ۹ - ۱۰.

۳ - Proclus

۴ - Gilson, Archives, T. IV 1929, P. 41

۵ - St. Augustin (میلادی ۳۵۴-۴۳۰)

جسم و نفس دو حقیقتی هستند کاملاً از یکدیگر متمایز و متغایر، زیرا جسم دارای عرض و طول و عمق بوده و محتاج بمکان میباشد، و حال آنکه نفس ذاتاً دارای ابعاد نبوده و حیز پذیر نیست و تنها خاصیت آن تفکر است، و بهمین علت، انسان وجود آن را بطور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای درک میکند، یعنی در آن حال که نفس میانداشده و وجود دارد و خود تفکر ذال بر وجود آنست. بنا برین انسان میتواند خود را از علایق جسمانی و حقایق عالم خارج جدا ساخته و در آنها تردید کند و حتی منکر وجود آنها بشود ولی هیچگاه نمیتواند در وجود نفس خود تردید نماید، زیرا بوسیله همین نفس است که در موجودات شك میکند (۱).

چنانکه ملاحظه میشود، طرز تفکر و نحوه استدلال سنت اگوستین درباره اثبات نفس و مغایرت آن با بدن، شباهت کامل با برهان ابن سینا دارد، و شاید بعلم همین مشابهت و از نظر اینکه سنت اگوستین زهانی پیش از شیخ میزیسته، بعضی چنین توهم کرده اند که شیخ برهان انسان معلق را از فیلسوف مسیحی اخذ نموده است.

چنانکه گفته شد، برهان مزبور از ابتکارات و اندیشه های ژرف خود شیخ و تاحدی مربوط بقریحه شاعری اوست، زیرا غالباً ابن سینا برای شرح و بیان پاره ای از مسائل غامض و دقیق فلسفی بروش استعاره و تمثیل و اسلوب رمزی (Allégorique) توسل جسته است و بهمین مناسبت بیشتر رسائل و کتب وی متضمن تخیلات لطیف و تشبیهات و تمثیلات شیرین و ظریف میباشد؛ از آن جمله رساله «حی بن یقظان» و رساله «طیر» و مانند آن است.

۱ - St. Augustin, De trinitate, Lib x. Cap, art, 6-13 -
-Gilson; Introduction à l'étude de St. Augustin, p. 59-59.

احتمال اینکه ابن سینا برهان مزبور را از آثار حکمای مدرسه اسکندریه و یا بطور مستقیم از تألیفات خود سنت اگوستین اخذ و اقتباس کرده باشد، بنظر بعید میرسد، زیرا تا آن حد که اطلاع در دست است، از فلاسفه مدرسه اسکندریه، کسی متعرض این برهان نگشته و در « کتاب الربوبیه » و « کتاب العدل » نیز که منسوب بافلاطونیان جدید است، اشاره‌ای بآن نشده است. از طرف دیگر تا کنون مسلم نگردیده است که آثار و تألیفات سنت اگوستین، لااقل تا زمان شیخ، بعربی ترجمه شده و یا بوسایل دیگری ابن سینا بآن‌ها دسترسی داشته باشد، تنها وجه مشابهتی که میان فیلسوف اسلامی و فیلسوف مسیحی وجود دارد، این است که این دو دانشمند، هر دو از فلاسفه دینی و روحی بوده و بهمین جهت برای اثبات وجود نفس و مغایرت آن باجسم، جهد و کوشش بسیار نموده‌اند.

باید دانست که برهان « انسان معلق » ابن سینا در مغرب زمین بیشتر از عالم اسلام، شهرت و نفوذ داشته و شاید بتوان گفت فلسفه جدیدی که دکارت واضح و مؤسس آن بوده و باصل « کوژیتو » (۱) معروف شده است، برپایه و اساس همین برهان فیلسوف شرق استوار می‌باشد. ولی با وجود این، عده‌ای از حکمای اسلامی ضمن دلایلی که برای اثبات وجود نفس ذکر کرده‌اند، بدین برهان شیخ استناد نموده‌اند؛ چنانکه **ابوالبرکات هبة الدین علی بن ملکا بغدادی** متوفی بسال ۵۴۷ هجری در کتاب خود موسوم به **معتبر** درین باب چنین میگوید: « فانك لو فرضت انساناً خلا بنفسه عن كل مرئي ومسموع ومدرك من المدركات لقد كان شعوره بنفسه

له موجوداً و عنده حاضر لا يغيب عنه وفي كل فعل يفعله الانسان يشعر بنفسه . به معه ويدل بلفظه عليها مع دلالاته عليه حيث يقول فعلت وصنعت وعلمت وجهلت و اردت و كرهت ، فهذه التاء المضمومه في اللغة العربية في اللفظ يدل على ذاته ومن ذلك يترقى في الدلالة على معرفة ذات من يخاطبه بالتاء المفتوحة مع افعاله حيث يقول له فعلت وصنعت فتعمور الانسان بنفسه يتقدم على شعوره بغيره ومعرفة التامة بها تتاخر عن معرفته باكثر الاشياء» . (١) **همچنین امام فخر الدين محمد بن عمر رازی** ، متوفی بسال ٧٠٦ هجری در کتاب معروف **مباحث المشرقيه** مینویسد: « هو ان الواحد ممّا لو توهم ذاته كأنه خلق دفعة و خلق كاملاً ولكنه محجوب الحواس عن مشاهدة الخارجيات و انه يهوى في خلاء و ملاء لا يصدده فيه قوام الهواء ولا يحس بشي من الكيفيات و فرقت اعضائه حتى لا يكون بينها ملاقاتة و مماسة اصلاً فانه في هذه الحالة يكون مدر كالذاته و غافلاً عن كل اعضائه الظاهرة و الباطنة بل تثبت ذاته و لا يشب لها طول و لا عرض و لا عمق و لو انه تخيل في تلك الحالة يداً و عضواً آخر لم يتخيله جزءاً من ذاته و لا شرطاً في ذاته فظاهر ان المشعور به غير المغفول عنه فاذا هويته مغايرة لجميع الاعضاء» (٢) . **علامه قطب الدين محمود بن ضياء الدين مسعود شیرازی** متوفی بسال ٧١٠ هجری در کتاب **درة التاج لغرة الدباج** مینویسد: « ومامی یا بیم از نفوس خویش کی اگر مادفعة آفریده شدیمی بر کمال عقول ما ، بی آنکه استعمال کنیم حواس ما در چیزی از ما ، یا در غیر ما ، و حاصل شدیمی همچنین لحظه در هوائی غیر ذی کیفیتی مشعور به و اعضا ما از یکدیگر منفرج بوزنی تا متلا مس نشدندی ، ما در

١ - ابوالبركات بندادی ، معتبر ، چاپ حیدرآباد ، ج ٢ ، ص ٣٠٦

٢ - امام فخرالدين رازی ، مباحث المشرقيه ، چاپ حیدرآباد ، ج ٢ ، ص

مثل این حالت غافل شدیمی از هر چیزی غیر انیت ما، پس بدانیم کی اجسام، و اعراض که هنوز تحصیل آن نکرده ایم، آنرا هیچ مدخلی نیست در ذوات ما، کی تعقل کرده ایم آنرا، بی آن اشیاء، پس ذات کی غافل نمیشویم از آن باین فرض، او غیر اعضاء ظاهره و باطنه ماست و غیر جمیع اجسام، و حواس و قوی و اعراض خارجه از ما، و توهر گاه کی تعقل ذات خود کردی در حالی از احوال، با غفلت نوازین اشیاء بستنده باشد ترا این در علم بانك ذات تو مغایر این اشیاست». (۱)

چنانکه گفتیم، براهینی که ابن سینا راجع به نفس بیان کرده است، بخصوص برهان «انسان معلق» بقدری مورد توجه دانشمندان و فلاسفه قرون وسطای اروپا واقع شده که اصولاً در تألیفات خود به تفصیل یا بطور اجمال و اختصار از آن بحث کرده اند.

باید این نکته را نیز در نظر داشت که کتاب شفا در قرن دوازدهم میلادی بزبان لاتینی ترجمه شده و در دسترس اهل علم آن زمان قرار گرفته بود. فلاسفه مکتب اسکولاستیک و پیروان آنان بر اثر مطالعه ترجمه کتاب شفا بخصوص قسمت مربوط بنفس، کاملاً تحت تاثیر افکار ابن سینا واقع شده و در آثار و مؤلفات خود غالباً از آن یاد کرده اند.

از حکمای اسکولاستیک کسانی مانند، گیوم دو اورنی (۲)

۱- قطب الدین شیرازی، درة التاج، چاپ تهران تصحیح دانشمند ارجمند جناب آقای

سید محمد مشکوة استاد دانشگاه طهران، ج ۳، ص ۷۱ - ۷۲

۲- Guillaume d' Auvergne; De anima, Cap' II, pars 13, Paris, 1674 - ۲

و ژان دولاروشل (۱) و ماتیو داکاسپارتا (۲) که از شاگردان و پیروان سنت اگوستین بودند، از نظر آنکه برهان شیخ را با عقاید استاد خود منطبق یافتند، توجه خاص بدان مبذول داشته و در موارد لزوم برای اثبات مطالب مربوط با امور روحی و نفسی بآن استناد مینمودند.

عقاید و افکار ابن سینا بخصوص برهان «انسان معلق» وی درباره اثبات نفس، نه تنها در سراسر قرون وسطی، تأثیر عظیم و عمیق نموده بلکه در افکار دانشمندان قرون بعد نیز نفوذ زیاد داشته است؛ چنانکه دکارت فیلسوف عالی‌مقام فرانسوی که پدر فلسفه جدید لقب یافته، در بیان افکار جدید فلسفی خود که بر پایه اصل «کوژیتو» استوار می‌باشد، تحت تأثیر افکار ابن سینا واقع شده است. دکارت برای اثبات وجود نفس و همچنین اثبات وجود صانع جهان و عالم موجودات بیهانی که ابن سینا و سنت اگوستین پیش از وی درین باب اقامه کرده‌اند، متوسل شده است. بعقیده فیلسوف فرانسوی، حواس در حال بیداری، انسان را فریب میدهند و عالم خارج را آنطور که فی الحقیقه وجود دارد، نشان نمیدهند؛ در نتیجه انسان نمیتواند با دراکت خود اعتماد و اطمینان کند و ناگزیر در وادی شك و تردید سرگشته و حیران میماند؛ بعبارت دیگر آدمی میتواند در همه چیز شك کند ولی قادر نیست که در حقیقت وجود خویش یعنی نفس، شك و تردید بخود راه دهد و منکر آن شود؛ زیرا همان فکر شك کردن و بالنتیجه اندیشیدن و فکر کردن، خود دلیل بر وجود نفس است: «من فکر میکنم پس وجود دارم» (۳). دکارت

۱ - Jean De La Rochelle, La summa de anima, édit. T. Domeni - chelli, Prato 1882

۲ - Matthieu D, Aquasparta quaestiones disputatae Selectae qu V (édit. Quaracchi 'T. I. p. 324)

۳ - «Cogito ergo sum», je pense donc je suis.

در کتاب «گفتار در روش راه بردن عقل» دربارهٔ این حقیقت ثابت و تردید ناپذیر چنین مینویسد:

« پس چون گاهی از اوقات حس خطا میکند و ما را با اشتباه میاندازد فرض کردم که هیچ امری از امور جهان در واقع چنان نیست که حواس بتصور ما در می آورند و چون کسانی هستند که در مقام استدلال حتی در مسائل بسیار ساده هندسه بخطا میروند و استدلال غلط میکنند و برای من هم مانند مردم دیگر خطا جایز است پس همه دلائلی را که پیش ازین برهان پنداشته بودم غلط انگاشتم و چون همه عوالمی که بیداری برای ما دست میدهد در خواب هم پیش میآید در صورتیکه هیچ يك از آنها در آن حال حقیقت ندارد بنا را بر این گذاشتم که فرض کنم هر چه هر وقت بذهن من آمده مانند توهماتیکه در خواب برای مردم دست میدهد بی حقیقت است ولیکن هماندم بر خوردم باینکه در همین هنگام که من بنارا بر موهوم بودن همه چیز گذاشته ام شخص خودم که این فکر را میکنم ناچار باید چیزی باشم و توجه کردم که این قضیه « میاندیشم پس هستم » حقیقتی است چنان استوار و پا برجا که جمیع فرضهای غریب و عجیب شکاکان هم نمیتواند آن را متزلزل کند پس معتقدم شد که بی تأمل میتوانم آنرا در فلسفه‌ای که در پی آن هستم اصل نخستین قرار دهم .

« آنگاه با دقت مطالعه کردم که چه هستم و دیدم میتوانم قائل شوم که مطلقاً تن ندارم و جهان و مکانی که من آنجا باشم موجود نیست اما نمیتوانم تصور کنم که خود وجود ندارم بلکه بر عکس همینکه فکر تشکیک در حقیقت چیزهای دیگر را دارم بیداهت و یقین نتیجه میدهد که من موجودم در صورتیکه اگر فکر از من برداشته شود هر چند کلیهٔ امور دیگر که

بتصور من آمده حقیقت داشته باشد هیچ دلیلی برای قائل شدن بوجود خودم نخواهم داشت. از اینترودانستم من جوهری هستم که ماهیت یا طبع او فکر داشتن است و هستی او محتاج بمکان و قائم به چیزی مادی نیست و بنا برین آن من یعنی روح (نفس) که بواسطه او آنچه هستم هستم کاملاً از تنم متمایز است بلکه شناختن او از تن آسانتر است و اگر هم تن نمی بود روح تماماً همان بود که هست» (۱).

چنانکه ملاحظه میگردد، برهان دکارت راجع باثبات نفس از لحاظ عوامل و هبادی، شباهت تام با برهان «انساق معلق» ابن سینا و استدلال سنت اگوستین دارد، بهمین مناسبت **آرنولد** (۲) معتقد است که کوزیتوی دکارت مبتنی بر همان استدلالی است که سنت اگوستین پیش از وی برای اثبات وجود نفس و تمییز آن از جسم بیان کرده بود.

اخیراً مستشرق ایتالیائی بنام **فورلانی** (۳) در مجله «اسلامیکا» فصلی تحت عنوان «ابن سینا و کوزیتوی دکارت» برشته تحریر در آورده و در آن از تأثیر و ارتباط برهان شیخ واصل کوزیتوی دکارت به تفصیل بحث کرده است. درین فصل فورلانی ابتدا برهان فیلسوف اسلامی و را شرح و بیان کرده سپس آنرا با کوزیتوی دکارت مقایسه نموده است. بعقیده مستشرق ایتالیائی هر چند دکارت مستقیماً و بر اثر مطالعه کتب ابن سینا تحت تأثیر افکار و عقاید او واقع نشده است، زیرا در عصر دکارت هنوز مطبوعات بحد کافی شیوع و رواج پیدا نکرده بود و طبعاً مؤلفات ابن سینا کمتر در دسترس مردم

۱- ترجمه مرحوم فروغی، Descartes, Discours de la Méthode IV,

ص ۲۴۳ - ۲۴۵ تهران ۱۳۱۷ و همچنین Méditations II.

۲- Arnold

۳- Furlani, Avicennae il Cogito, in Islamica, Leipzig, 1927

قرار می‌گرفته است. ولی قدر منلم این است که دکارت بوسیله آثار و تألیفات **دیوم دواورنی** از برهان شیخ اطلاع پیدا کرده است.

در اینجا ذکر این نکته شاید بمورد باشد که ترجمه لاتینی کتاب شفا در سالهای ۱۴۹۶ و ۱۵۴۶ در ایتالیا بچاپ رسیده و آخرین چاپ آن پنججاه سال پیش از تولد دکارت انتشار یافته بود و چون مسئله نفس و معاد و بقاء آن، در آن زمان از مسایل بسیار مهم و مورد بحث بوده است، ناچار نویسندگان و فلاسفه برای حل این مشکل از منابع مختلف استفاده می‌کرده اند و یقیناً با آثار و کتب ابن سینا که آوازه شهرت و معروفیتش دنیای غرب را فرا گرفته بود، مراجعه نموده و از آنها بهره کافی برده اند. بگفته **رنان (۱)** محصلین و دانشمندان سوربون و هم چنین علماء و روحانیون پاریس، علاقه شدید و میل مفرطی بمطالعه و تحقیق فلسفه اسلامی نشان داده و با شوق و ولع عجیبی آن را مورد بحث و مناقشه قرار داده بودند. با اینحال بعید بنظر میرسد که از مطالعه مطبوعات ایتالیائی و از جمله ترجمه لاتینی شفای شیخ غفلت کرده باشند، بخصوص که بعضی از آنان دریافته بودند که بین آراء ابن سینا و عقاید سنت اگوستن مشابهت و قرابت کامل وجود دارد. از طرف دیگر محتمل است که دکارت علاوه بر کتب و آثار دیوم دواورنی از طریق مطالعه آثار و تألیفات **روژه بیکون (۲)** که یکی از علاقمندان فلسفه اسلامی بوده، بافکار و نظریات فیلسوف ایرانی وقوف یافته باشد. بنا بر آنچه گذشت، بخوبی معلوم میگردد که دکارت خواه مستقیم و

Ernest Renan, Averroès. p. 267-278- ۱

Roger Bacon - ۲

خواه غیر مستقیم، در موضوع اثبات وجود نفس، تحت تأثیر برهان شیخ واقع شده است؛ و بهر تقدیر باید اذعان کرد که برهان «انسان معلق» ابن سینا از براهین و ادله محکم و متقن برای اثبات وجود نفس بوده و بعدها بصورت اصل کوژیتوی دکارت، مبنا و اساس فلسفه جدید محسوب گشته است.

برهان «دوام و استمرار» - دیگر از براهین تجربی و فلسفی ابن سینا

در موضوع اثبات وجود نفس، برهان دوام و استمرار است و شیخ آن را به برهانی عظیم توصیف نموده و معتقد است که این برهان باب غیب را بر ما می‌گشاید^(۱). خلاصه این برهان عبارت ازین است که زمان حال، حامل و شامل زمان گذشته و معدّ و آماده برای زمان آینده است. بنابراین حیات نفسانی و عقلی امروز آدمی با حیات دیروز وی، ارتباط و پیوستگی دائم دارد، و این ارتباط و پیوستگی بقدری مستمر و زیاد است که خواب نیز قادر نیست رشته تسلسل این حیات را از هم بگسلاند. تمام سنین عمر آدمی بهم پیوسته و متصلند و در عین اینکه حیات انسان متغیر است همواره اتصال و ارتباط خود را حفظ می‌کند. این تتابع و تسلسل، ناشی ازین است که نفس از يك منبع ثابت سرچشمه می‌گیرد و همه حالات و انفعالات منبعث از يك مبدأ و مرکز هیاشند. شیخ رئیس در رساله «فی معرفة النفس الناطقة و احوالها» درین باره چنین مینویسد: «تأمل ایها العاقل فی انک الیوم فی نفسک هو الذی کان موجوداً فی جمیع عمرک، حتی انک تتذکر کثیراً مما جرى من احوالک فانت اذن ثابت مستمر لاشک فی ذلك، و بدنک و اجزاؤه

۱- «فهذا برهان عظیم یفتح لنا باب الغیب، فان جوهر النفس فائب عن الحواس والاهام، فمن تحقق عنده هذا البرهان وتصوره فی نفسه تصوراً حقیقياً فقد ادرك ما غاب عن غیره» ابن سینا، رساله فی معرفة النفس الناطقة و احوالها، ص ۹. چاپ مصر.

ليس ثابتاً مستمراً بل هو ابداً في الخلل والانتقاص . . . ولهذا لو حبس عن الانسان الغذاء مدة قليلة نزل و انتقص قريب من ربع بدنه . فتعلم نفسك ان في مدة عشرين سنة لم يبق من اجزاء بدنك وانت تعلم بقاء ذاتك في هذه المدة بل جميع عمرك . فذاتك مغايرة لهذا البدن و اجزائه الظاهرة والباطنة « (١) استمرار و دوام حیات عقلی و نفسی و ارتباط و اتصال آن با گذشته که چند قرن پیش مورد توجه فیلسوف بزرگ شرق قرار گرفته بوده، در عصر جدید نظر ویلیام جیمس (٢) امریکائی و هانری برگسون (٣) فیلسوف فرانسوی را بخود جلب نموده است . بعقیده این دو فیلسوف ، مسئله استمرار حیات عقلی از اخص خواص آثار و ظواهر نفس و یکی از بزرگترین دلایل اثبات وجود « من » یا شخصیت میباشد . بنظر این دو دانشمند معاصر ، عالم عقل و تفکر ، انقسام و انفصام پذیر و سکون بردار نبوده و دائماً در حرکت و جنبش میباشد . هانری برگسون حیات روحی را بیک قطعه موسیقی مرکب از نغمات مختلف و متمایز که از اختلاط آنها یک آهنگ موزون و دلپذیر بوجود میآید ، تشبیه کرده است (٤) . ویلیام جیمس میگوید : « مشکل بلکه محال است که ما یک حالت نفسانی در خود پیدا کنیم که محدود و مقصور بحال حاضر باشد و آناری از گذشته نزدیک در آن مشهود نشود و به تعبیر دیگر ، شعاعی از اشعه زمان ماضی نزدیک ، بآن پرتو نیفکند » (١) .

١ - ابن سینا ، « رسالة فی معرفة النفس الناطقة و احوالها » ص ٩ .

٢ - W. James

٣ - H. Bergson

٤ - H. Bergson, L' Evolution Créatrice , p. 3

٥ - W. James, Principles of Psychology, p. 206

بطوریکه ملاحظه میشود، ابن سینا بوسیله این برهان (۱) یکی از اهم خواص حیات عقلی را کشف کرده است و این امر، دلیل بارز و متقنی بر قدرت مشاهده و ملاحظه و وسعت فکر و عظمت روح او میباشد و ازینرو میتوان گفت که شیخ رئیس قرنهای از عصر خود پیش افتاده و عقایدی اظهار کرده است که از مسائل مهم علم روانشناسی جدید بشمار میرود.

برهان «من» یا «انا» و وحدت آثار نفس (۲) - انسان وقتی اعمال و احوال مختلف خود را بیان میکند، یعنی فی المثل میگوید: درک میکنم، راه میروم، میشنوم، بادست شیئی را برمیدارم، درک میکند که در وجود او چیزی است که جامع این ادراکات و احساسات مختلف بوده و بادست و پا و سر و سایر اجزای بدن مغایرت دارد. آنچه که جامع این ادراکات است، همان نفس است که محرك و مدبّر ابدان و مغایر با آن میباشد؛ چنانکه ابن سینا درین باب مینویسد: «هوان الانسان يقول ادرکت الشئی الفلانی بصری فاشتهيته او غضبت منه و کذا يقول اخذت بیدی و مشیت برجلی و تکلمت بلسانی و سمعت باذنی و تفکرت فی کذا و توهمته و تخيلته فنحن نعلم بالضرورة ان فی الانسان شیئاً جامعاً یجمع هذه الادراکات و یجمع هذه الافعال و نعلم بالضرورة انه لیس شیئ من اجزاء هذا البدن مجعاً لهذه الادراکات و الافعال فانه لا یبصر بالان و لا یسمع بالبصر و لا یمشی بالید و لا یأخذ بالرجل ففیه شیئ یجمع لجمع الادراکات و الافاعیل الالهیه، فاذن الانسان الذی یشیر

-
- ۱- راجع باین برهان در کتب فلاسفه اسلامی بعد از شیخ، رجوع شود؛ فخر رازی؛ محصل، ص ۱۱۴ و ص ۱۶۳ - مباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۲۲۵ - ابوالبرکات بغدادی؛ معتبر، ج ۲، ص ۳۰۶ - قطب الدین شیرازی، درة التاج، ج ۴، ص ۲۱ - ۷۲.
 - ۲ - رجوع شود بکتاب فی الفلسفة الاسلامیه تألیف دکتر ابراهیم مند کور

الى نفسه «بانا» مغايرة لجملة اجزاء البدن فهوشى وراء البدن». (۱) همچنین وقتی که آدمی از خود صحبت میکند، یا بدیگری خطاب مینماید، منظور او از خود یا مخاطب، نفس اوست نه جسم، مثلاً: اگر گوئی بیرون رفتم یا خوابیدم، هیچگاه حرکات پاها و بهم گذاردن چشمها بخاطرت منظور نمیکند، بلکه قصد و مراد تو تمام شخصیت تو میباشد. این نکته باریک را شیخ باین طریق بیان میکند: «ان الانسان اذا كان منهمكاً في امر من الامور فانه يستحضر ذاته حتى انه يقول فعلت كذا او فعلت كذا وفي مثل هذه الحالة يكون غافلاً عن جميع اجزاء بدنه والمعلوم بالفعل غير ماهو مفعول عنه فذات الانسان مغايرة للبدن» (۲).

فکر شخصیت و نظریه «من» که امروز تحت عنوان «*Idee du moi*» مورد بحث و فحوص علمای روانشناسی واقع شده است، ازین بیان شیخ راجع بوحدت آثار و اعمال نفس کاملاً ظاهر و هویدا میباشد. در نظر ابن سینا «من» یا شخصیت، مربوط بجسم و ظواهر آن نیست، بلکه مراد از شخصیت، نفس انسان است که با وجود اختلاف در ظواهر و آثار آن، يك نوع انسجام و تناسق میان همه آنها موجود است و تمام آنها کاشف از قوه ایست که حاکم و مساطع بر همه این آثار و ظواهر میباشد، بعبارت روشن تر حالات نفسانی با اینکه متنوع و متباین هستند، همه تابع و مطیع نظام و ترتیبی خاص میباشد و همه آنها بدور يك مرکز ثابت میگردند و بمبدائی اتصال دارند که ثابت و تغییر ناپذیر است؛ چنانکه هنگامیکه حالات مختلف روحی از غم و شادی و رغبت و نفرت و مهر و کین بما دست میدهد، بخوبی درمییابیم که در همه

۱- ابن سینا، «رسالة فی معرفة النفس الناطقة و احوالها»، ص ۹ - ۱۰.

۲- ایضاً، «رسالة فی معرفة النفس الناطقة و احوالها».

رساله نفس

این بود مختصری از علل و بواعثی که توجه و عنایت خاص شیخ رئیس را بمسئله نفس و شرح و بسط مباحث آن معطوف داشته و براهینی که موجب شهرت و معروفیت وی در اروپا گشته است. ولی باید دانست که صیت شهرت ابن سینا و نفوذ عقاید و افکار فلسفی وی از قرون وسطی تا عصر دکارت متوقف نمانده، بلکه از قرن نوزدهم میلادی باینطرف مجدداً دانشمندان و روانشناسان به بحث و فحص افکار و آثار شیخ خاصه راجع به قسمت نفس پرداخته‌اند. از آن جمله، در نیمه اول قرن نوزدهم هالبرگ^(۱) دانشمند آلمانی نظریه «معرفت» را از لحاظ ابن سینا و آلبرنو و گرافد مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و دانشمند دیگر آلمانی بنام وینتر^(۲) در یکی از مجلات علمی شهر مونیخ، مقاله مفصل و محققانه‌ای راجع به قسمت ششم طبیعیات شفا که مربوط به نفس و قوای آنست^(۳) نوشته است.

در نیمه اول قرن بیستم نیز پرفسور ژیلسون فرانسوی در باب علم نفس از نظر ابن سینا و تأثیر و نفوذ عقاید و آراء شیخ در قرون وسطی، مقاله عمیق و مفصلی در مجله معروف Archives Doctrinales et Littéraires du Moyen Age برشته تحریر آورده است^(۳).

۱ - B. Hanebrg, Zur Erkenntnislehre von Ibn Sînâ und Albertus, München 1866,

۲ - M. Winter, Über Avicennas opus egregium de anima, München, 1903,

۳ - Gilson, Archives, T.IV, 1929, p. 38-74.

رساله ماهیت نفس و انتساب آن

بشیخ رئیس ابوعلی سینا

ز جمله کتب و رسائلی که ابن سینا در باب نفس تألیف نموده، رساله حاضر است که شیخ آن را ظاهراً بفرمان علاءالدوله دیلمی از روی « کتاب المعاد » بفارسی ترجمه کرده است .

نام و عنوان این رساله در نسخه های خطی و عکسی که بدست آمده عبارات مختلف ضبط شده است ؛ چنانکه در نسخه دانشمند مکرم حضرت آقای درّی و نسخه کتابخانه ملک « رساله فی ماهیة النفس و سعادتها و شقاوتها فی النشأة الاخری » و در نسخه آستانه رضوی « رساله فی النفس للشیخ رئیس ابی علی الحسین بن عبدالله بن سینا اعلی الله درجته » و در نسخه فاتح « در نفوس » و در نسخه کتابخانه سلطنتی « رساله در معرفت و فلسفه مزایای نفس » و در بعضی نسخ دیگر « رساله الفصول » و یا « النفس الناطقة الانسانیة » و بالآخره در نسخه ای که اساس و متن تصحیح قرار گرفته « ماهیت نفس » ذکر گردیده است .

چنانکه اشاره کردیم، رساله « ماهیت نفس » ترجمه کتاب المعاد است و چون در میان آثار و تالیفات ابن سینا، دو رساله باین نام وجود دارد ؛ یکی « کتاب المعاد » و دیگری « رساله اضحویه » مشهور بر رساله معاد . بنابراین لازم است قبل از بحث در باره خصوصیات رساله نفس و شرح و بیان و علل و جهات انتساب آن بشیخ رئیس، مختصری راجع بدو رساله مزبور گفته شود :

الف - رساله معاد يا اضحويه (۱) - نام این رساله را مورخان بعبارات مختلف ذکر کرده اند؛ چنانکه ابن ابی اصیبه در صفحه ۱۹ جلد دوم کتاب عیون الانباء مینویسد: «الرسالة الاضحویه فی المعاد صنفها للأمیر ابی بکر محمد بن عبید» و حاجی خلیفه در جلد اول صفحه ۸۴۶ کشف الظنون گوید: «رساله فی الاضحیه للشیخ الرئیس ابی علی الحسین بن عبدالله بن سینا توفی سنة ۴۲۸» و قفطی در صفحه ۲۷۲ اخبار الحکماء مینویسد: «کتاب المعاد مجلد». ظاهراً ابن همان رساله اضحویه است، زیرا قفطی چند سطر بعد از مسافرت شیخ بری و کتاب معاد دیگر بحث میکند. در نامه دانشوران در صفحه ۸۸ ضمن کتبی که شیخ در اصفهان تألیف نموده از رساله «اضحویه فی المعاد» نام برده شده است. بیهقی در صفحه ۳۳ تتمه صوان الحکمة (چاپ محمد شفیع - حیدرآباد) ضمن ترجمه حال ابوالقاسم کرمانی، پس از اشاره بمناظره ای که بین شیخ رئیس و کرمانی واقع شده، مینویسد: «و کتب هذه المناظرة ابو علی الی الشیخ الوزير الامین ابی سعد الهمدانی الذی صنف ابو علی باسمه الرسالة الاضحویه و کتب الحکیم ابو الخیر الیه رسالته المعروفة» و هو در صفحات ۱۲ - ۱۴ ضمن ترجمه حال ابوالخیر الحسن بن بابا سوار بن بهنام مینویسد: «ورأیت له رسالة الی الوزير الامین ابی سعد فیها کلمات نافعة شافیة». چنانکه ملاحظه میشود این رساله را شیخ بنام الشیخ الامین ابی بکر محمد بن عبید تألیف نموده است ظاهراً شیخ این رساله و رساله نیروزیه را برای یکنفر نوشته است، ولی در

۱- ظاهراً علت تسمیه این رساله باضحویه این است که ابن سینا آنرا در عبید اضحی تألیف کرده همچنانکه رساله دیگر خود را در روز عبید نوروز نوشته و آنرا «نیروزیه» نام نهاده است؛ چنانکه در مقدمه رساله اخیر مینویسد: «کسل نزع همته الی خدمة نیروز مولانا الشیخ الامیر السید ابی بکر محمد بن عبدالرحیم...»

عیون الانباء اسم این شخص امیر ابی بکر محمد بن عبید و در تلمیح صوان الحکمة
 الشیخ الوزير الامین ابی سعد الهمدانی و در رساله نیروزیه که ضمن «تسع
 رسائل» چاپ شده «مولانا الشیخ الامیر السید ابی بکر محمد بن عبدالرحیم...»
 ذکر شده است.

متن رساله اضمحویه با عبارات «افاض الله تعالی علی روح شیخ الامین
 فی الدارین انوار الحکمة و طهر نفسه من ادناس الطبيعة» شروع و بعبارات
 «ولثابت بن القره مذهب عجیب هو ان النفوس تنفصل عن البدن فی جسم
 لطیف و ذلك مما لا وجه له ان یرمز کسائر الرموز و اذا بلغنی هذا المبلغ
 فلنختم الرسالة» ختم میگردد.

نسخه های خطی این رساله متعدد و در بسیاری از کتابخانه های ایران
 و کشورهای دیگر موجود میباشد (۱) و استاد سلیمان دنیا در سال ۱۳۶۸
 هجری رساله مزبور را در مصر بچاپ رسانده است.

ب - کتاب المعاد - نام این کتاب که اصل متن عربی رساله حاضر
 است، در بعضی نسخ «کتاب المعاد» و در بعضی دیگر «فی النفس الناطقه»
 یا «فی احوال النفس» یا «فی النفس» ضبط گردیده و در مقدمه خود
 رساله «فی حال النفس الناطقه الانسانیة» نوشته شده است، چنانکه در
 نسخه استانبول (Univers بشماره ۸/۴۷۵۵) «رساله فی النفس علی
 طریق الدلیل والبرهان» و در حاشیه همین رساله «هذا کتاب المعاد الاصغر»

۱ - در کتابخانه مسجد سیهسالار ضمن مجموعه ۲۱۹۲، در کتابخانه مجلس بشماره
 ۶۳۴/۲۵، در کتابخانه لیسن بشماره ۱۴۶۵، در کتابخانه منچستر بشماره ۳۸۴/۱
 در کتابخانه برلن بشماره ۲۷۳۴، در کتابخانه بریتانیا بشماره های ۹۷۸ر۴
 ۲۰۹/۲۰ و در کتابخانه ایاصوفیا بشماره ۲۰۵۲، ترجمه فارسی ازین رساله در
 کتابخانه سلطنتی ایران جزو مجموعه ای که مشتمل بر ۱ رساله میباشد موجود است.

رسالة نفس

ذکر گردیده است . در رساله سیرت شیخ که در مجموعه Univeri استانبول بشماره ۴۷۵۵ ثبت شده و تاریخ کتابت آن سال ۵۸۸ هجری یعنی قریب ۱۲۳ سال پس از وفات شیخ میباشد ، این عبارت مذکور است : « شیخ معاد الاصغر را برای مجدالدوله نوشته است » (۲) . ذکر صفت « اصغر » درین مقام شاید بدان علت باشد که ابن سینا رساله دیگری نیز با اسم « کتاب المعاد » تألیف کرده و آنرا در مقابل کتاب « المبدأ والمعاد » که برای ابو محمد الشیرازی در جرجان نوشته و مفصل است برای رفع اشتباه « المعاد الاصغر » نامیده است ولی در فهرست آثار او نامی از این کتاب برده نشده است .

این کتاب نزد مورخان اسلامی معروف بوده و اغلب با اشاره یا تصریح از آن یاد کرده اند ، چنانکه مؤلف تنمۀ صوان الحکمة در صفحه ۴۶ و در حواشی صفحه ۱۸۸ عبارت « کتاب المعاد مجلد » از آن نام برده و در صفحه ۴۷ همان کتاب چنین نوشته است : « ثم انتقل الى الری و اتصل بخدمة السيدة و ابنها الملك مجدالدوله ابي طالب رستم بن فخر الدولة علي و عرفوه بسبب كتب و صلوات معه و تضمنت تعريف قدره و قد استولت علي مجدالدولة علة المايخوليا فاشتغل الشيخ بمداواته و صنف هناك كتاب المعاد » هم چنین ابن ابی اصیبعه در صفحه ۱۹ جلد دوم عیون الانباء مینویسد : « کتاب المعاد صنفه بالرّی للملك مجدالدولة . » و همو در صفحه ۵ کتاب مزبور مینویسد : « ثم انتقل الى الرّی ... و صنف هناك كتاب المعاد » .

صاحب کشف الظنون در صفحه ۸۹ جلد اول مینویسد : « الرسالة فی المعاد للشيخ الرئيس ابي علي الحسين بن عبدالله المعروف بابن سينا المتوفى سنة ۴۲۸ ثم نقلها الى الفارسية . اولها : الحمد لله اهل كل الحمد ...

۲ - طبق یادداشت دوست ارجمند و دانشمند محترم آقای دکتر یحیی مهدوی استاد دانشگاه تهران .

الخ ذكر فيها حال النفس الانسانية مشتملة على ستة عشر فصلا .
 در نامه دانشوران صفحه ۶۱ نام این کتاب ضمن عبارت « ودر آن ایام
 کتاب معاد را بنام مجددالدوله تصنیف نمود » ذکر شده است .
 کتاب معاد بعبارات « الحمد لله اهل كل حمد ان يكون الاله ... وبعد
 فهذه رسالة عملتها باسم بعض الخالصين من الاخوان مشتملة على منح ما يؤدي
 اليه البراهين من حال النفس الناطقة الانسانية . فلذلك ينقسم هذه الرسالة
 الى فصول يو « ۱۶ آغاز میگردد و بعبارات « ثم حرمت على جميع من
 يقرأه من الاخوان ان يبذله نفس شريرة او معاندة او يطلعها عليه او يضعه
 غير متوضعة و جعلت اليه تعالى خصمه عنى وهو المسئول التوفيق ان ينعم
 به الحق و ان يهدى اليه و .. له الحمد و خصوصاً على صاحب شريعتنا
 وآله الطيبين الطاهرين المهتدين وحسبنا اله ونعم الوكيل » پایان مییابد .
 از کتاب معاد در کتابخانه های مختلف ایران و ترکیه و کشورهای اروپا
 نسخ متعدد موجود میباشد (۱)

۱- در کتابخانه ملك دو نسخه از این کتاب موجود است . مشخصات نسخه اول بدینقرار است :
 قطع ۸ صفحه بزرگ ، طول هر صفحه ۲۱ و عرض آن ۱۲٫۵ سانتیمتر است . مجموع
 صفحات ۷۵ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر میباشد . خط نسخه نسبتاً خوانا و کم نقطه ،
 کاغذ آن دولت آبادی نخودی رنگ است . نسخه دوم جزو مجموعه قدیمی تحت عنوان
 « یازده رساله » و بقطع کوچکتر از وزیرى و دارای مشخصات ذیل است ، خط
 خیلی کهنه ولى نسبتاً خوانا - عدد صفحات ۷۵ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر . تاریخ
 کتابت بین قرن پنجم و ششم و عنوان آن چنین است : « کتاب المعاد تألیف الشیخ الرئيس
 ابى على الحسين بن عبدالله بن سينا رحمة الله وله رسالة اخرى فى المعاد غير هذه »
 در کتابخانه های مسجد سیهسالار و مجلس و همچنین در بریتیش موزئوم شماره های
 ۹۷۸/۳۲ و ۱۳۴۹/۲ و اسنانبول Ahmet شماره های ۳۲۴۷/۳۸ و ۳۴۴۷/۳۸
 و Feyz شماره ۲۱۸۸/۶ و Hamid شماره ۱۴۴۷/۲۱ و Nouros شماره
 ۴۸۳۴/۱۲۸ و Univers شماره های ۴۷۵۵/۸ و ۱۴۵۸/۱۲ و لیدن شماره
 ۱۴۶۴/۳ نسخه های خطی از این کتاب وجود دارد .

رسالة نفس

باید دانست که تقریباً قسمت نفس طبیعیات کتاب نجات عینا مانند کتاب معاد میباشد و اختلاف بین آنها بسیار ناچیز و اندک است. بنا برین میتوان بطور قطع و یقین ادعا نمود که این قسمت از شفا از کتاب معاد نقل شده است، بعلاوه طبق روایات و اطهارات مورخان، شیخ کتاب معاد را درری در خدمت سیده خاتون و مجدالدوله دیلمی و کتاب نجات را در اصفهان برشته تحریر در آورده است، چنانکه ابن ابی اصیبعه راجع بکتاب نجات در کتاب عیون الانباء چنین مینویسد: « فانه صنّفها فی السنة التي توجه فيها علاء الدولة الى ساپور خواست فی الطريق و صنّف ایضاً فی الطريق کتاب النجاة » همو در صفحه ۱۹ مینویسد: « کتاب النجاة صنّفه فی طریق ساپور خواست وهو فی خدمة علاء الدولة » و قفطی در صفحه ۲۷۵ کتاب اخبار الحکماء بهمین مطلب اشاره میکند.

قسمت مهم مباحث مربوط به نفس کتاب شفا را نیز شیخ از کتاب معاد نقل نموده است و دلیل صحت این امر آن است که بگفته بیهقی و قفطی و ابن ابی اصیبعه، شیخ طبیعیات شفا را جز کتاب نبات و حیوان در همدان و بقیه آنرا در اصفهان تألیف نموده است، چنانکه ابن ابی اصیبعه در صفحه ۶ کتاب عیون الانباء مینویسد: « فابتدأ بالطبیعیات من کتاب سماء الشفا » و همو در صفحه ۷ نویسد: « و تم الکتاب المعروف بالشفاء ما خلا کتابی النبات والحیوان فانه صنّفها فی السنة التي توجه فيها علاء الدولة الى ساپور خواست فی الطريق ». و صاحب تنمّه صوان الحکمه در صفحه ۴۸ و ۴۹ مینویسد: « ثمّ سئله الفقیه ابو عبید شرح کتب ارسطو فذکر انه لا فراغ له ولكن ان رضیت منی بتصنیف کتاب اورد فيه ما صحّ عندي من هذه العلوم بلا مناظرة مع الخصوم والاشتغال بالرد عليهم فعلت ذلك قال ابو عبید فرضیت بذلك فابتداء بالطبیعیات

من کتاب الشفاء». ولی پس از چند سطر، مطلب را چنین ادامه میدهد: «و اما کتابی الحیوان و النبات من الشفاء فقد تممهما فی سنة توجه فیها علاء الدوله تلقاء ساپور خواست و کان الشیخ فی خدمته». بنابراین قدر متیقن این است که شیخ قسمت نفس کتاب شفا را نیز در همدان یعنی پس از آنکه کتاب معاد را در ری قبلاً تألیف نموده بوده، نوشته است و بهمین مناسبت بعید نیست که قسمتی از کتاب معاد را عیناً در شفا نقل کرده باشد و این نوع نقل و اقتباس نزد شیخ نظائری داشته است، از جمله منطقی را که در جرجان برای ابو محمد شیرازی تألیف کرده بود در اصفهان هنگام تألیف کتاب نجات در آغاز آن آورده است؛ چنانکه بیهقی در صفحه ۴۵ تتمه صوان الحکمة درین مورد مینویسد: «و کان الشیخ صنف بجرجان المنطق الذی وضعه فی اول النجاة».

اما راجع بصحت انتساب این رساله بفیلسوف بزرگ ایران دلائل و شواهدی موجود است: یکی آنکه سبک انشاء و اسلوب نگارش و استعمال کلمات و ترکیبات فارسی آن تقریباً بشیوه نشر قرن پنجم و ششم، خاصه آثار مسلم خود ابن سینا مانند دانشنامه علائی و رساله نبض که هر دو بفارسی نوشته شده اند؛ شباهت و قرابت دارد. دیگر آنکه در کلیه نسخ خطی که بدست مصحح این رساله رسیده و بعداً از آنها یاد خواهد شد این رساله بدون استثناء بشیخ رئیس نسبت داده شده است. علاوه برین عده ای از تاریخ نویسان از جمله ابوالحسن بیهقی و حاجی خلیفه رساله «ماهیت نفس» راجز و مؤلفات محقق و مسلم ابن سینا ذکر کرده اند؛ چنانکه در نسخه بدلهای کتاب تتمه صوان الحکمة، مانند نسخه کتابخانه ملا مراد (ع) بشماره ۱۴۰۸ که تاریخ کتابت آن ۶۳۹ هجری و بر حسب ظاهر اقدم

نسخ است و نسخه کتابخانه کوپرلی (م) بشماره ۹۰۲ که صحت و قدمت آن مورد تصدیق است و همچنین نسخه خطی کتابخانه بشیرآغا بشماره ۴۹ که تاریخ استنساخ آن ۶۸۶ هجری است بنا ذکر عبارت « ترجمه کتاب المعاد بالفارسیه » بدان اشاره شده است. حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون صفحه ۸۹۱ راجع باین رساله چنین مینویسد: « الرسالة فی المعاد للشیخ الرئیس ابی علی بن حسین بن عبدالله المعروف بابن سینا المتوفی سنة ۴۲۸ تم نقلها الی الفارسیه . »

در مجموعه های خطی ایاصوفیا بشماره ۴۸۴۹ که تاریخ کتابت آن ۶۰۹ هجری است و همچنین در نسخه Ahmet بشماره ۳۴۴۷ که ظاهر آدر او آخر قرن نهم نوشته شده ضمن آثار و تالیفات شیخ « کتاب المعاد بفارسی » ذکر شده است (۱).

ولی در نسخه ای که محمد شفیع مصحح کتاب تتمه صوان الحکمة اساس و مبنای تصحیح و مقابله قرار داده و همچنین در اخبار الحکما و عیون الابدان اشاره ای باین که شیخ کتاب معاد را خود بفارسی ترجمه نموده باشد، نشده است. از طرفی باید در نظر داشت که ترجمه فارسی رساله نفس تا کنون بکسی دیگر غیر از ابن سینا نسبت داده نشده و دلیل و حتی قرینه ای که صحت انتساب آن را بشیخ مورد تردید قرار دهد موجود نیست.

چنانکه گفته شد، ظاهراً شیخ کتاب معاد را بفرمان علاءالدوله دیلمی در اصفهان بفارسی ترجمه کرده است، ولی باید دانست که در نسخه های بسیار قدیمی یا اصلاً نامی از علاءالدوله برده نشده و یا فقط بذکر عبارت « پادشاه وقت » اکتفا شده است و حال آنکه در نسخی که پس از قرن

۱ - طبق یادداشت جناب آقای دکتر یحیی مهدوی .

هشتم و نهم کتابت شده عبارت « فرمان عالی علایی » و در برخی « عالی علایی شمسی » و در برخی دیگر « عالی علایی عضدی شمسی » ذکر شده است مثلاً در نسخه بسیار قدیمی که اصل و متن تصحیح نسخه حاضر قرار داده شده است و تاریخ کتابت آن ۶۸۳ هجری می باشد، ذکر از علاءالدوله (۱) یا پادشاه وقت نشده و در نسخه آستانه قدس رضوی که در تاریخ ۷۰۰ هجری کتابت شده به « پادشاه وقت » اکتفا گردیده و در نسخه قدیمی فاتح که در ۷۲۷ هجری نوشته شده اشاره ای به علاءالدوله یا پادشاه وقت نشده است ولی در نسخه های نسبتاً جدید مانند نسخه مسجد سپهسالار و نسخه ملک و نسخه در « فرمان عالی علایی شمسی » قید شده و در نسخه قدیمی کتابخانه سلطنتی نوشته شده: « چنین گوید خواجه رئیس ابوعلی سینا که فرمان عالی علایی عضدی شمسی زاده الله علا و نفاذا ». این نکته را باید یاد آور شد که در هیچ یک از نسخ خطی رساله ماهیت نفس، ذکر از علاءالدوله نشده و فقط در بعضی از نسخ عبارت « عالی علایی » و در پاره ای نسخ دیگر « عالی علایی شمسی عضدی » ذکر شده است. البته صرف قید « عالی

۱ - مراد از علاءالدوله که رساله حاضر را ظاهراً شیخ فرمان وی بفارسی ترجمه نموده است: ابوجعفر محمد بن دشمنز یار معروف بکاکویه و ملقب بعلاءالدوله امیر اصفهان برادر سیده خاتون زوجة فخرالدوله دیلمی است. بطوریکه در کتب تاریخ مضبوط است، سیده خاتون زوجة فخرالدوله و دختر سپهد رستم بن مرزیان پس از فوت شوهرش چون پسرانش بعد رشد نرسیده بودند خود تصدی امور کشور را بعهده گرفت ولی هر یک از پسران خود را بامارت بعضی از نواحی گماشت، چنانکه ابوطالب رستم ملقب بمجدالدوله، (۳۸۷-۴۲۰) پسر چهار ساله خود را بامارت همدان و ناحیه کرمانشاهان را پسر دیگر خود ابوطاهر شمس الدوله (۳۸۷-۴۱۲) و حکومت اصفهان را به سردائی خود ابوجعفر محمد بن دشمنز یار ملقب بعلاءالدوله سپرد.

عالی « مشعر بر علاءالدوله دیلمی نمی باشد، زیرا سابقا عبارت عالی علائی مانند « مجلس همایونی » یا « فرمان همایونی » در موارد تجلیل از امیر یا پادشاه وقت ذکر میشده است. لیکن چون شیخ کتاب المعاد را در موقع اقامت در ری تألیف کرده لذا احتمال قوی می رود که خود شیخ رئیس آن را در اصفهان بفرمان علاءالدوله دیلمی بفارسی ترجمه کرده باشد.

علت افزودن صفت « عضدی » نیز با اسم علاءالدوله شاید ازین جهت باشد که لقب « عضدالدین » در بعضی رسایل بالقب علاءالدوله اضافه شده است، چنانکه در رساله نبض (رگ شناسی) چاپ استاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکوة چنین آمده است: « اول فرمان خداوند ملک عادل سید منصور مظفر عضد الدین علاءالدوله و قاهر الامه و تاج الملة ابو جعفر حسام امیر المؤمنین کرم الله ثوابه و برّده منجمه » (۱) و همچنین در دانش نامه علائی لقب عضد الدین بالقب علاءالدوله اضافه شده است: « فرمان بزرگ از خداوند ما ملک عادل مؤید، منصور، عضد الدین، علاءالدوله و فخر المله و تاج الامه ابو جعفر محمد بن دشمن زیار مولی امیر المؤمنین ». (۲)

لکن راجع به صفت « شمسی » با وجود مراجعه بکتاب مختلف بخصوص کتبی که شرح حال ابن سینا و تاریخ خاندان دیالمه کا کویه را بتفصیل نوشته اند و استعمال از مطلعین و اهل تحقیق مطلبی که این نکته مجهول را معلوم سازد بدست نیامد، امید است دانشمندی که درین باب اطلاعات بیشتری دارند بمنظور روشن شدن این نکته تاریخی، نگارنده را از راه

۱ - چاپ استاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکوة، ص ۲ تهران، ۱۳۱۸.

۲ - چاپ دانشمند محترم آقای سید احمد خراسانی، تهران ۱۳۱۵.

لطف آگاه فرمایند.

ضمناً ذکر این مطلب نیز شاید خالی از فایده نباشد که در فهرست کتب ابن سینا که ارجح منتشر ساخته است در مورد رسالهٔ نفس مینویسد: « النفس شمس الدین علاء الدوله » و اگر این لقب نیز جزو القاب علاء الدوله باشد در اینصورت اضافه کردن صفت شمسی بی‌مناسبت نخواهد بود.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نسخی که در تصحیح این رساله مورد استفاده واقع شده است

در تصحیح رساله حاضر از هشت نسخه خطی که نگارنده در اختیار داشته استفاده شده است^(۱). هر يك از این نسخه‌ها دارای خصوصیتی است که ذیلاً بشرح آن میپردازیم :

نسخه اصل - این نسخه که متن و اساس رساله حاضر قرار داده شده نسخه عکسی است که انجمن زرنشتیان تهران بکمیته هزاره ابن سینا اهداء نموده و کمیته مزبور آن را در اختیار اقم سطور گذارده است . علت آنکه این نسخه اصل و مبنای تصحیح و مقابله قرار گرفته ، این است که نسخه مزبور از لحاظ تاریخ کتابت اقدم نسخی است که تا کنون بدست مصحح است . تاریخ کتابت آن در آغاز رساله ، طرف چپ بسمله « سنه ۶۸۳ » قید گردیده و در آخر رساله عبارت « سنه ۶۸۲ علی ید علی بن سینا ماهیه النفس اسرار النفس ۲۳ ربیع الاول » نوشته شده است^(۲) .

۱ - این رساله را دانشمند ارجمند جناب آقای شهابی استاد محترم دانشگاه تهران از روی يك نسخه خطی تصحیح و آن را بامقدمه فاضلانهای راجع باحوال و اخلاق شیخ بچاپ رسانده همین این رساله جایی نیز مورد استفاده اینجانب واقع گردیده است . همچنین استاد دانشمند جناب آقای مشکوة نسخه خطی مسجد سهسالار را با نسخه آقای دری مقابله و تصحیح کرده و آنرا در اختیار اینجانب گذارده اند .

۲ - واضح است که قید عبارت « علی ید علی بن سینا » درست نیست .

این نسخه بخط نستعلیق بسیار خوانا و زیبا و بقطع بیست سانتیمتر طول و دوازده سانتیمتر عرض میباشد. تعداد صفحات آن ۳۶ و هر صفحه دارای ۳۶ سطر است. رسم الخط آن قدیمی و گاهی بجای هاء مخفی «یاء» با آخر کلمه افزوده شده است مانند «کی» بجای «که»، و گاهی که و چه بصورت «ك» و «چ» نوشته شده، مانند زیراك و هر چ و قانون دال و ذال نیز در بعضی موارد رعایت شده است، مانند دهد و داند و غیره.

در مقابله این نسخه با نسخ دیگر هر کلمه یا عبارتی که در نسخهٔ اصل بوده و در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها نبوده میان دو قلاب [] گذارده شده و در ذیل صفحات به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه یا عبارتی که در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها بوده ولی در نسخهٔ اصل نبوده میان قوسین () قرار داده شده و در پائین صفحات به نسخ دیگر اشاره شده و در هر جا که کلمه یا عبارتی در نسخ دیگر با نحاء مختلف ذکر شده آن کلمه یا عبارت نسخهٔ اصل در میان کیومه «**م**» گذارده شده و در ذیل صفحات باختلاف نسخ اشاره گردیده است.

نسخهٔ آستانه (علامت اختصاری آ) - این نسخه از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستانهٔ قدس رضوی بوسیلهٔ یکی از اهل علم بنام حسن محمد تقی تفرشی در تاریخ بیستم دیماه ۱۳۱۰ استنساخ شده است (۱).
نسخهٔ مزبور باین عبارت «چنین گوید مصنف این رساله که فرمان پادشاه وقت زاده الله علا و نفاذا در حق این ضعیف چنان است که این رساله را

۱ - این نسخه متعلق باستاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکوة است که با کمال سخاوت در اختیار اینجانب گذارده و موجبات امتنان و تشکر ارادتمند خود را بیش از پیش فراهم فرموده‌اند.

رساله نفس

از زبان تازی بیارسی نقل کند، آغاز گردیده و در آخر آن نوشته شده است: «والحمد لله بالانهایه لواهب العقل والهدایه تمت الرساله وفرغ من تحریر هذه الرساله فی یوم السبت فی غرة رمضان المبارک سنة ۷۰۰ سبعمائه فی قرية قدساوه جانی وصاحبه و کاتبه الفقیر احمد بن محمد حاجی کاموسی». این نسخه بسیار مغلوط و دارای افتادگیهای زیاد است. ولی سبک انشاء و اسلوب املاء آن بسیار قدیمی و همچنین خصوصیات رسم الخط قدیمی در آن ملحوظ گردیده است.

نسخه فاتح استانبول (علامت اختصاری ف) - این نسخه را دوست

دانشمند آقای دکتر یحیی مهدوی از روی نسخه کتابخانه استانبول عکس برداری نموده و با مانت باینجانب سپرده اند. تاریخ کتابت آن در پشت صفحه اول ۷۲۷ هجری نوشته شده و پایان آن چنین است: «تمام شد رساله پنجم در نفوس از آن رئیس بوعلی سینا رحمه الله علیه از این پس رساله ششم است پر تو نامه از آن شیخ شهاب الدین مقتول نور الله ضریحه». شماره نسخه اصل در کتابخانه استانبول: ۵۴۲۶/۵۰، وعده صفحات آن ۲۵ و هر صفحه بطول ۱۸ و عرض ۱۲ سانتیمتر و دارای ۲۱ سطر میباشد. بعضی اصول رسم الخط قدیمی در آن رعایت شده، چنانکه بجای «ج» حرف «ج» و بجای «ب» حرف «ب» و که و چه بصورت «کی» و «چی» و زیرا که و هر چه «زیراک» و «هرچ» نوشته شده و قانون دال و ذال هم در آن مراعات گردیده است.

نسخه کتابخانه سلطنتی (علامت اختصاری س) - این نسخه رساله

چهارم از مجموعه ایست که مشتمل بر ۱۴ رساله میباشد. عنوان رساله

چهارم این مجموعه یعنی رساله حاضر «رساله در معرفت و فلسفه مزایای نفس تألیف و ترجمه شیخ الرئیس ابوعلی سینا که بفرمان عالی علانی عضدی شمسی نوشته شده است» میباشد. عنوان رساله بخط کوفی و عناوین فصول بخط نسخ الوان و متن رساله بخط نستعلیق متوسط است. تاریخ کتابت آن ۱۰۵۶ هجری میباشد.

نکته قابل توجه در مورد چهار نسخه مذکور در فوق این است که نسخ مزبور از جهات عدیده با هم شباهت دارند و ازینرو میتوان حدس زد که این نسخ از روی یکدیگر یا از روی نسخه واحدی استنساخ شده‌اند.

نسخه کتابخانه ملك (علامت اختصاری ل) - این نسخه جزء مجموعه‌ای است موسوم به ۴۱ رساله در حکمت. کاتب مجموعه عبدالقادر اردوبادی نام دارد. در آخر آن راجع بتاریخ کتابت رساله نفس چنین نوشته شده است: «فی منتصف شهر ربیع الاول سنة اربع و عشرين و الف» و در پایان رساله هم عبارت «وقبل مع اصله الشریف» دیده میشود. این نسخه بخط نستعلیق خوانا نوشته شده است (۲).

نسخه حمیدیه (علامت اختصاری ح) - این نسخه که از روی نسخه کتابخانه استانبول ملامراد، عکس برداری شده، باین عبارات آغاز میشود «رب یترو لاتعمر این رسالتی است که شیخ رئیس ابوعلی سینا رحمه الله علیه تصنیف کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال نفس

۱- عنوان رساله سوم این مجموعه «رساله اضحویه شیخ ابوعلی سینا در کیفیت و فلسفه معاد» است.
 ۲- نسخه دیگری ازین رساله در کتابخانه ملك موجود است که از لحاظ شیوه خط نسبتاً جدید و فاقد تاریخ کتابت میباشد. تعداد صفحات آن ۲۲ و هر صفحه دارای ۲۳ سطر است.

رساله نفس

مردم از بقاء و فنا و سعادت و شقاوت در آخرت و دیگر احوالها چنانکه یاد کرده آید چون فرمان عالی علایی شمسی زاده الله علا و نفاذا در حق این بنده ضعیف چنان است که این رسالت را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کنم . پایان رساله چنین است « این رسالت را بکسانی ندهید که معاند و فاهل و جاهل و شریر باشند والله بینی و بینکم و کفی به و کیلا و صلی الله علی رسوله الابطحی الاربحی و آله و اصحابه اجمعین بحوله و طوله و فضله » ، انشاء این رساله سلیس و اسلوب نگارش آن نسبتاً جدید است .

نسخه مسجد سپهسالار (علامت اختصاری م) - این نسخه جزء مجموعه ایست مشتمل بر رسالات متعدد که بخط بسیار زیبا و خوانا نوشته شده و قطع آن بزرگتر از وزیری است . عدد صفحات ۱۴ و هر صفحه دارای ۲۹ سطر و رؤس مطالب با مرکب قرمز نوشته شده است . تاریخ کتابت این رساله ۱۰۹۱ هجری میباشد .

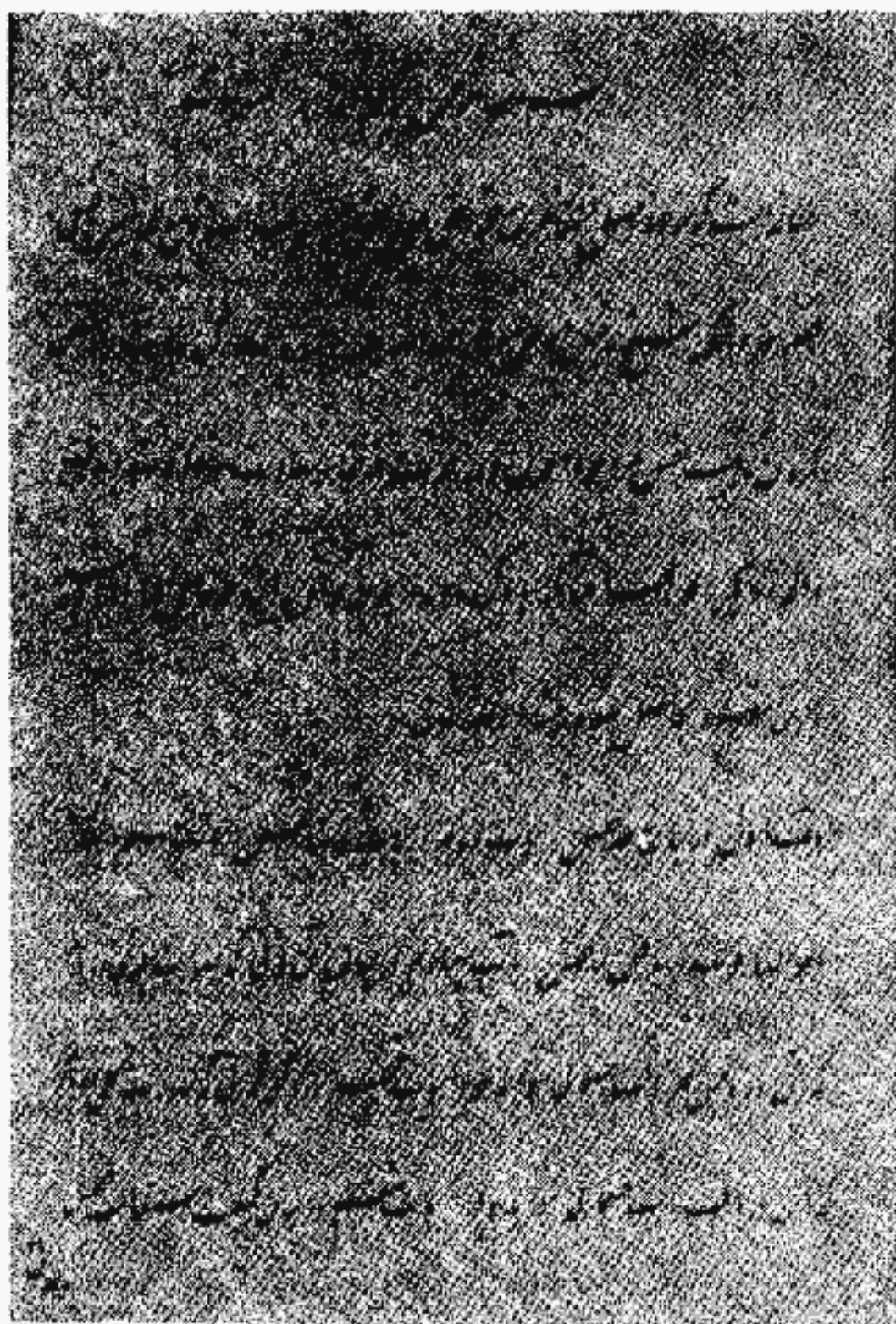
نسخه آقای دری (علامت اختصاری د) - این نسخه جزء مجموعه ای است مشتمل بر ۲۶ رساله که آخرین آنها رساله نفس میباشد . این رساله بخط نسخ پخته و بقطع خشتی و دارای ۲۶ صفحه است . تاریخ کتابت آن ۱۳۰۹ هجری میباشد .

نکته قابل ذکر درباره این رساله ها (ل - ح - م - د) این است که رسائل مزبور با یکدیگر شباهت زیاد دارند باین معنی که آغاز و پایان همه تقریباً یکسان بوده و از لحاظ اسلوب نگارش و شیوه رسم الخط نیز با هم قرابت دارند .

در پایان این مقدمه لازم است یاد آور شود که انجمن آثار ملی که هدف

اصلی خود را حفظ آثار باستان و احیاء موارث ملی ایران قرار داده و همواره در راه وصول بدین مقصد مقدس عالی سعی بلیغ مبذول میدارد بمناسبت جشن هزاره ابن سینا تصمیم بطبع و نشر تألیفات و رسالات فارسی این فیلسوف شهیر ایرانی گرفت و تصحیح و تحشیه رساله حاضر را که از جمله آثار شیخ بزبان فارسی است بعهده این حقیر محول نمود. اینجانب نیز با وجود کمی فرصت و اشتغالات زیاد و بضاعت مزاجه باطیب خاطر و علاقه وافر بدان دست زدم و مدتی از عمر را در تصحیح و تحشیه و تعلیق رساله مزبور صرف نمودم تا در اشاعه و انتشار آثار فیلسوف نامدار و تجلیل از مقام شامخ علمی شیخ بزرگوار سهمی داشته باشم و امیدوارم که این خدمت ناچیز مورد قبول ارباب فضل و دانش واقع گردد. در خاتمه فرض ذمه خود میدانم که از اولیاء انجمن آثار ملی بخصوص جناب آقای علی اصغر حکمت که خود از رجال فاضل و دانش پرور کشور بوده و در احیاء آثار ملی و اشاعه و ترویج علم و معرفت و بسط و توسعه فرهنگ و تشویق ارباب فضل و هنر پیوسته مساعی جمیل مبذول داشته و میدارند سپاسگزاری نمایم.

تهران - اسفندماه ۱۳۳۰ - داکتر عمید



صفحه اول از رساله ماهیت نفس
(نسخه اهدائی النجم زرتشتیان)

چهل و پنج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِحَمْدِهِ يَا أَيُّهَا الْبَشَرُ إِنَّمَا جَعَلَكُمْ لِذَلِكَ
 سَبِيلًا مَعْرُوفًا وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ الْبَشَرِ مِنْ طِينٍ
 ثُمَّ نَسْفُكُ الْمَاءَ عَلَيْهَا وَنَجِّدُهَا فِي مَاءٍ
 فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ
 نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ
 فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ
 نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ
 فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ
 نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ
 فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ
 نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ثُمَّ نَجِّدُهَا فِي مَاءٍ
 فَسَاءَتْ عِرْقًا فَجَعَلْنَاهُ نَجْسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

صفحة اول از رساله نفس
(نسخه فاتح استانبول)

چهل و شش

بخش: متن

از صفحه 1 تا صفحه 114 (معادل 114 صفحه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

رساله ایست که مولانا افضل المتأخرین حجة الحق علی الخلق فیلسوف العالم قانع المخالفین منشی العلوم والحکمة شیخ رئیس ابوعلی سینا رحمة الله علیه رحمة واسعة، کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال او در آخرت از بقا وسعادت و شقاوت ولذت و الم و دیگر احوالها چنانکه یاد کرده اند^۲.

۱ - در نسخه س بجای بسم الله ؛ بنام ایزد بکشاینده بخشایش گر .
۲ - این عبارات که در نسخ دیگر با تعامخ مختلف ذکر شده ظاهراً از طرف استنساخ کنندگان افزوده شده است چنانکه نسخه ح ؛ « رب یسر ولا تعسر ، این رسالتیست که شیخ رئیس ابوعلی بن سینا رحمة الله علیه تصنیف کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال نفس مردم از بقا و غنا و سعادت و شقاوت در آخرت و دیگر احوالها چنانکه یاد کرده آید » ، نسخه های ل د م نیز بدون جمله « رب یسر ولا تعسر بنحو بالا شروع شده است ، نسخه ف ؛ « اللهم وفق ویسر واختم بالخیر ، حمدی یایان وستایش پیکران مرخده ای را جل جلاله که نگارنده سپهرست و فروزنده ماه و مهر و درود و تحیات بر روان مطهر مقدس سید المرسلین و امام المتقین و قاید القر المجتهدین علیه السلام و بر یاران و اتباع و اشیاع او باز ، اما بعد چنین گوید رئیس ابوعلی سینا رحمة الله علیه در اقسام نفوس و آن چهارست » .

در نسخه آ که یکی از قدیمترین نسخه های رساله حاضرست ، عبارات فوق یا نظایر آنها وجود ندارد و نسخه مزبور اینطور شروع میشود ؛ « چنین گوید مصنف این رساله که . . . » ، نسخه س نیز که ظاهراً از روی یک نسخه قدیمی استنساخ شده اینطور آغاز میشود ؛ « الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد وآله الطاهیرین و حسبنا الله وحده . چنین گوید خواجه رئیس ابوعلی سینا که فرمان . . . » .

« چون توفیق ایزد عزّ و جلّ مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود
ان شاء الله تعالی » ۱ .

۱ - ظاهراً قبل از عبارات ، « توفیق ایزد عزّ و جلّ . . . » چند سطر از اماده است
و در نسخه های دیگر با استثنای نسخه ف ، سطور مزبور چنانکه ذیلانوشته شود ضبط
شده است .

نسخه آ ، « چنین گوید مصنف این رساله که فرمان پادشاه وقت زاده الله
علاّ و نفاذاً در حق این ضعیف چنانست که این رساله را از زبان تازی بزبان پارسی نقل
کند و من بحکم فرمان اقدام کردم و موجب امتتالی اعتقاد بستم و چنان دانم که انواع
تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من این اعتقاد کنم و فرمان منم خویش
را بانقیاد مقابله کنم — توفیق ایزدی عزّ اسمه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود
ان شاء الله المزیر » .

نسخه س ، « چنین گوید خواجه رئیس ابوعلی سینا فرمان عالی علایی عضدی
شمسی زاده الله علاّ و نفاذاً در حق این ضعیف چنانست که این رسالت را از زبان
تازی بیارسی نقل کنند و من بحکم فرمان اقدام کردم و وجوب امتثال اعتقاد بستم
و چنان دانم که انواع تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من اعتقاد بستم
و چنان دانم و فرمان منم خویش را بانقیاد معامله کنم توفیق ایزدی عزّ اسمه مرا یار
باشد تا این مقصود حاصل شود ان شاء الله عزّ و جلّ » .

نسخه های ح م د ل ، چون فرمان عالی علایی شمسی زاده الله علاّ و نفاذاً در حق
این بنده ضعیف چنانست که این رساله را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کنم من
بحکم این فرمان اقدام کردم و وجوب امتثال را انقیاد بستم چنان دانم که انواع تأیید
و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من این اعتقاد کنم و فرمان منم خویش
بجای آرم و بانقیاد معامله کنم مدد توفیق ایزد عزّ اسمه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل
شود (والله الهادی) .

چنانکه ملاحظه میشود در اصل نسخه متن که یکی از قدیمترین نسخ رساله باضربت
که تا کنون بدست مصحح این رساله رسیده ذکر از یادشاه وقت نشده است . در نسخه
آ ، که ظاهراً بعد از اصل نسخه متن نوشته شده و تاریخ کتابت آن بسال هفتصد
هجری است فقط بذکر فرمان یادشاه وقت اکتفا شده و باسم این یادشاه تصریح نشده
است و در نسخه س که از نسخه های نسبتاً قدیمی است کلمه عضدی باسم شمسی اضافه شده .
در نسخه های جدید فقط اسم شمسی ذکر شده است . رجوع شود بمقدمه این رساله .

«باب اول»^۱ : در بیان^۲ حدّ نفس .

باب «دوم»^۳ : «در باب»^۴ قوتها و نفس .

باب «سیم»^۵ : در (شرح سبب)^۶ اختلاف «احوالها»^۷ قوت دریافتن

[از]^۸ نفس .

باب چهارم : در بیان «آن قوتی»^۹ که صورت «جزوی»^{۱۰}

دریابد که «آن»^{۱۱} دریافتن جز «بآلت»^{۱۲} جسمانی نتواند «بود»^{۱۳} .

باب پنجم : در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد که «این

دریافت»^{۱۴} «بآلت جسمانی نتواند «بود»^{۱۵} .

۱ - در نسخ دیگر قبل از تعیین فصول، جمله : « آنچه روشن شود در این رساله اینست »
افزوده شده و در نسخه های س آ بجای باب ، فصل و در نسخه های دل م ، کلمه باب
و فصل نیست - ح : عده فصول را با حروف ابجد تعیین کرده - ف فهرست ندارد .
در اصل نسخه متن نیز از باب دهم بعد مجدداً بجای باب ، فصل نوشته شده ولی ما ترتیب
فهرست اصل نسخه متن را از باب دهم به بعد نیز رعایت نمودیم .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲ - س افزوده ، کردن .

۳ - ل د ، دویم .

۴ - نسخ دیگر : در بیان - ح م د افزوده : بیان حد .

۵ - دل س ، سیوم - آ : سوم .

۶ - د ح ل م آ افزوده - س : شرح .

۷ - نسخ دیگر : فعلها - آ افزوده : نفس .

۸ - م دل ح ندارد .

۹ - آ ل : آن قوت - م من قوتی .

۱۰ - در اصل نسخه متن ، چیزی ، ظاهراً درست نیست - نسخ دیگر مانند متن .

۱۱ - ل ح س آ : این .

۱۲ - نسخ دیگر : بآلتی . آ س م د ح ، بآلت جزوی .

۱۳ - س آ : بودن .

۱۴ - س ح د م ل ، این دریافتن - آ : آن دریافتن .

۱۵ - س آ : بودن .

باب ششم : در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن و شرح آن « وقت »^۱ که ویرا حاجت باشد بدین استعانت و « آن وقت »^۲ که مستغنی « باشد »^۳ ازین استعانت و آن « وقت که بدن »^۴ ضرر کند و مانع باشد (مر)^۵ نفس را از مقصود خویش .

باب هفتم : در درست کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن [او]^۶ از بدن و هر چه بدین « پیوندد »^۷ .

باب هشتم : در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن .

باب نهم : در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن .

باب دهم : در « بیان »^۸ امتناع انتقال نفس از « بدن »^۹ ببدنی دیگر .

باب یازدهم : در ذکر (آنکه)^{۱۰} قوت‌های نفسانی جمله آلت « نفس

واحد است »^{۱۱} .

۱ - ل د ح م : قوت - ظاهراً « وقت » صحیح است و در کتاب معاد ، « فی بیان

ان النفس کیف و متى تستعین البدن و کیف تستغنی عن البدن بل یضرها البدن » .

۲ - آ ، این وقت - ح م : و آن وقتی - ل د ، و آن قوتی .

۳ - نسخ دیگر ، شود .

۴ - س آ ، وقت که بدین - د ، و آن قوتی که بدن - ح د ، و آن وقتی که بدن .

۵ - س آ افزوده .

۶ - در نسخ دیگر نیست .

۷ - ل د ح م : تعلق دارد .

۸ - ل م د ، برهان - ح ، برهان بیان .

۹ - نسخ دیگر : بدنی - صواب همین است .

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - آ س : نفس واحدند .

باب دوازدهم : در بیان عقل «عملی»^۱ و کیفیت بیرون آمدن [او]^۲

از قوت بفعل .

باب سیزدهم : در بیان نبوت و احوال خواب .

باب چهاردهم : در غایت رتبتی که در حق [نفس]^۳ مردم ممکن

باشد «از شرف درین عالم»^۴ .

باب پانزدهم : در دلالت (بر)^۵ حال نفس چون از بدن مفارقت کند

و شرح اصناف سعادت و شقاوت .

باب شانزدهم : در «ختم»^۶ این فصول^۷ .

باب اول

«در بیان حد نفس»^۸

«گوئیم»^۹ قوت‌هایی که در اجسام موجود «است»^{۱۰} و از «ایشان»^{۱۱}

افعال پدید آید، بقسمت «اول در قسم است»^{۱۲} : يك قسم آنسکه

۱ - نسخ دیگر، نظری - صواب ظاهراً همین است و در کتاب «ماد» فی ان العقل النظری

بالقوة کیف یخرج الی الفعل .

۲ - س آ ندارد .

۳ - آ ندارد .

۴ - در اصل نسخه منتهی که از آ، جمله «از شرف درین عالم» ساقط شده - س، از شرف درین عالم

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - نسخ دیگر، خاتمت .

۷ - از نسخه ل این عنوان ساقط شده .

۸ - آ، در حد نفس - از س ساقط شده .

۹ - ل د م ح، و بیان - س آ ندارد .

۱۰ - ل د م ح، اند .

۱۱ - نسخ دیگر، آن .

۱۲ - ل د م ح، اولی دو شود .

فعل « او »^۱ بقصد و اختیار « بود »^۲ چون فعل حیوان ، و دیگر آنکه فعل « او »^۳ بی قصد و اختیار « بود »^۴ چون « جنیدن »^۵ سنك از بالابزیر . و آن قسم که « فعل او بقصد و اختیار است »^۶ دو قسم است : یکی [آنکه]^۷ قصد « وی »^۸ سوی يك چیز « بود »^۹ ، لاجرم فعل « او بر يك جهت افتد » و آن را نفس فلکی گویند «^{۱۰} . و دیگر [قسم]^{۱۱} آنکه « قصدها بسیار باشد او را »^{۱۲} و اختیارات مختلف (افتد)^{۱۳} و « بدین

۱ - نسخ دیگر : وی .

۲ - نسخ دیگر : باشد .

۳ - نسخ دیگر : وی .

۴ - نسخ دیگر : باشد .

۵ - آ ، حرکت .

۶ - ل د م ، قصد فعل با اختیار کند - ح : فعل بقصد و اختیار کند - س آ ، بقصد و اختیار باشد آن فعل .

۷ - آ ندارد .

۸ - ف ، او .

۹ - آ د ح ل م ، باشد - در ف ، از اول باب تا اینجا باین ترتیب است : در اقسام نفوس و آن چهار است : فلکیست و حیوانی و نباتی و طبیعی . اما فلکی آنست که قصد آن ... » .

۱۰ - س آ ، او بر يك صفت آید و آن را نفس فلکی گویند - ف ، او يك صفت افتد و آن را نفس فلکی خوانند - ل د م ح ، وی بر يك جهت افتد و آن را نفس فلکی خوانند - ظاهراً « جهت » صحیح است چنانکه در کتاب معاد ، « والذوة الفاعله بالقصد و الاختیار لاحدى الجهة و النسبة مخصوصة باسم نفس الفلکیه » .

۱۱ - نسخ دیگر ندارد - ف ، و حیوانی آنست که قصد های او بسیارست و .

۱۲ - ح م د ل آ س ، « وی را قصدها بسیار باشد » .

۱۳ - ل م د ف افزوده .

سبب افعال وی بجهت‌های مختلف افتد و او را^۱ **نفس حیوانی** خوانند. « اما »^۲ آن قسم که فعل « اونه بقصد »^۳ و اختیار باشد « بدو قسم شود: یکی آن که^۴ فعل وی « بر »^۵ یک جهت باشد و « او را »^۶ **طبیعت** خوانند. « و دیگر قسم آنکه فعل وی بجهت‌ها »^۷ مخالف یکدیگر افتد و « او را »^۸ **نفس نباتی** « خوانند »^۹. و این هر سه قسم اگر چه شرکت دارند در نام نفس [اما]^{۱۰} هر سه را « حدی راست »^{۱۱} نتوان کردن، برای آنکه [اگر ما]^{۱۲} گوئیم (که)^{۱۳} نفس قویست که فعل

- ۱ - از ل م د ف ساقط شده و بجای این عبارت در ف : این را - ل م د ، آن را - س : بدین سبب افعال او بر جهات افتد و آنرا - آ : بدین سبب افعال او بر جهات مختلف افتند و آن را - ح : بدین سبب افعال وی بر جهات هاء مختلف افتند و آنرا .
- ۲ - در نسخ دیگر ، و ، در ف از اینجا تا « و این هر سه قسم » باین ترتیب نوشته شده : « و طبیعی آنست که فعل او بر یک جهت باشد بی اختیار و این را نفس طبیعی خوانند، و نباتی آنست که فعل او بر جهات مختلف باشد هم بی اختیار و این را نفس نباتی خوانند ».
- ۳ - ل د ح م : وی بی قصد - س آ : او بی قصد .
- ۴ - ح : بدو قسمت شود یک قسم - س آ : بدو قسمت ، یک قسم آنکه .
- ۵ - ل د ح م : از - س : به .
- ۶ - نسخ دیگر : آن را .
- ۷ - آ : و یک قسم آنک فعل وی بر جهات - س : و یک قسم آنکه فعل او بر جهات های - ل م ح ، و دیگر قسم بر جهات هاء .
- ۸ - نسخ دیگر : آن را .
- ۹ - ل د م ح : گویند .
- ۱۰ - س آل ح ندارد .
- ۱۱ - ل د م : یک حد - ح : یک حد راست - ف س : حد راست .
- ۱۲ - ف ندارد - م ح ل س آ : اگر
- ۱۳ - نسخ دیگر افزوده - ف ندارد .

در بیان حدّ نفس

کند (باید که) ^۱ هر «قوتی» ^۲ که فعل کند نفس باشد و نه چنین است. و اگر گوئیم (که) ^۳ نفس قوتی است که فعل بقصد و اختیار کند، (پس) ^۴ نفس نباتی ازین حدّ بیرون «ماند». ^۵ و اگر گوئیم (که) ^۶ نفس قوتی است که افعال متقابل و مختلف کند، نفس فلکی [ازین حدّ] ^۷ بیرون «ماند» ^۸، پس «طریق» ^۹ دیگر سپریم تا ازین خلل [ایمن و] ^{۱۰} سلامت یابیم. و این قوتها [را] ^{۱۱} جز «بطریق» ^{۱۲} افعال نتوان «شناخت». ^{۱۳} و افعال این «بجسم باشد» ^{۱۴} یا اندر جسم، پس جسم «اندرین» ^{۱۵} تحدید «درآید» ^{۱۶} بضرورت. و آن چیز(را) ^{۱۷} که نفس

۱ - نسخ دیگر افزوده.

۲ - ف ل د م ؛ قوت .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - ل د م ح افزوده .

۵ - نسخ دیگر ؛ افتد .

۶ - نسخ دیگر افزوده .

۷ - نسخ دیگر ندارد .

۸ - نسخ دیگر ؛ افتد .

۹ - نسخ دیگر بجز نسخه ف س ؛ طریقی .

۱۰ - نسخ دیگر ندارد .

۱۱ - س آ ندارد .

۱۲ - س آ ح ل ف ؛ از طریق .

۱۳ - س آ م ف ؛ شناختن .

۱۴ - ل م د ف ؛ این قوتها یا جسم بود - آ ؛ این قوتها یا جسم باشد - د ؛ این قوتها یا

بر جسم باشد - ح ؛ این قوتها یا جسم باشد .

۱۵ - ل م س آ ؛ اندر - ف ؛ درین .

۱۶ - ف ؛ افتد .

۱۷ - ل د م ح افزوده - آ ؛ او را .

خوانند (شاید که بر اقوت نیز خوانند و شاید که وی را صورت خوانند و)^۱
 شاید که «وی را»^۲ کمال خوانند، «و این هر نامی بسبب اضافتی است
 بچیز دیگر»^۳.

اما قوت خواندن «بدان سبب شاید بود که از وی افعال در وجود
 می آید»^۴. و اما صورت خواندن «بدان سبب شاید که»^۵ مادّتی بفعل
 در وجود آید بنفس. و اما کمال خواندن «بدان سبب شاید که»^۶ معنی
 جنس نوع میشود بوجود نفس. (و)^۷ لکن اگر ما خواهیم که حدّ نفس
 کنیم، «کمال اولیتر باشد»^۸ در حدّ «ورسم او»^۹ از معانی دیگر، برای آنکه
 نام قوت که بر نفس افتد، از دو جهت افتد: یکی (آنکه)^{۱۰} از جهت فعلی
 که «ازو»^{۱۱} پدید آید و «دیگر انفعالی که در وی»^{۱۲} پدید آید، و

- از اصل نسخه متن ساقط شده و در نسخ دیگر هست - ف ، شاید که او را قوت
 خوانند و شاید که او را صورت خوانند و .

۲ - ف ، او را - ح ندارد .

۳ - س ، آ ، و هر نامی بصفه اضافتی بچیز دیگر - ح ل م د ، و هر يك از این نامها بسبب
 اضافه بچیزی دیگر باشد - ف ، و این هر سه نام او را بسبب اضافتست بچیز دیگر .
 ۴ - ف ، اما آنکه قوتش خوانند بحکم آنست که ازو فعل در وجود آید - نسخ دیگر ،
 شاید بحکم آنکه از آن فعلی در وجود می آید .

۵ - ف ، و اما آنکه صورتش خوانند بحکم آنست که بسبب او مادّتی در وجود می آید -
 نسخ دیگر ، (شاید) بحکم آنکه ازو .

۶ - ف ، و اما آنکه کمالش خوانند بحکم آنست که - نسخ دیگر ، شاید بحکم آنکه .
 ۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - س ، آ ، کمال اولی که - ل م د ، اولی تر آنکه کمال - ح ف ، کمال اولیتر که .

۹ - ف ، او - آ س م د ل ح ، در حد .

۱۰ - ل د م ح افزوده .

۱۱ - ف ، ازو آید - ح ، ازو - ل د م ، از آن .

۱۲ - ف ، و دیگر از جهت افعال که درو - نسخ دیگر ، و یکی (آنکه) از جهت
 انفعالی که در « وی » - ح ، و یکی آنکه از جهت انفعال که درو .

در بیان حدّ نفس

نفس مردم « نیز »^۱ هم قوت « فعلی »^۲ دارد ، و آن (قوت)^۳ تحریک [و جنبانیدن]^۴ است و هم قوت « انفعالی »^۵ دارد و آن قوت « ادراک و دریافتن »^۶ است . و نام قوت بر هر دو (معنی)^۷ بر سبیل اشتراك افتد . و اگر بر يك وجه استعمال کنیم . يك قسم بیرون « ماند »^۸ و حدّ ناقص « شود »^۹ . و اما نام صورت از « این »^{۱۰} جهت افتد که « جسم مادّ بود برین صورت را »^{۱۱} . و این معنی در حق تحدید (نقصان و)^{۱۲} فساد کند ، چنانکه پیدا « کردم »^{۱۳} در کتاب برهان ، پس (کمال)^{۱۴} اولی [تر]^{۱۵} که در حدّ آوریم . پس « گوئیم »^{۱۶} نفس کمال اولست « مر هر جسم را »^{۱۷}

۱ - ف آ س ح م د : هم - نسخ دیگر ندارد .

۲ - نسخ دیگر : فعل .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - ف س آ ندارد .

۵ - نسخ دیگر : انفعال .

۶ - س آ ف : ادراک - ل م د : دریافتن است .

۷ - نسخ دیگر بجز نسخه ف افزوده .

۸ - س : آید - نسخ دیگر : افتد - از آ جمله « و اگر بر يك وجه استعمال کنیم

يك قسم بیرون ماند » ساقط شده .

۹ - نسخ دیگر : باشد - از س ساقط شده .

۱۰ - د م س ح آ ف : آن .

۱۱ - س آ ف : جسم مادّ باشد این صورت را - ح : این صورت را - م د : که این صورت .

۱۲ - م د ح : افزوده .

۱۳ - ف : کرده ایم - نسخ دیگر : کردیم .

۱۴ - ف : لفظ کمال و نسخ دیگر افزوده : کمال - س آ ندارد .

۱۵ - س آ ندارد .

۱۶ - ف : گوئیم که - ح س : پس . ف : مر جسم را ولیکن م د ح س آ ندارد .

۱۷ - ف : مر جسم را ولیکن - م د س ح آ ندارد .

ونه کمال هر جسمی (باشد) ^۱ چون جسم «تخت» ^۲ و در که از صناعت بوجود
آید. پس کمال «جسم طبیعی باشد» ^۳. و نه هر «جسمی» ^۴ طبیعی
که باشد [شاید] ^۵ که نفس بدان پیوندد چون آتش و آب و دیگر
عناصر. پس کمال جسمی باشد طبیعی که «آن» ^۶ جسم آلت نفس باشد
در افعال «کردن» ^۷. پس حد نفس آنست که [نفس] ^۸ کمال اولست هر جسم
طبیعی آلی را. «اعنی» ^۹ که آن جسم طبیعی آلت «وی» ^{۱۰} باشد
در افعال خاص که «ازو» ^{۱۱} پدید آید. پس حد «نفس درست» ^{۱۲} اینست
[که نموده شد والله اعلم] ^{۱۳}.

باب «دوم» ^{۱۴}

در بیان قوتها و نفس ^{۱۵}

[گوئیم] ^{۱۶} قوتهای نفسانی بقسمت «اول به سه قسم منقسم شود: اول

- ۱ - نسخ دیگر بجز نسخه ف افزوده.
- ۲ - نسخ دیگر: سریر.
- ۳ - س آ د م ح، جسمی باشد طبیعی.
- ۴ - ف، جسم.
- ۵ - آ ندارد.
- ۶ - ح، این.
- ۷ - ف، خویش.
- ۸ - ف، او.
- ۹ - ح د م ل، یعنی.
- ۱۰ - آ، او.
- ۱۱ - ل د م، از آن.
- ۱۲ - ل د م، درست. ف، نفس بدرستی.
- ۱۳ - ح، والله اعلم واحکم - ل، والله اعلم. د م س آ ف ندارد.
- ۱۴ - م ل، دویم.
- ۱۵ - از اصل نسخه متن ساقط شده.
- ۱۶ - در نسخ دیگر نیست.

نفس نباتی و او « ۱ کمال اول است هر جسم طبیعی آلی ر. [لکن]^۲ از آن جهت که از « آن »^۳ مثل « وی »^۴ پدید آید (و) « آن را [قوت]^۵ تولید خوانند. و از آن جهت که جسم خویش [را]^۶ زیادت کند بغذا « اورا »^۸ قوت نمو « خوانند »^۹ و از آن جهت که « غذا قوت جسم »^{۱۰} خویش دهد، آن را قوت غذایی « خوانند »^{۱۱}. و غذا « جسمی باشد که مانده »^{۱۲} آن جسم شود ککه غذای وی باشد « بقدر آنکه از آن جسم تحلیل افتد و بیاید زیادت از آن »^{۱۳} یا کمتر از آن [یا برابر

۱ - ل د م : اولی منقسم میشوند به سه قسم یکی قوت نفس نباتی است و آن - ف ح ، اول به سه قسم منقسم میشوند یکی نفس نباتی و او - آ س ، اول منقسم شود بر سه قسمت یکی نفس نباتیست و آنرا - ح : اولی به سه قسم منقسم میشود یکی نفس نباتیست و آن -

۲ - در نسخ دیگر نیست .

۳ - س آ ، ازو .

۴ - س آ ف ، او .

۵ - نسخ دیگر افزوده ظاهر آ زاید است .

۶ - ح ندارد ف ، او را .

۷ - س آ ندارد .

۸ - نسخ دیگر ، آن را ف ، او .

۹ - س ، گویند .

۱۰ - ف ، غذا و قوت به جسم - آ : غذا جسم - س م د ل ، غذای جسم - ح ، غذا جسم .

۱۱ - س آ ، گویند .

۱۲ - ف ، جسم بود که مانند .

۱۳ - م د ل ، بدان قدر که از آن تحلیل افتد و بیاید زیادت تر از آن - س آ ،

بدان قدر که از آن تحلیل افتد و یا زیادت تر از آن و - ف ، بدان قدر که از آن جسم

تحلیل افتد زیادت از آن یا کم از آن - ح ، بدان قدر که از آن تحلیل افتد و بیاید

زیادتر از آن .

آن [۱] . « دوّم » ۲ نفس حیوانی (است) ۳ و « او » ۴ کمال اوّلست
 مرجسم طبیعی [آلی] ۵ (را) ۶ از آن جهت که « جزویات را دریابد » ۷
 و جسم خویش را بجنباند بارادت ۸ . « سیم » ۹ نفس انسانی است
 و « او » ۱۰ کمال اوّلست مرجسم طبیعی [آلی] ۱۱ را از آن جهت که فعل
 باختیار عقل کند « ورأیها » ۱۲ کلی [را] ۱۳ استنباط کند و « صناعت ها را
 اختراع کند » ۱۴ و مقولات کلی (را) ۱۵ دریابد .
 « اما » ۱۶ نفس نباتی « سه قوت دارد » ۱۷ : یکی غاذیه و فعل

۱ - آ د ل م ح س ندارد .

۲ - س ، و دوّم - د م ح ل ف آ ، و دیگر .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - س آ ، آن را .

۵ - ف ، ندارد .

۶ - نسخ دیگر افزوده .

۷ - ح م ، که جز بدان در نیابد - ل ، که جز نبات دریابد آ ، را دریابد .

۸ - ل د م ح ، بارادت بجنباند - س آ ، د بارادت بجنباند .

۹ - ل م ، و سیم - آ ، و سوم - ف ، سوم - ح س م ، و سیم .

۱۰ - س آ د م ل ح ، آن را .

۱۱ - ف ندارد .

۱۲ - ف ، رأیها و - م د ل ، رأیهای .

۱۳ - ف ح ندارد .

۱۴ - ح ، و صناعت را اختراع کند - م ، و صناعت استخراج و اختراع نماید - ف ،

و صناعت ها را اختیار کند .

۱۵ - ف افزوده .

۱۶ - نسخ دیگر ، و .

۱۷ - ف ل م د ح ، را سه قوت است .

در بیان قوت‌ها، نفس

« این »^۱ قوت آنست که « جسمی دیگر را با مشابه »^۲ جسم خویش [مستحیل]^۳ کند « بدل آن چیز که ازو تحلیل افتد »^۴ . و « دیگر »^۵ قوت مُنمیه است و فعل « این »^۶ قوت آنست که جسم خویش را « زیادتى دهد »^۷ بقذا « مناسب اندر جهت‌های طولانی و عرضانی و عمقانی »^۸ تا بغایت کمال (رسد)^۹ . « و سیّم »^{۱۰} قوت مولده است و فعل این قوت آنست که از جسم خویش چیزی بستاند که « مانده وی باشد بقوت »^{۱۱} و در آن « افعالی کند از »^{۱۲} تغییر و « تمزیج »^{۱۳} تا « مانده وی »^{۱۴} شود بفعل .

-
- ۱ - ل م د ح ، آن .
 - ۲ - ل م د ح آ : جسمی دیگر بمشابهت - س ف ، جسم دیگر را بمشابهت - ف ، جسم دیگر را بطریق استحالته مشابه .
 - ۳ - ف ندارد .
 - ۴ - آ ، بدل آنچ از او منحل شده باشد - س ، بدل آنچ ازو متحلل شده باشد - ل م د ح ، بدل آن چیزی که از آن تحلیل افتاده بود - ف ، بدل آن چیزی که ازو تحلیل افتد .
 - ۵ - ف ، دوّم .
 - ۶ - ل د م : آن .
 - ۷ - نسخ دیگر ، زیادت کند .
 - ۸ - س آ ، زیادتى مناسب بر جهت های طولانی و عرضانی و عمقانی - ل د م ح ، زیادتى متناسب در جهت ها چون طول و عرض و عمق - ف ، زیادت متناسب در جهات طولانی و عرضانی و عمقانی .
 - ۹ - نسخ دیگر افزوده .
 - ۱۰ - ف ، سه ام .
 - ۱۱ - ل م د ح ، مانده وی بود در قوت - ف ، مانده وی باشد بقوت .
 - ۱۲ - ف س آ ، افعال کند از - م د ل ، فعلها کند مثل .
 - ۱۳ - ف ، تمیز .
 - ۱۴ - ف ، مثل او .

و مر نفس حیوانی را بقسمت « اول »^۱ دوقوتست : « یکی از آن دوقوت »^۲ آنست که از « و »^۳ جنبانیدن آید و آن را محرکه « گویند ».^۴
 « و دیگر آنکه »^۵ از « و »^۶ دریافتن آید و آن را مدرکه « گویند ».^۷
 اما محرکه « بدو قسم شود بیرون »^۸ : یکی « بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم از او پدید آید »^۹ . و این قسم را قوت « شوقی »^{۱۰} خوانند . و « او قوتی »^{۱۱} است که « هر آنکه »^{۱۲} که در خیال صورنی آید که آن صورت

- ۱ - ل د م ، اولی .
- ۲ - ف ، یکم - آ س م د ح ل ، یکی قوت .
- ۳ - نسخ دیگر بجز نسخه ف ، آن .
- ۴ - نسخ دیگر ، خوانند .
- ۵ - ف ، دوم آنست که - نسخ دیگر ، و دیگر آنست که .
- ۶ - م د ل ح س آ ، آن .
- ۷ - نسخ دیگر ، خوانند .
- ۸ - ل د م ، بدو قسم منقسم شود - س ح ، اما محرکه بدو قسم منقسم شود - ف : و اما محرکه بدو قسمت - آ ، اما محرکه بدو قسم شود .
- ۹ - م د ح ل ، یکی بجنبانیدن از آن جهت که جسم را متحرک خوانند و یکی بجنبانیدن از آن جنبش جسم از او پدید آید - ف آ : یکی بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم از او پدید آید ، و این قسم را قوت شوقی - س : یکی که بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم را بحرکت خوانند و یکی که بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم از او پدید آید اما قوت اول را قوت شوقی خوانند در کتاب معاد : « و المحرکه علی قسمین ، اما محرکه که بانها باطنه و اما محرکه که بانها فاعله » رجوع شود بصفحه ۲۶۹ کتاب نجات .
- ۱۰ - دل : شهوی - م : باطنه - ظاهر اشوقیه صحیح است چنانکه در کتاب معاد : « و المحرکه علی آنها باطنه ، هی القوة الترویه و الشوقیه و هی القوة التي اذا ارتسم فی التخیل الذی سند کره بعد صورة مطلوبة او مهروب عنها حملت القوة التي ندکرها علی التحریک ولها شعبتان ، شعبة تسمى قوة شهوانیه . . . » همچنین رجوع شود بصفحه ۲۵۹ کتاب نجات .
- ۱۱ - آ : و آن صورتیست - ظاهر آ متن صحیح است زیرا در کتاب معاد : « و الشوقیه و هی القوة التي . . . » رجوع شود بصفحه ۲۵۹ کتاب نجات .
- ۱۲ - ل م د ح : هر آنکه - آ س : هر گاه که .

« را بیاید طلب کردن »^۱ یا از آن صورت بیاید « گریختن »^۲ .
 آن قوت دیگر را (که یاد کردیم)^۳ بجنبش آورد. و این قوت [نیز]^۴
 بدوقسم (منقسم)^۵ شود : یکی را قوت شهوت خوانند و « او »^۶ قوتیست که
 « ازو جنبانیدن آید نزدیک چیز های »^۷ نافع ، طلب لذت را ، و « قوت
 دیگر »^۸ غضب خوانند و « او »^۹ قوتیست که « از وی جنبانیدن »^{۱۰}
 آید سوی چیزهای مضر ، طلب غلبت را . و اما قسم « دویم »^{۱۱} از « محرّ که
 آن »^{۱۲} است که در اعصاب و عضلات اعضاء مرکب است و اعضا را بجنباند .
 و اما [قوت]^{۱۳} مدرّ که بدوقسم منقسم شود : یکی (که)^{۱۴} دریافتن
 وی از بیرون باشد و یکی (که)^{۱۵} دریافتن « وی از اندرون باشد »^{۱۶}

۱ - آ س ف ل ح د : را طلب باید کردن .

۲ - ل د م آ س : گریخت .

۳ - نسخ دیگر افزوده - ف ، که یاد کردیم .

۴ - نسخ دیگر ندارد .

۵ - نسخ دیگر افزوده ، تحقیق کامپوزر علوم اسلامی

۶ - ح ف آ ، این .

۷ - س آ ، از وی جنبانیدن آید سوی چیزها - س ل م د ح ، از وی جنبانیدن آید .

۸ - آ س ح ل م د ، و یکی را - ف ، و دیگر را .

۹ - ل م د ح س آ ، و آن .

۱۰ - م د ل ، از آن جنبانیدن - ح س آ ، ازو جنبانیدن .

۱۱ - د ، دوم - نسخ دیگر ، دیگر .

۱۲ - م آ ح ، قوت محرّ که آید - ف ، قوت محرّ که بدید آید - آ ، قوت محرّ که این .

۱۳ - م د ندارد .

۱۴ - د م ح افزوده - ف ، را .

۱۵ - ف ، را نسخ دیگر افزوده .

۱۶ - س آ ، او را از اندرون باشد - ل د م ح ، وی از اندرون بود - ف ، از درون .

« اما آنچه دریافتن وی از بیرون باشد »^۱ حواس پنجگانه است
 [یا هشتگانه و از]^۲ آن جمله : یکی قوت بصر است ، و آن قویست
 مرکب^۳ در عصب مجوف که حال وی در علم تشریح معلوم « است »^۴ ،
 (و آن)^۵ ادراک کند صورتی (را)^۶ که « اندر »^۷ رطوبت جلیدی افتد .
 « دویم »^۸ قوت سمع است و « آن »^۹ قوتی است مرکب در عصب متفرق
 « در سطح اندرون گوش ، او »^{۱۰} ادراک کند « مرصورتی را »^{۱۱} که آنجا
 رسد بتموج هوا . « اما سیم »^{۱۲} قوت ششم است و « او »^{۱۳} قویست مرکب
 [در آن]^{۱۴} دو جسم که از مقدم دماغ بیرون « آمده اند »^{۱۵} مانند دو سر

۱ - ح د ل ، و اما آنچه دریافتن وی از خارج باشد و آن - ح ، و اما آنچه دریافتن
 وی از خارج باشد از .

۲ - از نسخه آ ساقط شده - ف ، یا هشتگانه بود و از .

۳ - « مرکب کمعظم . . . چیزی اندر چیزی نشانده . رکه ترکیب ، برهم نشاند آن
 را . یقال رکبت النفس فی الخاتم والنصل فی السهم . » (منتهی الاثر) . شیخ رئیس
 در این مورد در کتابهای معاد و شفا و نجات و قانون لغت « مرتب » استعمال کرده است .

۴ - نسخ دیگر شود .

۵ - ل د م س ح افزوده .

۶ - آ ل د م س ف افزوده .

۷ - نسخ دیگر ، در .

۸ - ف ، دوّم - نسخ دیگر ، و یکی دیگر .

۹ - ف ، او .

۱۰ - س آ ، در سطحی که در اندرون گوش است - ح س ف ، در سطحی که اندرون
 گوش است - ل د م ، در سطحی که اندر گوش است .

۱۱ - آ ح ، صوتی - نسخ دیگر ، صورتی را .

۱۲ - ل ، و دیگر - س آ ، و یکی دیگر - ف ، سهام .

۱۳ - ح ، این - ل د م س آ ، آن .

۱۴ - نسخ دیگر ندارد .

۱۵ - ف ، آینه - ح ل د م ، آمده است - آ س ، آمده باشد .

در بیان ثوابها نفس

پستان « در یابد رایحه که در هوا پدید آید »^۱، چون بوی رسد. « اما
چهارم »^۲ قوت ذوق است، و « او »^۳ قوتی است مرکب « در »^۴ عصبی
که « در »^۵ روی زبان « بگسترانیده است »^۶، در یابد « طعموم جسمها
که »^۷ بوی رسد. « اما پنجم »^۸ قوت لمس است، و « او »^۹ قوتی است مرکب
در اعصاب جمله پوست و گوشت « تا بدان در یابد کیفیت هائی که »^{۱۰}
بوی رسد. (و) « یکی از آن جمله آنست که « تمیز »^{۱۲} کند « اندر »^{۱۳}
تضادی که میان « تری و خشکی بود »^{۱۴}. « و دیگر آنست که تمیز »^{۱۵}

۱ - آ ، دریابد رایحه را که در هوا پدید آید - س ، دریابد رایحه را که هوا پدید
آرد - ح ، که او اندر یابد رایحتی که اندر هوا پدید آید - ل د م ، که آن اندر یابد
رایحتی که اندر هوا پدید آید - ف ، دریابد رایحه را که در هوا پدید آید .

۲ - ل د م ح ، دیگر - س آ ، و یکی دیگر - ف ، چهارم .

۳ - ل د م ح س ، آن - آ ، این .

۴ - ل د ح م ، بر .

۵ - ف ، به - نسخ دیگر همین - کامتور علوم سردی

۶ - آ ، گسترانیده است - س ، گسترده اند - ل م د ح ف ، گسترانیده است که .

۷ - ل د م ح ، طعم جسمها، بلکه - ف ، طعموم اجسامی را که - س آ ، طعموم جسمها، بلکه .

۸ - م ، یکی دیگر - ل د س ح آ ، و یکی دیگر - ف ، پنجم .

۹ - س ل د م ح ، آن - آ ، این .

۱۰ - س آ ، بدن و دریابد کیفیت ها که در اجسام باشد چون - ل د م ، بدن که آن

اندر یابد کیفیت هائی که در اجسام باشد چون - ح ف ، بدن دریابد کیفیات اجسام

را چون .

۱۱ - ل د م ح افزوده .

۱۲ - ل د م ح ف ، تمیز .

۱۳ - نسخ دیگر ، در .

۱۴ - نسخ دیگر ، گرمی و سردی است .

۱۵ - س آ ، و تمیز - ل د م ح ، و دیگر تمیز - ف ، دو آنکه تمیز .

کند در تضادی که میان « گرمی و سردی »^۱ است ، « و سیم »^۲ حکم کند « میان آنچه صلب و لین »^۳ است . « چهارم حکم کند در تضادی که میان خشن و املس است »^۴ .

[و]^۵ اما « قونهای باطن که ادراک کنند »^۶ ؛ بعضی از آن ادراک « صور »^۷ محسوس کند ، و بعضی (از آن)^۸ ادراک معنی محسوس [کند]^۹ ، و بعضی « از آن ادراک کند »^{۱۰} ، و در آنچه ادراک کند فعل کند ، و بعضی (فعل)^{۱۱} .

۱ - نسخ دیگر ، تری و خشکی است .

۲ - ف : سیم انك .

۳ - ل م د ح ، حکم کند در تضادی که در میان درشتی و نرمی است - س آ : میان صلب و لین - ف : میان انك صلبست .

۴ - ل م د ح ، و چهارم در تضادی که در میان صلب و لین است - آ ، و دیگر آنکه در باید خشونت از ملایمت - س ، چهارم در باید خشونت از ملایمت - ف ، و این چهارم حکم کند در تضادی که میان خشونت و املس است .

چنانکه ملاحظه میشود در نسخه های ل م د ، قسم سیم ، درشتی و نرمی و قسم چهارم ، صلب و لین ، ذکر شده و حال آنکه درشتی و نرمی و صلب و لین یکبست - اصل نسخه متن با کتاب معاد منطبق است ، منها در ترتیب اختلاف دارند ، چنانکه در کتاب معاد ، « و یشبه ان تکون هذه القوه لانوعاً واحداً بل جنساً لاربع قوی منبثه معاً فی کله .

الواحدة ، حاكمة فی التضاد بین الحار و البارد . والثانية ، حاكمة فی التضاد بین الیابس والرطب . والثالثة ، حاكمة فی التضاد بین الصلب واللین . والرابعة ، حاكمة فی التضاد

بین الخشن والاملس » رجوع شود به صفحه ۲۶۰ - ۲۶۱ کتاب نجات . .

۵ - بنیر از نسخه آ ، در نسخ دیگر نیست .

۶ - ف : قوتها که ادراک آن از باطنست - نسخ دیگر ، قوتها بیکه ادراک آن از باطن باشد .

۷ - ل س د م ح ، صورت آ ندارد .

۸ - نسخ دیگر افزوده .

۹ - ف ندارد .

۱۰ - ف : ادراک کننده ، در ف کلیه فعلها بصیغه جمع استعمال شده .

۱۱ - ل س د م ، افزوده .

نکنند، و بعضی ادراک اول کنند، و بعضی ادراک ثانی کنند.
 و فرق میان ادراک صورت و [میان] ادراک معنی آنست که صورت را
 حس ظاهر دریابد [و نفس نیز دریابد] از حس ظاهر، چون صورت گرگ
 که گوسفند، «انرا دریابد بحس ظاهر و نفس»^۳ وی هم دریابد. و معنی آن باشد
 که نفس دریابد و حس ظاهر را «در»^۴ آن «هیچ نصیبی نباشد»^۵، چون معنی
 که در گرگ است که واجب کند که «گوسفند از وی»^۶ بگریزد.
 و فرق میان ادراک با فعل و (میان) ادراک بی فعل آنست که بعضی
 قوتها باطن ادراک [کند] و ترکیب کند صور و معانی را با یکدیگر و از
 یکدیگر تفصیل کند^۹، و بعضی ادراک (کند)^{۱۰} و (در)^{۱۱} آنچه «دریابد
 این فعل نکند»^{۱۲}.

- ۱ - ف ح م د ل ندارد
- ۲ - از ف ساقط شده - ح م د ل ، و نفس نیز دریابد بیرون .
- ۳ - ف ، او را بحس ظاهر دریابد .
- ۴ - ح ل د م ، اندر .
- ۵ - ف ، نصیبی نبود - ح آ م د ل ، نصیبی نباشد .
- ۶ - س ح ، گوسفند از وی - آ ، گوسفند از او .
- ۷ - ل س افزوده .
- ۸ - ل د م ندارد - ف ، کنند .
- ۹ - س آ ، صور و معانی با یکدیگر بکند و تفصیل از یکدیگر بکند - ل د م ح ،
 و تفصیل کند صور و معانی را با یکدیگر و از یکدیگر - ف ، کنند صور و معانی را
 با یکدیگر و تفصیل کنند از یکدیگر .
- ۱۰ - نسخ دیگر افزوده - ف ، کنند .
- ۱۱ - نسخ دیگر افزوده .
- ۱۲ - ف - ، یا بنده این فعل کنند .

و فرق میان [ادراك] ^۱ اول و (میان) ^۲ ادراك ثانی آنست که (در) ^۳ ادراك اول رسیدن صورت است بقوت مدرکه از نفس خویش، نه « از قوت » ^۴ دیگر، و ادراك ثانی رسیدن « صورت » ^۵ است بقوت مدرکه از « قوت » ^۶ دیگر، و از جمله قوت‌های « باطن حیوانی یکی قوت » ^۷ بنطاسیا است « که » ^۸ آن را حس مشترک خوانند، و این قوتیست که در تجویف اول از دماغ « رسته » ^۹ است و صورت‌هاییکه اندر حواس ظاهر (آید) ^{۱۰} همه درین قوت مجتمع « شود » ^{۱۱} .

و از جمله (این) ^{۱۲} قوتها [یکی] ^{۱۳} قوتی است که آن را [قوت] ^{۱۴} امصوره خوانند، و « او قوتی است مرکب » ^{۱۵} در آخر تجویف اول (از) ^{۱۶} دماغ که

۱ - ف ندارد .

۲ - س ل د ح آ س ، افزوده .

۳ - د آ افزوده .

۴ - ل د م ح آ س ، از قوتی .

۵ - آ س ، بصورت - ف ندارد .

۶ - ف ، قوت و ادراك - نسخ دیگر ، قوتی .

۷ - ف ندارد - م د ل ح ، باطن حیوانی قوت - آ ، حیوانی قوت .

۸ - بغیر از نسخه ف ، نسخ دیگر ، و .

۹ - نسخ دیگر ، مرکب ، ظاهر آ صحیح همین‌طور است

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - ل د م ح ف ، شونده .

۱۲ - نسخ دیگر افزوده .

۱۳ - در نسخ دیگر نیست .

۱۴ - در نسخ دیگر نیست .

۱۵ - س آ ، و این قوتیست که مرکب است - ل د م ح ، و این قوتیست مرکب .

۱۶ - نسخ دیگر افزوده .

در بیان قوتها نفس

« حفظ آن صورتهها کند »^۱ که در حس مشترک باشد. « و اگر خواهی که بدانی که حفظ مرقوتی را باشد جز از آن قوتی که در وی قبول باشد، حال اعتبار کن از آب »^۲ که آب شکل قبول کند و حفظ شکل (قبول) نکند. و ازین جمله قوتی است که « آن قوت را متخیله گویند و مفکره نیز خوانند »^۴. مرکب (است) در تجویف اوسط از دماغ و فعلش ترکیب و تفصیل « صورت است و معانی بایکدیگر و از یک دیگر »^۶.

و بعد از « ین »^۷ قوت متوهمه است « که »^۸ مرکب است در آخر تجویف اوسط از دماغ « و معانی در یابد نامحسوس، لکن نامحسوسات جزوی چون معنی عداوت از عدو و معنی صداقت از صدیق و معنی منقر که

۱ - ل م د ، که او حفظ صورتهها کند - آ : حفظ آن صورتهها .

۲ - م د آ س ح ل : و اگر خواهی که بدانی که حفظ مرقوتی را باشد جز از آن قوت که در آن قبول باشد حال آب اعتبار کن - از ف قسمتی از عبارات ساقط شده و فقط ، « این حال از آب اعتبار کن » افزوده شده .

۳ - آ س ف افزوده .

۴ - ف ، که او را قوت متخیله و مفکره نیز خوانند - ح م د ل ، آ را قوت متخیله خوانند و نیز مفکره خوانند و - آ س ، که آن را قوت متخیله خوانند ، ظاهراً متخیله صحیح است و در کتاب معاد : « ثم القوة التي تسمى متخیله بالقیاس الى النفس الحيوانیه ، و مفکره بالقیاس الى النفس الانسانیه » ، رجوع شود به صفحه ۲۶۶ کتاب نجات .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - م د ح س آ : صورت و معانی - ف : صورت و معانیست .

۷ - س ل ، آن .

۸ - ف ، او .

گوسپند دریابد از گرگ^۱ .

و بعد ازین قوتی است که « او را »^۲ حافظه خوانند، و « این »^۳
 مرکب است در^۴ تجویف آخر از دماغ، « حفظ معانی کند »^۵ که قوت
 « وهمی »^۶ دریابد . [و]^۷ این جمله قوتهای نفس حیوانی است .
 « و اما نفسی که او را »^۸ نفس ناطقه خوانند، « قوتهای وی به »^۹
 دو قسم است : « يك قسم قوت عامله است ، و دیگر قسم قوت عالمه »^{۱۰}
 و هر دو را **عقل** خوانند بر سبیل اشتراك .

۱ - ف : ادراك کند معانی نامحسوس را ولیکن نامحسوسات چون معنی منفرد که گوسفند
 از گرگ دریابد - س آ : و معانی نامحسوس دریابد ولیکن نامحسوساتی جزوی چون
 معنی عداوت از هدو و از صدیق معنی صداقت و تنفری که گوسفند دریابد از گرگ -
 م د ل ح : و معانی نامحسوس دریابد ولیکن نامحسوساتی جزوی چون معنی عداوت از
 هدو و معنی صداقت از صدیق و معنی منفرد که گوسفند اندر یابد از گرگ .

۲ - م : آن را - س آ ندارد .

۳ - م ح ل س : این - ف : او - آ : و آن .

۴ - ف افزوده ، آخر .

۵ - آ : و او حفظ کند معنی را - س : و او حفظ کند معانی را - م د ل ح : و آن
 حفظ معانی کند .

۶ - س آ ح م د ل : و هم آن را - ف : وهمی .

۷ - س آ ح ل م د ندارد .

۸ - ح آ س : اما نفس انسانی که - ل م د : اما قوت نفس انسانی که آن را .

۹ - ح ل م د : قوتهای وی بر - آ س ف : و قوتهای او بر .

۱۰ - ف : یکی قوت عالمه و دوم قوت عامله - م د ل : یکی قوت عالمه است و یکی
 قوت عامله - ح آ س : یکی قسم قوت عامله است و يك قسم قوت عالمه - ف : یکی
 قوت عالمه و دوم قوت عامله .

« واما ^۱ قوت عامله [آن] ^۲ است که وی را عقل عملی خوانند،
 و « اخلاق نیک و بد ازو آید و استنباط صناعت؛ و هر آنکه وی قاهر باشد
 بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوتها، پس از وی قوت اخلاق نیکو آید؛
 و هر آنکه وی مقهور شهوت و غضب باشد ازو اخلاق بد آید. ^۳
 و اما قوت عالمه « آنست که او را ^۴ عقل نظری خوانند. و
 « او را ^۵ ادراک معانی و صور عقلی آید و کلیات « در ^۶ یابد. و
 وی را مراتب است از جهت ادراک این معانی؛ یکی « آنوقت ^۷ که خالی
 « باشد از همه ^۸ معقولات [و] ^۹ آن را عقل هیولانی « خوانند ^{۱۰} .

۱ - م د ح ف ، و .

۲ - م د س آ ندارد .

۳ - م د ل ؛ و آن آنستکه اخلاق از آن آید و استنباط صناعات کار او باشد ، هر که
 که وی قاهره باشد مرقوة شهوت و غضب و دیگر قوتهای بدنی را از وی اخلاق نیکو
 آید ، و هر که که وی مقهور شود شهوت و غضب را از وی اخلاق بد آید - ف ؛
 و اخلاق نیک و بد ازو آید و ازو آید استنباط صناعت و هر آنکه که او قاهر باشد
 بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوتها ازو اخلاق نیکو آید - ح ؛ و او آنست که
 اخلاق ازو آید و استنباط صناعات هر آنکه که وی قاهره باشد مرقوة شهوت و غضب
 و دیگر قوتها، بدنی را از وی اخلاق بد بدید آید - س آ ؛ و او آنست که اخلاق
 ازو آید و هر گاه که او قاهره باشد مرقوت شهوت و غضب و دیگر قوتهای بدنی را
 ازو اخلاق نیکو آید و هر گاه مقهور این قوتها باشد چون شهوت و غضب و دیگر
 قوتهای بدنی ازو اخلاق بد آید .

۴ - م د ل ؛ آن را .

۵ - م س ل ف ح آ ؛ ازو - د ؛ از آن .

۶ - ل د م ح ؛ اندر .

۷ - س آ ح ؛ اندر - م د ؛ پس اندر .

۸ - آ س ح ؛ خالی باشد از - ف ؛ خالی گردد از همه .

۹ - م د ل ح س آ ندارد .

۱۰ - آ س ؛ گویند .

و چون اولیات دریابد، آن را **عقل** «ملکه»^۱ خوانند. و اولیات «چون قول قابل است که کل بزرگتر از جزو است و هیچ واسطه «نبود»^۲ میان سلب و ایجاب (و مانند این)^۳. «سیم»^۴ چون «معقولات همه»^۵ دریابد و «ملکه کند»^۶، اندر «این»^۷ وقت که مطالعه «آن معقولات بکند و آن را»^۸ **عقل** «بفعل خوانند»^۹. و [چهارم]^{۱۰} اندر آن وقت که مطالعه کند و مشاهده معقولات باشد [و]^{۱۱} آن را **عقل**

۱ - ف : چون قول قابل است که کل غیر از جزو بود - ل د م ح : چنانکه کل بزرگتر از جزو است .

۲ - نسخ دیگر : نیست .

۳ - ل م د ح افزوده .

۴ - ف : سوم - ل م د ح س آ ، او .

۵ - ف : معقولات - م د س آ : همه معقولات .

۶ - ف : ملکه شود - سن : ملک کند - ل د م ح : تأمل کند .

۷ - نسخ دیگر : آن .

۸ - ل د م : این معقولات کند آنرا - ح : این معقولات کند او را - س آ : بکند

معقولات او را - ف : معقولات نکند آن را - ظاهراً نسخه ف « نکند » صحیح

است و چنین است در کتاب معاد : « وهذا ان يكون حصل فيها ايضا الصورة المعقولة

الاوليه الا انه ليس يطالعها و يرجع اليها بالفعل بل كانها عنده مخترونة فمتي شاء

طالع تلك الصورة بالفعل فمقلها و عقل انها عقلها و يسبى عقلا بالفعل لانه عقل يعقل

متي شاء بلانكلف اکتساب » . رجوع شود به صفحه ۲۷۱ کتاب نجات .

۹ - ف : بالفعل گویند .

۱۰ - در نسخ دیگر نیست .

۱۱ - زاید است و در نسخ دیگر نیست .

در بیان قوتها، نفس

(مستفاد) ۱ «گویند» ۲ . (و) ۳ چون نفس مردم بدین غایت «رسید» ۴ در علم، و اخلاق [وی] ۵ بر جهت فضیلت باشد. (و) ۶ این غایت «کمال» ۷ مردم است و درین غایت نفس مردم در «رتبت» ۸ ملك باشد؛ بدان سبب که نفس مردم «جوهریست» عملی ۹ «چنانکه درست کرده» اند ۱۰ . ۱۱ .
 و «این» ۱۲ جوهر دوروی دارد: «یکی» ۱۳ سوی عقل فعال، و آن عقل نظری است و از آنجا اقتباس «علم میکند» ۱۴ . و «دیگر روی» ۱۵ سوی بدن دارد و آن عقل عملیست . و بدین قوت تصرف کنند در بدن و هر «آنکه» ۱۶ که نفس مردم از جهت «عقول» ۱۷ نظری «معقولات

-
- ۱ - از اصل نسخه متن ساقط شده و در نسخ دیگر هست .
 - ۲ - نسخ دیگر ، خوانند .
 - ۳ - ف ، یس - نسخ دیگر مانند متن .
 - ۴ - ل د م س ، رسد - ف ، رسیده باشد .
 - ۵ - ف ندارد .
 - ۶ - ف افزوده .
 - ۷ - س آ : کار - ف ، فعالی نفس .
 - ۸ - ح ، مرتبت .
 - ۹ - ف ، او .
 - ۱۰ - نسخ دیگر ، عقلی - و صحیح همین طور است .
 - ۱۱ - در نسخ دیگر ، آید .
 - ۱۲ - م د ح ل ، آن .
 - ۱۳ - م د ل ح ، یکی روی .
 - ۱۴ - ف ، کنه اقتباس علم - ح ، اقتباس علوم میکند - نسخ دیگر ، اقتباس علوم کند .
 - ۱۵ - ف ، یکی - ح س آ م دل ، يك روی .
 - ۱۶ - د ح ل ، و هر آنکه - ف س آ ، و هرگاه .
 - ۱۷ - نسخ دیگر ، عقل .

مصور^۱ باشد؛ و از [جهت]^۲ عقل عملی مر قوت‌های « بدن »^۳ قاهر باشد، آن را مانند گی بعقل فعال و ملك بیشتر باشد که « بحیوانات این »^۴ عالم، و در قوت بشر بیرون ازین « غایت »^۵ نیست و توکل « بر بلوغ این غایت بر توفیق اله »^۶ است (والله الموفق)^۷.

باب «سیم»^۸

« در سبب اختلاف افعالها قوت دریافتن از نفس »^۹

« هر ادراکی و دریافتنی که وجود صورت مدرك مر مدركات را باشد ترا »؛^{۱۰} اگر صورت تعلق بمادّات دارد، « حاجت بتجرید دارد »^{۱۱}، و لکن اصناف تجرید مختلف است؛ « بعضی تجرید عامتر »^{۱۲} است و بعضی

۱ - ف ، معقولات مطالع - ح م د ل ، مر معقولات را منصور - س آ ، معقولات را منصور ، مصور که در اصل نسخه متن ذکر شده ظاهراً درست نیست و صحیح منصور است .
۲ - از ف ساقط شده .

۳ - نسخ دیگر ، بدنی را .
۴ - ل د ، حیوانات از - ح ؛ بحیوانات از - در س آ ، از « و از جهت عقل . . . » تا اینجا ساقط شده .

۵ - ف ؛ غایتی - آ ؛ قوت .

۶ - نسخ دیگر ، در بلوغ این غایت بتوفیق الهی - ف ؛ و هدایت واجب الوجود تعالی و تقدس .

۷ - ل د م ح س افزوده - ف ؛ والله اعلم .

۸ - د م س ، سیوم - آ ف ، سوم .

۹ - ف ؛ در سبب اختلاف احوال قوت ادراك نفس مردم - س ح د م ل ؛ در شرح

سبب افعال قوت دریافتن از نفس - س آ ، در شرح سبب افعال قوت دریافتن از نفس .

۱۰ - ف ؛ دریافتن و ادراکی که باشد بر خود مدرك صورت باشد بر مدرك - ح ل م د ؛

هر ادراکی که باشد (و دریافتنی) بوجود صورت مدرك مردم را باشد - س آ ؛

هر ادراکی که باشد بوجود صورت مدرك مردم را باشد .

۱۱ - ف ؛ حاجت باشد بتجرید - س آ م د ح ل ؛ حاجت بتجرید باشد .

۱۲ - ف ؛ نامتر - نسخ دیگر ، تجریدات نامتر .

در سبب اختلاف ادراکات نفس

ناقص تر. « اگر »^۱ ادراک حسی باشد، قوت « حس »^۲ تجرید تمام « نکند »^۳، بحکم آنکه قوت « حس »^۴ مر محسوس را درنیابد الا: « به نسبت خاص »^۵. اگر مادۀ حاضر باشد [پیش حس]^۶ دریابد، و اگر غایب « بود »^۷ در نیابد. و اگر ادراک خیالی باشد تجرید بیشتر « باشد »^۸، برای آنکه « صورت خیالی در توان یافتن، اگر شخصی »^۹ غائب باشد، چون در خیال آید « با مقدار محدود »^{۱۰} باشد و « بالون مخصوص و با موضع مخصوص و این معانی همه از لواحق مادست، پس

۱ - ف، مثلاً چون .

۲ - ل د م ح س آ، حسی .

۳ - ف، نتواند کرد، ح، نکند، م، ل، کند - ظاهراً « نکند » یا « نتواند کرد » صحیح است چنانکه در کتاب معاد، « ویشبه ان یکون کل ادراک انما هو اخذ صورة المدرك فان كان المادی هو اخذ صورة مجردة عن المادۀ تجریداً تاماً ». همچنین چند سطر بعد: « وذاك لانه لا ينزع الصورة عن المادۀ من جميع لواحقها ولا يمكنه ان يستثبت تلك الصورة وان غابت المادۀ فيكون كانه لم ينزع الصورة عن المادۀ نزاعاً محکماً بل يحتاج الى وجود المادۀ ايضا في ان تكون تلك الصورة موجودة له ». رجوع شود به صفحه ۲۷۵ و ۲۷۷ کتاب نجات .

۴ - س، قوت حسی مر محسوسات را - ل د م آ ج، قوت حسی مر محسوس را .

۵ - س، با نسبت خاص - ف، به نسبتی خاص چه .

۶ - از ف ساقط شده، از آ، تا اول « تجرید بیشتر باشد » ساقط شده .

۷ - نسخه های دیگر، باشد .

۸ - ل د ح م، بود .

۹ - ف، خیالی ادراک صورتواند کرد اگر چه شخص - م د ح ل س آ، صورت خیالی

در توان یافت و اگر چه شخص ادراک صور نتواند کرد .

۱۰ - ف، تا مقدار محدود - آ، یا مقداری محدود - س، نامحدود - م د ل ح، یا

مقداری محدود .

صورت خیالی اگرچه مجرد است از مادت، از لواحق مادت^۱ مجرد نیست، و بعد ازین قوت وهم است که چیزها در یابد مجرد از مادت (و) اگرچه^۲ مخصوص باشد بصورتی «از مادت»^۳ چون «معنی عداوتی»^۴ از گریه و بعد ازین قوت «عقلی»^۵ است که چیزها در یابد که «مجرد باشند از مادت تجریدی بکمال»^۶ چون «انسان»^۷ کلی. پس فرق (میان)^۸ حاکم حسی در ادراک و (میان)^۹ حاکم خیالی و حاکم وهمی و حاکم عقلی در مراتب تجرید است چنانکه یاد کرده شد^{۱۰}.

۱ - ف ، و یالون - ولی بقیه عبارت بعد از یک سطر ذکر شده - ل د ح م ، و یا لونی مخصوص و این معانی همه از لواحق مادت است ، پس صورت خیالی اگرچه مجرد است از مادت از لواحق مادت - س آ ، و یا لونی مخصوص و یا وضعی مخصوص و این معانی همه از لواحق مادت .

۲ - نسخه های دیگر افزوده .

۳ - ف ، از مادت - ح ، مادی - د ل م ، و مادت - آ س ، مادت .

۴ - ف ، عداوت - س آ ح د م ل ، معنی عداوت .

۵ - س ل د م ح ، عقل .

۶ - ل د م ، مجرد باشد از مادت تجریدی بر کمال - س آ ، مجرد از مادت تجریدی

کمال - ح ، مجرد باشد از مادت تجریدی بر کمال .

۷ - د ل م ، دریافتن انسانی - آ س ، خود انسان .

۸ - ف ، باشد میان - ل د ح م افزوده .

۹ - آ س ل د ح م افزوده .

۱۰ - ل د م د کنیم - ح ، کرده آید .

باب چهارم

در بیان آن « قوتی »^۱ که صورت « جزوی »^۲ در یابد که

« این دریافتن »^۳ جز « بآلت جسمانی نتواند بود »^۴

هر قوتی که ادراک صورت « جزوی »^۵ کند ، آن قوت جسمانی باشد .

« اما »^۶ قوت حسی « حال »^۷ ظاهر است (از)^۸ برای آنکه « حس »^۹

مر « محسوس »^{۱۰} را آن وقت در یابد که « چون »^{۱۱} حاضر باشد

محسوس « پیش حس . سبب »^{۱۲} حضور و غیبت در حق جسم یا در

معانی جسمانی « با جسم تواند بودن »^{۱۳} ، چه اگر قوت حسی « در جسم

۱ - ح ف ، قوت .

۲ - ف آس ، چیزی - آ د م ، جزئی .

۳ - ف ، آن دریافتن او را - آ ، آن دریافتن .

۴ - د م ل ، بآلتی جزئی نتواند بودن ، ف ، بآلت نتواند بود - آ س ح ، بآلتی

جزوی نتوان بودن .

۵ - ف ، چیزی - آ ، صورت چیزی .

۶ - ف ، و حال .

۷ - ف ندارد - نسخ دیگر ، حال او .

۸ - د م افزوده .

۹ - ف ، حسی .

۱۰ - ف ، محسوسات را .

۱۱ - ح د م ، محسوس - ف ندارد .

۱۲ - آ س ، پیش حس و نسبت - ح م ، پس حس و نسبت - م ، پس حس .

۱۳ - ف ، یا جسم تواند بود چه - آ ، و از جسم نتواند بودن و - د م ح ، با جسم

نتواند بود چه .

نبودی آن را^۱ با جسم هیچ نسبت نبودی از حضور و غیبت . پس معلوم شد که «قوت حسی»^۲ جسمانی باشد .

و اما قوت خیالی اگر چه (صورت)^۳ غایب [باشد که]^۴ دریابد و لکن بالواحق ماده دریابد ، برای آنکه صورت خیالی مثلاً صورت زرد « با مقدار محدود و وضعی مخصوص و لونی معین در خیال »^۵ و جانب یمین (وی در جانبی از خیال باشد و جانب)^۶ یساروی در « جانبی از خیال بود »^۷ [و این اختلاف هر دو جانب دریافتن خیال را]^۸ خالی نباشد از دو قسم : یا بسبب آن باشد که (این)^۹ هر دو جانب از بیرون مخالف یکدیگرند ، « یا »^{۱۰} این هر دو جانب « از دو جزء این »^{۱۱}

۱ - د م ح ، نه در جسم بودی آن را - آ س ، نه در جسم بودی او را - ف ، در جسم بودی او را .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲ - ف ، حسی .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - در نسخ دیگر نیست ، ظاهراً زاید است .

۵ - ح ل د م آ س ، با مقداری محدود و یا وضعی مخصوص و یا لونی معین در خیال باشد .

۶ - از اصل نسخه متن ساقط شده و نسخ دیگر افزوده .

۷ - د م ، در جانبی دیگر از خیال - ف ، در جانب دیگر از خیال .

۸ - از د م ساقط شده .

۹ - ف افزوده - آ س ، از .

۱۰ - ف ، و اما - آ س ، با .

۱۱ - ف ، در جزوی از - م ح ، در دو جزء این - آ ، در دو جزء از .

در بیان ادراك جزئیات

قوت خیال می افتد مخالف یکدیگر. و قسم اول محالست، «برای آنکه»^۱ بسیار صورت «خیال»^۲ باشد که «وی»^۳ را از بیرون «مثالی»^۴ نباشد و اندر خیال حال «وی»^۵ در اختلاف جوانب همچنین «نباشد»^۶. پس معلوم شد که «آن»^۷ اختلاف از جهت اختلاف «اجزاء قوت خیالی است و هر قوتی که اختلاف اجزا دارد او»^۸ جز جسمانی نباشد.

«برهان»^۹ دیگر؛ معلوم است مرعقلا را که [ما]^{۱۰} توانیم (تصور) «تخیل»^{۱۱} «صورتی کردن»^{۱۲} اوقتی [دون وقتی]^{۱۳} بزرگتر (باشد) «اوقتی»^{۱۴} «خرد»^{۱۵} تر و این بزرگی و «خردی»^{۱۶} در حق «يك صورت جزوی

۱ - آ ، زیرا که .

۲ - م د س آ ، خیالی .

۳ - ف ، او .

۴ - ف ، مثال .

۵ - ف ، او را .

۶ - ف س آ ح م د ، باشد . ظاهرأ صحیح همین طور است .

۷ - ف ح م د ، این - آ ندارد .

۸ - ف ؛ اجزا دارد پس او - نسخ دیگر ؛ اجزا قوت خیالی است و هر قوتی که اختلاف اجزا دارد .

۹ - ح آ ل ، برهانی .

۱۰ - س آ ندارد - در اصل نسخه متن يك صفحه از باب هفتم ، «واجب کند که مادام» تا «جواب گوئیم چون معلوم شد که « اشتباهها در اینجا نوشته شده .

۱۱ - د م ح ل افزوده .

۱۲ - س آ ، کردن صورتی را - ف ، صورتی که .

۱۳ - در نسخ دیگر نیست .

۱۴ - ف افزوده .

۱۵ - ل د م س آ ح ، کوچک .

۱۶ - ل د م س آ ، کوچکی .

«تواند بودن»^۱ در خیال و «این»^۲ ممکن «نگردد»^۳ الا که صورت
وقتی در جزوی «در»^۴ خیال «بزرگتر و وقتی در جزوی خردتر و این جزو
در قوت جسمانی نتواند بودن»^۵.

«برهان»^۶ دیگر؛ ظاهرست که «ما سیاهی و سپیدی»^۷ در یک
جزو از جسم تخیل «نتوانیم کردن»^۸. و اگر «این»^۹ تخیل «بقوتی»^{۱۰}
بودی که وی را جزو «بودی»^{۱۱} و «پذیرا انقسام»^{۱۲} نبودی، هر دو
حال یکسان بودی. پس معلوم شد که ادراک خیالی بقوت جسمانی «باشد»^{۱۳}.

۱ - آ : نتواند بودن ف : صورتی چیزی تواند بود .

۲ - آ س : آن .

۳ - ف : نبود - ح د م آ س : نباشد .

۴ - ح د م ف س آ : باشد از .

۵ - ف : خرد تر و وقتی در جزوی بزرگتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود .

۶ د ل : بزرگتر و وقتی در جزوی باشد کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند

بود - ح : بزرگتر و وقتی کوچکتر و این جز در قوت جسمانی تواند بودن - ح : بزرگتر

و وقتی در جزوی کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بودن - ظاهراً صواب

«جز» باشد .

۶ - ح د م ل : برهانی .

۷ - ف : سپیدی و سیاهی - د م ل س آ : ماسواد و بیاض .

۸ - ف : توانیم کرد - ولی متن صحیح است و در کتاب معاد چنین است : «فانه ایس

یمکننا ان نتخیل السواد والبیاض فی شبح خیالی واحد معاً» . رجوع شود به صفحه ۲۸۵

کتاب نجات .

۹ - د م ل ح : آن .

۱۰ - ف : وقتی .

۱۱ - نسخ دیگر : نبودی - ظاهراً صواب همینطور است .

۱۲ - س د م ح ل : پذیرنده انقسام - آ : و پدیداری اقسام .

۱۳ - ف : یابد .

در ذکر قوتی که صورت کلی دریا بد

« واما قوت وهمی معلوم شد که هر چه یابد با صورت ^۱ « دریا بد ، پس قوت وهم چون « قوت حیات ^۲ جسمانی « است ^۳ (والله اعلم) ^۴ .

باب پنجم

در ذکر قوتی که صورت کلی دریا بد « که این دریافت با آلت جسمانی نتواند بودن ^۵ »

« در فصول پیشتر پیدا کردیم ^۶ که نفس مردم تصور معقولات کند و ادراك کلیات [کند] ^۷ . اکنون « میگوئیم که ^۸ هر « جوهری ^۹ که تصور معقولات کند (و ادراك کلیات کند) ^{۱۰} و محل معقولات باشد « آن ^{۱۱} جوهر جسم نباشد (و نه قوتی در جسم و نه صورتی در جسم باشد) ^{۱۲} ، برای

۱ - ف ، واما قوت وهم معلومست که هر چه دریا بد صواب چیزی - آ س ، قوت وهم نیز هر چه دریا بد با صورتی جزوی - ح م دل ، و اما قوت و هم معلوم شد که هر چه دریا بد با صورتی جزوی .

۲ - نسح دیگر ، خیال ، و صحیح همین است ،

۳ - ف ، نبود

۴ - ح افزوده .

۵ - م د ل ، که آن دریافتن نه با آلت جسمانی نتواند بودن - س آ ح ، که آن دریافت با آلت جسمانی نتواند بودن - ف ، و آن دریافت با آلت جسمانی نباشد .

۶ - د م ح ، اندر فصول پیشین یاد کردیم - ف ، و او را البته در فصول پیشین پیدا کرده ایم .

۷ - ف ندارد .

۸ - ف ، گوئیم .

۹ - ف ، جوهر ،

۱۰ - آ افزوده .

۱۱ - س ، از - ف ندارد .

۱۲ - ف ، و نه قوتی در جسم .

آنکه اگر [محل] ^۱ معقولات جسم باشد، از دو قسم خالی نباشد: یا وجود معقولات (یا) ^۲ در طرفی باشد «از جسم نامنقسم» ^۳، یا «اندر جزوی» ^۴ باشد «منقسم». اگر در طرفی باشد نامنقسم ^۵، آن طرف «نقطه باشد بصورت» ^۶، اگر در آن نقطه وجود صورت عقلی (باشد و) ^۷ در خط نباشد، «پس نقطه را وجودی باشد منفرد» ^۸ از خط و خط متناهی باشد بنقطه دیگر که حال «وی» ^۹ همچنین باشد. پس (خط) ^{۱۰} مؤلف باشد از نقطه هاء «بیکدیگر مماس و این محل باشد» ^{۱۱}، چنانکه در مواضع دیگر درست شده است!

و اگر در «جزوی» ^{۱۲} باشد منقسم، پس صورت معقول منقسم شود، و صورت معقول پذیرای انقسام «و مقدار» ^{۱۳} نیست چون جسم، «پس» ^{۱۴}

۱ - ح ندارد - آ، محلی.

۲ - ح افزوده.

۳ - م د س، منقسم - ح، نامنقسم.

۴ - م د، در طرفی - ف آ: در جزوی.

۵ - س م د، نامنقسم و - ف: اگر در طرفی نامنقسم بود.

۶ - ف، آن طرف بضرورت نقطه باشد پس - م د آ س ح، آن طرف نقطه باشد بضرورت.

۷ - آ د م ل س افزوده - ح ف، بود و.

۸ - ف، نقطه را وجود بود منفرد - س، نقطه وجودی باشد منفرد - آ، پس نقطه را وجودی نباشد مفرد.

۹ - ف، او.

۱۰ - نسخ دیگر افزوده.

۱۱ - م د، بیکدیگر مماس و این محالست - ف، مماس بیکدیگر و آن محال است - ح، و این محال است - آ، بیکدیگر.

۱۲ - د، طرفی.

۱۳ - آ د م ح ل، مقداری - س ندارد.

۱۴ - ف، او.

در ذکر قوتی که صورت کلی در یابد

اگر منقسم شود، «انقسام در معنوی»^۱ باشد، «و این انقسام انقسامی باشد باجناس و فصول نامتناهی»^۲. (پس واجب باشد که در معقولی اجناس و فصول نامتناهی همچون جسم منقسم باشد انقسام نامتناهی)^۳. و درست شده [است] «که اجناس و فصول نامتناهی «نیست»^۴، پس «اگر این قسم نیز محال بود»^۵. و نیز اگر چنین «بود که انقسام بر قوت نباشد بر فرض انقسام بلکه بنفس»^۶ منقسم شود باجناس و فصول بی نهایت (بفعل)^۷، و این محال است.

«برهان»^۹ دیگر؛ و همچنین اگر صورت «احدی در جسم منقسم

- ۱ - ف : قسمت او معنوی - نسخ دیگر : انقسام معنوی .
- ۲ - م د ل آ س : و این انقسام انقسام باجناس و فصول باشد - ح : و این انقسام باجناس و فصول باشد - ف : آن انقسام باجناس و فصول باشد .
- ۳ - آ س افزوده - ف : پس واجب آید که در هر معقول اجناس و فصول نامتناهی بود - ح م د ل : پس لازم آید که در معقولی اجناس و فصول باشد نامتناهی همچون جسم که منقسم باشد انقسام نامتناهی ، ظاهراً عبارت اصل نسخه متن ناقص است .
- ۴ - د م ندارد .
- ۵ - نسخه آ : است ، ولی ظاهراً اصل نسخه متن صحیح است و چنین است در کتاب معاد : «وقد صَحَّ أن الاجناس والفصول و اجزاء الخلد للشئی الواحد متناهیه من کل وجه» . رجوع شود بصفحه ۲۸۸ کتاب نجات .
- ۶ - نسخ دیگر : این قسم نیز محال است .
- ۷ - ل م د همین طور است ولی اصل نسخه متن مغشوش است و عین عبارات آن باین ترتیب است : بود که این انقسام موقوف بر قوت انقسام عقلی بلکه بنفس خویش - ح : که انقسام بر قوت نباشد بر فرض انقسام بلکه بنفس - ف : این انقسام موقوف نباشد بر فرض انقسام عقلی که بنفس خویش - آ : و نیز اگر انقسام عقلی نباشد بر فرض انقسام عقلی بل بنفس .
- ۸ - م د ل ح ف افزوده .
- ۹ - د م ح آ ، برهانی .

بود^۱، منقسم « شود بانقسام »^۲ محلّ بضرورت . پس اجزاء این صورت که « در »^۳ جسم « مرتسم »^۴ است « از دو خالی نیست »^۵ : یا نسبت دارد بصورت احدی^۶ « یادوی »^۶، یا نسبت ندارد [بهیچوجه]^۷ . اگر نسبت ندارد بهیچوجه « نفس مثل این »^۸ صورت بیرونی است ، و اگر نسبت دارد : « یاهر »^۹ جزوی نسبت دارد « بکلّ آن صورت ، یا هر جزوی نسبت دارد بجزوی از آن صورت ؛ اگر هر جزوی نسبت دارد بکلّ آن صورت ، پس هر جزوی کلّ صورت باشد »^{۱۰} و این محال است . و اگر

۱ - ف : احدی در جسم منقسم بودی - م د ح : احدی که مرتسم شود در جسم - آ :

واحدی منقسم شود در جسم .

۲ - ف : شدی انقسام .

۳ - ف : اندر .

۴ - ف : منقسم .

۵ - م د ح ف : خالی نیست از دو وجه - آ س : خالی نیست از دو قسم .

۶ - م د س آ : بیرونی - ف : بیرون - ح : یادوی و .

۷ - ف : ندارد .

۸ - ف : نه مثال این - م د : پس نه مثال آن - س آ : پس بر مثال آن - ح :

پس مثال آن .

۹ - ف : یا هر دو - آ : به .

۱۰ - در ف چنین است ، ولی اصل نسخه متن باین نحو نوشته شده ، بکلی آن صورت که

هر جزوی نسبت دارد بجزوی از آن صورت اگر هر جزوی نسبت دارد بجزوی از آن صورت

و اگر هر جزوی نسبت بکلّ این صورت پس هر جزوی کلی صورت باشد - ح م د : بکلّ

آن صورت یا جزئی نسبت دارد بکلّ آن صورت یا هر جزئی نسبت دارد بجزئی از آن

صورت اگر هر جزئی نسبت دارد بکلّ آن صورت پس هر جزوی کلّ صورت باشد .

در ذکر قوتی که صورت کلی در یابد

هر جزوی نسبت دارد بجزوی از (آن)^۱ صورت ، پس صورت « احدی »
بیرونی منقسم است ،^۲ و گفتیم که منقسم نیست . پس معلوم شد که صورت
احدی « معقول »^۳ نامنقسم « است »^۴ ، و « دیگر صورتهای عقلی مرتسم
منقسم نشود »^۵ .

« برهان »^۶ دیگر ؛ معلوم است [که]^۷ قوت « عقلی »^۸ که « از »^۹
مردمست ، « تجدید صور »^{۱۰} کند از وضع و [از]^{۱۱} مقدار و [از]^{۱۲} لون ، و
« این تجدید »^{۱۳} یا بحسب « ذات صور »^{۱۴} باشد ، یا بحسب وجود « آن
صور اندر عقل »^{۱۵} . و قسم اول محال است که « صور »^{۱۶} محسوس در اعیان

-
- ۱ - آ س ف ندارد ، نسخ دیگر افزوده .
 - ۲ - م د ل ح ؛ بیرونی منقسم باشد - آ س ؛ احدی بیرونی منقسم باشد .
 - ۳ - م د ؛ معقولی .
 - ۴ - م د ؛ باشد - ح ندارد .
 - ۵ - آ س ح ؛ و دیگر صورتهای عقلی جز در جوهر عقلی مرتسم نشود - م د ؛ و دیگر
صورتهای جز در جوهر عقل مرتسم نشود - از ف ساقط شده .
 - ۶ - م د ح آ س ؛ برهانی .
 - ۷ - ف ندارد .
 - ۸ - م د ح ف ؛ عقل .
 - ۹ - آ س ف م د ل ح ؛ در .
 - ۱۰ - س آ ف ؛ تجرید صورت - ح ؛ تجرید صور - صحیح همین است و نسخه اصل
متن غلط است .
 - ۱۱ - م د ف ندارد .
 - ۱۲ - ف ندارد .
 - ۱۳ - آ س ف ؛ تجرید - ح م د ؛ و آن تجرد - اصل متن ظاهراً صحیح نیست .
 - ۱۴ - م د ؛ وجود این صورت - ح ؛ وجود صورت .
 - ۱۵ - م د ح ؛ آن صورت که در قوت عقل است - ف ؛ آن صور اندر قوت عقل .
 - ۱۶ - ف ح ؛ صورت .

ازین لواحق خالی نیست، پس « بحسب »^۱ وجود این صورتست « اندر قوتی »^۲ که مجرد است از وضع و (از) مقدار و [از] لون و « آن »^۳ قوت جز [در] عقل « نبود »^۴.

« برهان »^۵ دیگر؛ [همچنین] معلوم است که « صور »^۶ معقولات که « در »^۷ قوت نفس « مردمست، آن را تصور کردن »^۸ نامتناهی است. و هر « قوتی »^۹ که « فعل او نامتناهی ممکن باشد از آمدن این »^{۱۰} قوت جسمانی نباشد (والسلام)^{۱۱}.

۱ - ح ، بسبب .

۲ - ف ح م ، در قوتیکه .

۳ - ح افزوده .

۴ - ف ندارد .

۵ - ف ح ، این .

۶ - ح م د ندارد .

۷ - م د ف ح ، نباشد مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۸ - د م ح س آ ، برهانی .

۹ - ف ح ندارد .

۱۰ - د ف ، صورت .

۱۱ - م د ح ، اندرون - س آ ، اندر .

۱۲ - م د ف ، انسانیت این را صورت - آ ، انسانیت آن را تصور کردن - ل م د

ح ، انسانیت آن تصور کردن .

۱۳ - ل م د ح ، قوت .

۱۴ - ف ، ازو آید فعل نامتناهی باشد ممکن آن - س آ ، ازوی فعل نامتناهی ممکن

باشد آن - ح ، فعل نامتناهی ممکن باشد از او آمدن آن - م د ، از آن فعل نامتناهی

ممکن باشد از آن آمدن آن .

۱۵ - ف افزوده .

باب ششم

در بیان [کیفیت] استعانت نفس ببدن (و) شرح آن «قوت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین استعانت و آن وقت که بدن ضرر کند و مانع باشد نفس را از مقصود خویش»^۲

چون درست شد که نفس «عافل جوهری»^۴ عقلیست و وجود «وی»^۵ مادی نیست. اکنون پیدا کنیم که انتفاع او بقوت‌های حیوانی که جسمانی است چگونه است»^۶.

انتفاع «وی بقوت‌های حیوانی آنست که جزویات محسوس که از طریق حواس بخیال رسد، قوت»^۷ عقل را از آن چهارچیز فایده باشد (و حاصل کند)^۸ : یکی «آنکی کلی ها را که معقول باشند»^۹ از جزویات

۱ - ف ندارد .

۲ - نسخ دیگر افزوده .

۳ - م د ح ل ، وقت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقتی که مستغنی شود ازین استعانت و آن وقتی که بدن ضرر کند نفس را و مانع باشد از مقصود خویش - ف ، وقتی که او را حاجت نباشد با آن استعانت و آن وقتی که از آن مستغنی باشد و آن وقت که بدن مانع نفس ناطقه باشد از مقصود او - آ ، وقت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و از وقتی که مستغنی شود ازین استعانت و آن وقتی بدین ضرر کند و مانع باشد .

۴ - ف ، ناطقه جوهر - آ ح ، عاقله جهری - م د ، عاقله جوهر .

۵ - ف ، ا و .

۶ - از ف ساقط شده - س آ ، شد که انتفاع وی بقوت‌های حیوانی که جسمانیست چگونه است .

۷ - ف ، بقوت‌های حیوانی آنست که جزویات محسوس از راه حواس بخیال رسد و - از آ ساقط شده .

۸ - م د ل ح افزوده .

۹ - ف ، آنک کلیات معقول - آ ، از کلیات معقول و - م د ل ح ، کلیات معقول .

محسوس مجرد کند، و معانی «مشارك میان جزئیات آن»^۱ معانی خاص جدا کند، و ذاتیات (را)^۲ از عرضیات «تمیز»^۳ کند، [و]^۴ چون «این»^۵ معانی حاصل کرده باشد بعد از آن «بتصرف»^۶ دیگر مشغول «شود»^۷ درین معقولات، و «آن»^۸ تصرف آنست که «مناسبات»^۹ میان ایشان پیدا کند از جهل و وضع، و تألیف آن با یکدیگر میکنند. و «این»^{۱۰} قسم دوم است از اقسام. پیش [از]^{۱۱} هر چیزی، ازین جمله که تصدیق «آن به نسبت»^{۱۲} میان موضوع و محمول «اولی»^{۱۳} باشد، «آن را»^{۱۴} حاصل کند و آلت سازد اندر علوم، و «آن»^{۱۵} معانی دیگرها کند، «تا اندر»^{۱۶}

۱ - د م ، مشترك جزئیات از - ح ، مشترك میان جزئیات از - ف ، مشترك میان جزئیات از - آ ندارد .

۲ - ح ف افزوده .

۳ - د م ح ف ، تمیز

۴ - س آ ح م د ندارد .

۵ - ف ، آن .

۶ - م د ل ح ، بتصرفی .

۷ - ح ندارد - ف ، گردد

۸ - د م ح ، این .

۹ - بقیه از ف نسخ دیگر، مناسباتی .

۱۰ - ح م د ، آن .

۱۱ - م د ح ف ندارد و ظاهراً زاید است

۱۲ - ف ، او است - آ ، او نیست - ح م د ، مانند من ، ولی اصل نسخه متن ،

« او نیست » .

۱۳ - ف ، میان اول .

۱۴ - ف ، این - آ ، که آن را .

۱۵ - ف ندارد - آ ، این .

۱۶ - ح ، آن - ف ، یا اندر - آ س م د ، تا اندرین ،

در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن

(علوم) ^۱ معلوم شود. و «قسم سیم» ^۲ آنست که «مقدم‌ها بچیزی که نه جزوی بود» ^۳ از محسوسات حاصل کند بمعانیت معنی قیاسی؛ چون بحسب دریابد محمولی که مادام لازم باشد از موضوعی، حکم کند و گوید «که اگر» ^۴ این «اتفاقی» ^۵ بودی، در همه اوقات «یا در بیشتر» ^۶ اوقات با یکدیگر «بنمودندی» ^۷. پس معلوم شد که این ملازمت از قوتی است که در موضوع موجود است که از آن قوت این فعل [آید] ^۸ در «بیشتر» ^۹ اوقات چون سقمونیا ^{۱۰} که ما حکم کنیم که سهل صفر است (و) ^{۱۱} این

۱ - از اصل نسخه متن ساقط شده.

۲ - ح ل ، و سیم قسم - د ، و سیوم - ف ، قسم سوم - آ س ، و سوم قسم .

۳ - د م ح ل ، مقدم هائیکه نه جزئی بود - آ ، چون نشانه جزوی - س ، چون مشابه جزوی - ف ، مقدمها بچیزی .

۴ - م ف ، که - آ ، اگر .

۵ - س آ ، اتفاق .

۶ - م د ح ، یا در بیشترین - ف ، یا در - آ س ندارد .

۷ - م د ح ، نبودی - آ ، نمودندی - س ف ، نبودندی - ظاهر آ نبودی یا نمودندی صحیح است ، چنانکه در کتاب معاد ، « و اما القیاس فلانه لوکان اتفاقا لما وجد دائما اوفی اکثر الامر » ، رجوع شود بصفحه ۲۹۸ کتاب نجات .

۸ - ف ندارد .

۹ - نسخ دیگر ، بیشترین .

۱۰ - سقمونیا بانضم محموده و یفتح و یمد فیهما ، و آن عصاره نباتیست که بیخ آن را قطع نموده اطرافش را از خاک خالی کرده بر گها فرش کنند تا از اندرون آن رطوبت لبنی بر بر گها جمع شده خشک شود و آن را با سم نباتش خوانند ، ضرر آن معده و احشاء را زاید از سایر مسهلاتست . . . و نیز سقمویا صابون است بلفت یونانی (منتهی الأرب) . فردوس العککة : السقمونیا و هو حار یابس و خاصته اسهال الصفرا

و اجوده الاریق الصابی السریع ، چاپ بران .

۱۱ - د م ح آ س ندارد - نسخ دیگر افزوده .

حکم جزا از موجب «تجربه»^۱ نیست، و این «تجربه»^۲ جز بدین (قیاس و)^۳ طریق نیست که یاد کرده «شدو»^۴ چهارم اخبار «تواتر»^۵ که «بعلم بان»^۶ حاصل شود از جهت (آن)^۷ تواتر (و)^۸ نفس عاقله مردم «استعانت بیدن کند»^۹ و بقوتهای «بدنی حیوان»^{۱۰} . «پس چون این»^{۱۱} مقدمات حاصل کند، بعد از آن بذات خویش رجوع کند و معقولات ثوایی و ثوالت حاصل کند و در اغلب اوقات و افعال [از بدن]^{۱۲} مستغنی باشد و بسیار «بود»^{۱۳} که بعد از «آن»^{۱۴} حال که بدن «ضایع ماند»^{۱۵}

-
- ۱ - ف ، تجرید ، در اصل نسخه متن ظاهر آ کاتب اشتباه کرده است .
 - ۲ - ف ، تجرید ، در اصل نسخه متن ظاهر آ کاتب اشتباه کرده است .
 - ۳ - آ افزوده .
 - ۴ - ف ، شد ، آ ح ، شد و ، د ، اند ، م ، آمد .
 - ۵ - آ س ، متواتر - در اصل متن ، تواند بود - ظاهر آ درست نیست .
 - ۶ - نسخ دیگر ، علم بدان .
 - ۷ - ف افزوده .
 - ۸ - نسخ دیگر افزوده .
 - ۹ - ف ، بیدن استعانت کند - آ ، استعانت بیدن مردم کند - م د ، استعانت کند بیدن .
 - ۱۰ - ف م د ح ، حیوانی - آ ندارد .
 - ۱۱ - ح ، تا این - م د ل ، تا .
 - ۱۲ - ف ندارد .
 - ۱۳ - نسخ دیگر ، باشد .
 - ۱۴ - آ م د ح ، این .
 - ۱۵ - ف ، ضایع باشد - نسخ دیگر ، مانع باشد .

در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن

« و ثقل باشد در حق نفس عاقله آن معقولات »^۱ ، و این [بر]^۲ مثال کسی باشد که او را « حاجت آید بچهار پای و آلت تا »^۳ بجائی « شود »^۴ ، برای مقصودی ، (و)^۵ چون آنجا رسد ، چهار پای و « آلت هم ثقل شود »^۶ بروی ، و مانع « باشد »^۷ از استمتاع بمقصود ، [و]^۸ حال نفس « عاقله با بدن و قوت‌های بدنی هم »^۹ برین مثال است (در بدن)^{۱۰} [که نموده شد]^{۱۱} (والله اعلم)^{۱۲} .

-
- ۱ - ف ؛ و ثقل باشد در حق نفس عاقله - آ س ؛ نفس عاقله را از معقولات - ح ، و ثقل باشد در حق نفس عاقله از معقولات - م د ل ؛ و ثقیل باشد در حق نفس عاقله از معقولات .
 - ۲ - نسخ دیگر ندارد .
 - ۳ - آ س ؛ ویرا حاجت باشد بچهار پای با آلتی که - ف ؛ او را بچهار پای حاجت آید و آلتی تا - م د ح ل ؛ ویرا حاجت باشد بچهار پای و آلتی تا ،
 - ۴ - م د ل ح ؛ رود .
 - ۵ - م د ف افزوده .
 - ۶ - ف ؛ و آلت همه ثقل بود - م د ؛ و آلات همه ثقیل شود - ح ؛ و آلات همه ثقل باشد - س آ ، و آلت همه ثقل باشد .
 - ۷ - س آ ، باشند - ف ؛ شود - ح م د ؛ باشد .
 - ۸ - نسخ دیگر ندارد .
 - ۹ - ف ؛ عاقله با قوت‌های بدن - آ س ؛ با بدن و قوت‌های بدنی هم .
 - ۱۰ - م ف افزوده .
 - ۱۱ - نسخ دیگر ندارد .
 - ۱۲ - م د ح افزوده .

باب هفتم

در « درست »^۱ کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن (او)^۲ از بدن و « هر چه »^۳ بدین « پیوندد »^۴ درست کردیم در فصول گذشته که [محل]^۵ معقولات که « آن نفس انسانیست »^۶، نه جسم « است »^۷ و نه « قوتی در جسم »^۸ . اکنون میگوئیم که نفس مردم تصور معقولات نه « بآلت »^۹ جسمانی کند، چون قوت وهمی یا فکری، برای آنکه « اگر این تعلقات »^{۱۰} نفس مردم بآلت جسمانی بودی، « تعقل »^{۱۱} ذات خویش نکردی و « تعقل »^{۱۲} آلت هم نتوانستی کردن (و ادراک آنکه وی عاقل ذات خویش است نتوانستی کردن)^{۱۳} برای آنکه میان « وی »^{۱۴} و « میان ذات وی »^{۱۵} آلتی نیست و میان

۱ - آ ، راست .

۲ - س آ ح م د ل ندارد .

۳ - م د ح ف ل س ، آنچه

۴ - ح م د ل ، تعلق دارد . تحقیق تکاپو بر علوم اسلامی

۵ - در ف نیست .

۶ - م د ح ل ، نفس انسانیست - ف ، نفس انسان راست .

۷ - ف ، راست - آ ، است نه جسمانی .

۸ - ف ، قوت در جسم راست .

۹ - آ ، بآلتی .

۱۰ - م د ف ، اگر تعلقات - ح ، این تعلقات - س آ ، اگر این معقولات .

۱۱ - ف آ س ، بعقل .

۱۲ - ف آ س ، بعقل .

۱۳ - م د ح افزوده - س آ ، و ادراک آنکه وی عاقل ذات خویش است ، از اصل متن ساقط شده و در کتاب معاد چنین است ، « ولا ان تغفل انها عقلت » ، رجوع شود بصفحه ۲۹۲ کتاب نجات .

۱۴ - ف ، او .

۱۵ - ح س آ ، ذات وی - ف ، میان آلت او .

ثبات نفس مردم بذات خویش

(وی و میان) ^۱ آلت [وی] ^۲ آلتی « نیست دیگر » ^۳ ، (و میان وی) ^۴
 و میان آنکه « وی عاقل » ^۵ ذات خویش است هم آلتی نیست . پس
 معلوم شد که « تعقلات » ^۶ نفس عاقله « بآلت » ^۷ جسمانی نیست .
 و همچنین ادراك نفس عاقله مرآلت را « از دو وجه خالی نباشد » ^۸ :
 (یا بسبب وجود ذات آلت است) ، یا ^۹ بسبب وجود [صورتی] ^{۱۰} دیگر
 [در] ^{۱۱} آلت . اگر بسبب وجود ذات صورت است ، واجب « کند » ^{۱۲}
 که مادام [او] ^{۱۳} مدرك آلت « باشد » ^{۱۴} ، و چنین نیست ^{۱۵} . و اگر « بسبب
 صورت » ^{۱۶} دیگرست ، از دو « حال » ^{۱۷} خالی نیست : یا « این » ^{۱۸}

۱ - م د ح س آ افزوده - ف ، او و میان .

۲ - نسخ دیگر ندارد .

۳ - ف ، نیست - آ ص ح م د ، دیگر نیست .

۴ - س ل آ ح ف افزوده .

۵ - م د ، او - ف ، عاقل .

۶ - س آ ، تعقل این مرکز تحقیق کامپیوتر علوم اسلامی

۷ - م د ح آ س ، بآلتی .

۸ - آ س ، خالی نباشد - ف ، از دو وجه نبود - م د ح ، از دو وجه خالی نباشد که .

۹ - ح افزوده - س آ ف ، یا بسبب وجود ذات صورت آلتست .

۱۰ - ف ندارد .

۱۱ - ف ندارد .

۱۲ - ل د م ح س ، کردی - آ ، کرد .

۱۳ - ل م د س آ ف ندارد .

۱۴ - ف ح ، باشد - س آ ، بودی .

۱۵ - ف ، نه چنین است .

۱۶ - ف ، بصورت - ح ، صورتی .

۱۷ - ح د م آ س ، وجه .

۱۸ - د م ل ح ، آن .

صورت مثل صورت آلت است یا مخالف صورت آلت [است] ^۱، اگر مثل صورت [آلت] ^۲ است، محال باشد ^۳، برای آنکه [آن] ^۴ صورتهاء متفق در ^۵ نوع «متکثر» ^۶ بعدد، «سبب» ^۷ تکثر ماده باشد و چون ماده یکی باشد، دو صورت متفق در نوع ^۸ بایکدیگر موجود نتواند بود ^۹، و اگر «صورت» ^{۱۰} دیگر باشد مخالف آن صورت، پس «چگونه قوت تعقل» ^{۱۱} صورت آلت کند، و هر صورتی که مثال «وی در عقل آید عقل مر آن صورت را عاقل باشد، اگر صورت فرس در عقل آید عقل مر صورت آدمی را عاقل نباشد» ^{۱۲}، پس بدین برهان معلوم شد که هر قوتی که ادراک بآلت کند آلت خویش (را) ^{۱۳} مدرك نباشد.

«برهان» ^{۱۴} دیگر؛ معلومست که قوتهای جسمانی چون فعل ^{۱۵}

۱ - نسخ دیگر ندارد.

۲ - نسخ دیگر ندارد.

۳ - ف، بود.

۴ - در نسخه های دیگر نیست.

۵ - ف، آ، دو.

۶ - م، دل، ح، س، آ، تکثر.

۷ - س، آ، ف، سبب.

۸ - ف، و وجود نتواند بود بایکدیگر - م، دل، س، آ، ح، بایکدیگر موجود نتواند بودن.

۹ - م، دل، س، آ، ح، صورتی.

۱۰ - ف، قوت نفس چگونه بعقل - آ، قوت او بعقل.

۱۱ - ف، او در عقل اند مر آن صورت را عقل نباشد - آ، س، وی در عقل آید

عقل بر آن صورت عاقل باشد، اگر صورت فرس در عقل آید عقل مر صورت آدمی

را عاقل نباشد - م، دل، ح، وی در عقل آید عقل مر آن صورت را عاقل باشد، اگر

صورت فرس در عقل آید مر صورت آدمی را عاقل نباشد.

۱۲ - آ، س، م، د، ح، افزوده.

۱۳ - س، آ، ح، برهانی.

۱۴ - ف، افزوده، او.

ثبات نفس مردم بذات خویش

سیار کند « متصل آن را فتوری اندر آید و ضعیف »^۱ شود و چون مدرک قوی در « یابد »^۲ در آن وقت مدرک ضعیف « در نتواند یافت »^۳ چون قوت بصر « در حق روشنائی آفتاب در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن »^۴ و قوت « عقل »^۵ برخلاف این حالت .

و همچنین « قوت‌های بدنی اثر ضعیف در او پدید آید »^۶ چون مردم از سن نشو در گذرد، و این « حال بیش از چهل [سال]^۷ باشد ، تا چون مردم بچهل [سال]^۸ رسد ، « بر حسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن ، و قوت عقل آنوقت قوت گیرد چون مردم بچهل سال برسد . پس

۱ - م د ل ، بر دوام آن آلت را فتور در آید و ضعیف - ف ، متصل آنرا فتور در آید و ضعیف حاصل - آ س ح ، بر اتصال آن را فتور در آید و ضعیف .

۲ - م د ل س آ ، آید - ف ح ، یابد .

۳ - س آ ح ، در نتواند یافتن - م د ل ، را نتواند یافتن .

۴ - م د ل ، در حق روشنائی آفتاب که در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن - ح ، در حق روشنائی آفتاب در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن - از ف آ س ساقط شده .

۵ - م د ل ح س آ ، عقلی ،

۶ - ف ، در قوت‌های بدن اثر ضعیف پدید آید - س آ ، قوت‌های بدنی را اثر از ضعیف پدید آید - ح ، قوت‌های بدنی را اثر ضعیف درو پدید آید - م د ل ، قوت‌های بدنی را اثر ضعیف درو پدید آید .

۷ - ف ندارد .

۸ - ف ندارد .

رساله نفس

معلوم شد که قوه عقلی تعلق بجسم و بمادت جسمی ندارد^۱ .
« و اگر سائل اعتراض کند و گوید^۲ « چون نفس مردم (را)^۳ در
تحصیل علوم و تصور معقولات بقوت‌های جسمانی حاجت^۴ « ندارد »^۴، چرا
چون مرضی درتن پدید آید^۵ (آن)^۶ علمها (درتن)^۶ فراموش شود^۷ « تا
چون سن به پیری رسد^۷ « علما مختل شود .

جواب (دهیم و)^۸ گوئیم، چون معلوم شد پیرهان روشن که نفس
مردم « جوهری عقلی است و مجرد است^۹ « از مادّات، پس « این^{۱۰} «
حالتها را علت^{۱۱} « باید طلبیدن^{۱۱} . و علت « این آنست^{۱۲} « که نفس

۱ - ف ، قوت‌ها ، بدنی فاطر شود و قوت عقل در آن قوت گیرد . پس معلوم شد که قوت
عقلی تعلق بجسم و بمادت جسمی ندارد - س آ ، بر حسب اختلاف مزاج بدن و احوال
بدن قوت عقلی آن بقوت قوت گیرد که مردم بچهل سال رسد . پس معلوم شد که قوت
عقلی تعلق بجسم و مادّات جسم ندارد - م د ل ح ، بر حسب اختلاف مزاج بدن و
احوال بدن و قوت عقلی « آنگاه » قوت گیرد که مردم بچهل سال رسد . پس معلوم
شد که قوت عقلی بجسم و ماده جسم تعلق ندارد . - از اول ، « یا بسبب وجود ... »
که در بالای آن علامت ستاره گذارده شده تا اینجا در اصل نسخه متن اشتباهاً در
صفحه ۶ ضمن باب چهارم نوشته شده است .

۲ - ف ، و اگر سائل اعتراض کند و گوید - س آ ، سئوال ، اگر سائل گوید و
اعتراض کند - ح م ل د ، اگر سائل پرسد و اعتراض کند و گوید که .

۳ - ف افزوده .

۴ - ف ، نیست .

۵ - م د ح ل افزوده .

۶ - ف افزوده .

۷ - ف ، یا قوت پیری رسد - د م س آ ، یا چون پیری رسد - ح ، و یا چون سن پیری رسد
ولی اصل نسخه متن درست نیست .

۸ - م د ل ح افزوده .

۹ - ف ، جوهریست عقلی مجرد - ح م د ، جوهر عقلیست و مجردست - س آ ، جوهری
عقلی و مجرد است .

۱۰ - م د ل ح ، آن .

۱۱ - آ ، طلب باید کردن . ۱۲ - ف ، اینست - ح م د ل ، آن آنست .

عاقله يك جوهر است و « او را »^۱ اتصال است ببدن و اتصال است بجانب ملكوت . و هر « آنکه »^۲ که بکلیت بيك جانب مشغول شود ، « از افعالی که تعلق بجانب دیگر دارد بازماند . پس چون در بدن عارضی »^۳ پدید آید ، جوهر نفس بر جانب بدن اقبال « نماید »^۴ و بدان مشغول شود ، تا آن را دفع کند . پس چون چنین باشد در علوم خلیل پدید آید و لکن « همه »^۵ فراموش نشود . و اگر چنین بودی حاجت آمدی « دیگر باره بتعلیم مستانف »^۶ و این تمناع در افعال « یکجانب نیز هست ، چون کسی که او را خوفی رسد ، سخت شهوت طعام فراموش کند ، و اگر خشمی رسدش »^۷

۱ - م د ح ل ، آن را .

۲ - م د ل س آ ح ، آنکه .

۳ - ف ، از افعالیکه بجانب دیگر تعلق دارد پس بدن عارضی - م د ل س آ ح ؛ از آن جانب دیگر و افعالیکه بدان جانب تعلق دارد باز ماند و چون در بدن عارضه - در این نسخهها جمله اخیر بعد از دو سطر تکرار شده .

۴ - ح م د ل س آ ، کند مرکز تحقیق کامپیوتر علوم اسلامی

۵ - ف ، جمله - س آ ندارد .

۶ - ف ؛ اگر چنین بودی حاجت آمدی بار دیگر بتعلم مستانف - س آ ؛ و اگر چنین دیگر باره حاجت آمدی بتعلیم - م د ل ح ؛ و اگر چنان بودی حاجت آمدی دیگر باره بتعلم مستانف .

۷ - ف ؛ دیگر جانب نیز هست کجور کسی را خوفی رسد قوی شهوت طعام فراموش کند و اگر خشمی - ح ؛ يك جانب نیز هست کسی که او را خوفی رسد سخت شهوة طعام فراموش کند و اگر خشمی - م د ل ؛ یکجانب نیز هست مثلاً کسی که آن را خوفی رسد سخت شهوت طعام فراموش کند و اگر خشمی - س آ ؛ در جانب تنها نیست آن کسی که او را خوفی رسد سخت شهوت طعام فراموش شود و اگر خرمی - اولی ظاهراً خرمی درست نیست و باید « خشمی » باشد چنانکه در کتاب معاد ، « والغضب یصرف من الخوف » ، رجوع شود بصفحه ۲۹۷ کتاب نجات ،

« همچنین از قوت شهوت غافل شود . چون در افعال يك جهت این ممکن است »^۱ در افعال دو جهت « ممکن تر بود که مخالف یکدیگر باشند »^۲ .

باب هشتم

در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن

[چون ظاهر شد]^۳ از « اصول »^۴ که درست کردیم که نفس مردم جوهریست عقلی مفارق از بدن (قایم)^۵ بذات . پس « بر »^۶ اختصاص وی « بهر چیزی از »^۷ مقتضای « هستی »^۸ جزوی که « اورا حدث »^۹ کند

۱ - ف : هم جنان از قوت شهوت غافل ماند و چون در افعال يك جهت این ممکن است پس - آ : از خوف شهوت غافل شود چون در افعال بکجهت این معنی ممکن باشد - س ح م د ل : همچنین از خوف و شهوت غافل شود چون در افعال يك جهت این معنی باشد .

۲ - ف : مخالف یکدیگر باشند ممکن تر باشد - م د ل س آ ح : مخالف یکدیگر ممکن تر .

۳ - م د ل ح ندارد .

۴ - نسخ دیگر : اصولی .

۵ - ف م د ل افزوده .

۶ - ف ندارد - م د ل س آ ح : سبیل .

۷ - آ س : بی معنی جزوی که - ح م د ل : بدن جزوی از .

۸ - ف : هیشک - س آ : هیشکی - ح م د ل : هیأتی باشد - صحیح همینطور است ظاهر آن در اصل متن کتاب اشتباه کرده است .

۹ - م د ل وی را جذب - نسخ دیگر : جذب - و صحیح جذب است .

« بیدن »^۱ خاص تا بسیارست و تدبیروی مشغول باشد بر سبیل عنایتی ذاتی خاص^۲. اکنون درست کنیم که نفس مردم حادث است با حدوث بدن ، برای آنکه اگر (نفس مردم)^۳ موجود باشد پیش از بدن ، از دو قسم « خالی نباشد »^۴ : یا بسیار باشد یا یکی (از بسیار باشد)^۴ ؛ [اگر بسیار باشد]^۵ و « نفوس مردم یکبار موجود شده اند هر دو بهم متفق اند در نوع ، و تکثر انسان بمعنی نوعی نباشد ، و تکثر نفوس »^۶ بموادّ باشد و بعوارضی که از جهت « موادّ »^۷ خیزد ، و ما گفتیم که « نفس »^۸ (پیش)^۹ از بدن مادّت ندارد ، پس متکثر « نتواند بودن »^{۱۰} و نشاید [بود]^{۱۱} که یکی باشد ، برای آنکه اگر یکی باشد ، چون بدن بسیار پدید آید ، از « دو حال

۱ - م د آ : بطبع بیدنی - ف : بیدن .

۲ - ف افزوده .

۳ - م : خالی نیست - آ : بیرون نیست .

۴ - ف آ افزوده : باشد - نسخ دیگر مانند متن .

۵ - ف ندارد .

۶ - ف : نفس مردم متفق اند در نوع پس تکثر ایشان بمعنی نوع نباشند پس تکثر ایشان - آ س : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع تکثر انسان بمعنی نباشد پس تکثر نفوس - ح : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع و تکثر ایشان بمعنی نباشد پس تکثر نفوس - د : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع تکثر انسان بمعنی نباشد پس تکثیر نفوس - م ل : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع و تکثر ایشان بمعنی نباشد پس تکثیر نفوس - در نسخه بدل اصل : انسان .

۷ - نسخ دیگر : ماده .

۸ - نسخ دیگر : نفوس .

۹ - بغیر از ف نسخ دیگر افزوده .

۱۰ - ح ف : نتواند بود - م د : نیست .

۱۱ - در نسخه های دیگر نیست .

رساله نفس

خالی نباشد «^۱ : یا « یکی نفس است که »^۲ در همه [ابدان]^۳ تصرف (کند) «^۴ چنانکه «^۵ نفس زید و عمرو یکی باشد و این محال است، برای آنکه اگر « چیزی زید عالم باشد »^۶ ، باید که عمرو « نیز »^۷ عالم باشد و اگر (وی) «^۸ جاهل باشد ، «^۹ او نیز «^۹ جاهل باشد و « کار برخلاف این است «^{۱۰} ، یا چون بدن بسیار «^{۱۱} در وجود آید آن نفس واحد «^{۱۱} منقسم شود و «^{۱۲} بهری بدین بدن پیوندد و بهری بدان بدن پیوندد «^{۱۲} و [این]^{۱۳} نیز محال است ، «^{۱۴} برای آنکه «^{۱۴} نفس «^{۱۵} جوهری عقلیست «^{۱۵}

- ۱ - ح ، خالی نبود - م د ، حال خالی نبود .
- ۲ - ف ، يك نفس باشد - م د ، يك نفس بود - ح ، یکی نفس بود - آس ، نفسی راست .
- ۳ - در نسخ دیگر نیست .
- ۴ - نسخ دیگر افزوده .
- ۵ - بغیر از ف نسخ دیگر : و .
- ۶ - ف ، زید چیزی عالم باشد - آس ، بزید علم باشد - نسخ دیگر ، زید عالم باشد
- ۷ - ف ، نیز بدان - نسخ دیگر ، هم .
- ۸ - ف ندارد - نسخ دیگر افزوده .
- ۹ - آس ، و این نیز واجب کند - م د ح ، آن دیگر هم واجب آید که - نسخه های دیگر ، آن دیگری هم واجب آید .
- ۱۰ - ف ، و کار بخلاف اینست - نسخ دیگر ، چنین نیست .
- ۱۱ - ف ، در وجود آید نفس واحد - ل م د خ ، پدید آید بوجود يك نفس .
- ۱۲ - ف ، بهری بدین پیوندد و بهری بدان - نسخ دیگر ، و بهر بدنی قسمتی از آن پیوندد - م د ، و بهر بدنی قسم از آن پیوندد .
- ۱۳ - د ندارد .
- ۱۴ - بغیر از ف نسخ دیگر : که .
- ۱۵ - آس ف ، جوهریست عقلی - ح ، جوهر عقلیست - م د ، جوهری عقلیست .

نا منقسم، « چگونه قسمت پذیرد »^۱ . پس معلوم شد که نفس مردم (را)^۲ پیش از بدن « موجود »^۳ نیست، بلکه چون « جسمی »^۴ پدید آید « مستعد نفس به مزاج خاص نفسی بدو پیوندند »^۵ از واهب « صور »^۶ تا تدبیر آن جسم کنند. و از « مجموع نفس و بدن »^۷ وجود « نوع »^۸ پدید آید که « از وی افعال آید خاص »^۹ . و « این »^{۱۰} از مقتضای عنایت الهی است در حق این موجودات تاهیج چیز (از موجودات)^{۱۱} معطل « نباشد »^{۱۲} در وجود. و اما بعد از آنکه « نفس را مفارقت افتد از بدن »^{۱۳} هر یکی را وجودی مفرد است ذاتی « مفرد » و هر یکی « از دیگری بهیأت »^{۱۴}

- ۱ - م د ح : چگونه منقسم شود . ف : قسمت چگونه پذیرد - آس : چگونه شود .
- ۲ - بغیر از ف - نسخ دیگر افزوده شود ، ظاهر زاید است .
- ۳ - بغیر از ف نسخ دیگر : وجود .
- ۴ - آ ح : جسم - م د : بدن .
- ۵ - : ف : و مستعد قبول نفس شود مزاجی خاص بدو پیوندند - آس : مستعد نفس بمزاجی خاص نفس بدو پیوندند - ح : مستعد نفس بمزاجی خاص نفس بوی پیوندند - م : مستعد نفس بمزاجی خاص گردد .
- ۶ - م د : الصور .
- ۷ - آس ف متن - نسخ دیگر : جمع شدن نفوس و ابدان .
- ۸ - نسخ دیگر : نوعی .
- ۹ - ف : از وی افعال خاص آید - ح آس : از وی افعالی آید خاص .
- ۱۰ - م د ح : آن .
- ۱۱ - نسخ دیگر افزوده .
- ۱۲ - آ ف س : نمائند .
- ۱۳ - م ح : مفارقت افتد نفس را از بدن - ح ندارد - آس : در مفارقت افتد نفس از بدن
- ۱۴ - نسخ دیگر : مفرد
- ۱۵ - م د : از یکدیگر بهیثاتی . ف : با یکدیگر بهیثاتی

خاص که از « جمله »^۱ ابدان افتاده « باشد »^۲، متمیز « باشند »^۳

باب نهم

در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن

معلوم شد که نفس مردم « جوهری عقلیست »^۴ مفارق « از بدن بذات خویش »^۵. اکنون درست کنیم که « او را »^۶ فساد نیست و چون بدن بمیرد « نفس »^۷ نمیرد (و جوهر نفس قابل هلاک نیست و فساد نمیپذیرد. اما چون بدن بمیرد واجب نیست که نفس بمیرد، برای آنکه)^۸ هر چیزی که فساد « وی از »^۹ فساد چیزی (دیگر)^{۱۰} بسته « باشد »^{۱۱}، میان هر دو « چیز اتصالی خاص باشد »^{۱۲} که آن « اتصال موجب آن »^{۱۳} معنی باشد (و اتصالی که میان نفس و بدن هست موجب این معنی نیست)^{۱۴}.

۱ - نسخ دیگر : جهت .

۲ - آس ف : است .

۳ - م د ح ف : باشد .

۴ - ح د م ل س - جوهر عقلیست - آس : جوهریست عقلی .

۵ - ف : از بدن و از مادت بذات خویش قایم و - نسخ دیگر : بذات خویش از مادت .

۶ - بنیر از ف نسخ دیگر : وی را .

۷ - ف : او .

۸ - از اصل نسخه متن ساقط شده - ح افزوده - آس : و جوهر نفس قابل هلاک و فساد نیست از برای آنکه .

۹ - ح آس : وی در - د م ل : وی به - ف : او در .

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - ف : بود .

۱۲ - ف : اتصالی باشد خاص - دم : اتصالیست خاص - ح : فساد خاص باشد .

۱۳ - ح آس : این .

۱۴ - ف ح دم آس : و اتصال میان نفس و بدن موجب این معنی نیست .

« برای »^۱ آنکه قوام نفس بمادت « نه بسته »^۲ و علیّت بدن در حق نفس ،
 « علیّت »^۳ اعداد است ، اعنی از جهت بدن چون استعداد « بحاصل »^۴
 آید از واهب صور ، وجود نفس پدید آید و قوام « وی »^۵ در واهب صور بسته
 [است]^۶ نه در بدن ، چنانکه معلوم شد . پس چون [بدن]^۷ باطل شود ،
 واجب « نیاید »^۸ که نفس نیز باطل شود .
 « برهان »^۹ دیگر ، « بدانکه »^{۱۰} جوهر نفس مردم قابل فساد نیست ،
 « بدان سبب که »^{۱۱} هر چیزیکه « اورا »^{۱۲} وجود بفعل « باشد »^{۱۳} [و]^{۱۶}
 در وی قوت « فساد »^{۱۴} باشد « پس وجود از یکجهت »^{۱۵} باشد و قوت



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- ۱ - آس ، از بهر .
- ۲ - نسخ دیگر ، نیست .
- ۳ - نسخ دیگر . علت .
- ۴ - پدید - م دل حاصل .
- ۵ - ف : نسق .
- ۶ - ف ندارد .
- ۷ - ف ندارد .
- ۸ - م د ، نیست .
- ۹ - م د ح آس ، برهانی .
- ۱۰ - ف بر آنکه - آس : برای آنکه - نسخ دیگر برای آنکه .
- ۱۱ - ف ندارد - خ مانند - نسخ دیگر : برای آنکه .
- ۱۲ - ف مانند متن - نسخ دیگر : وی را .
- ۱۳ - ف : نباشد - ظاهراً درست نیست .
- ۱۴ - م د ح ، فساد .
- ۱۵ - ف ، وجود بفعل او را جهتی - آس ، وجود بفعل او را از جهتی - ح م د ،
 وجود وی را بفعل از جهتی .

فساد « آن دیگر جهت ^۱ ، برای آنکه وجود « مقابل ^۲ عدم است و [نیز] ^۳ نشاید که از یکجهت هم موجود باشد و هم معدوم ، پس قوت فساد و عدم از معنی باشد « جز ^۴ از آن [معنی] ^۵ که « از وی فعل را ^۶ وجود باشد ، و هر چیزی [را] ^۷ که در « وی ^۸ این هر دو معنی موجود باشد « آن ^۹ چیز مرگب باشد از مادّات و صورت « با ^{۱۰} فعل [با] وجود ، « اورا ^{۱۱} از جهت صورت باشد و قوت فساد ، « اورا ^{۱۲} از جهت مادّات ، و « گفتیم که نفس مردم جوهری بسیط است ^{۱۳} که « در آن هیچ ^{۱۴} ترکیب نیست ، پس چون « ورا ^{۱۵} فعل وجود باشد ، « در وی ^{۱۶} قوت فساد نباشد [بدین برهان] ^{۱۷} .

- ۱ - ف ، از جهت دیگر نسخ دیگر ، از جهتی دیگر .
- ۲ - ف ، قابل .
- ۳ - در نسخ دیگر نیست .
- ۴ - ف ، غیر .
- ۵ - بنیر از ف آ در نسخ دیگر نیست .
- ۶ - ف ، از وی فعل .
- ۷ - در نسخ دیگر نیست .
- ۸ - ف ، او .
- ۹ - ف ، یا - م دل ، تا .
- ۱۰ - نسخ دیگر ، ندارد .
- ۱۱ - بحرف نسخ دیگر ، وی را .
- ۱۲ - ف ندارد نسخ دیگر وی را .
- ۱۳ - م د ح ، و نفس مردم گفتیم که جوهری بسیط است - س آ ، و نفس مردم گفتیم که جوهریست بسیط - ف ، و گفته ایم نفس مردم جوهر بسیط است .
- ۱۴ - ف ، بر آن - س آ ، در آن - ح م د ، در آن هیچ .
- ۱۵ - ف ، در وی - نسخ دیگر ، وی را
- ۱۶ - ف ندارد نسخ دیگر ، اندر وی .
- ۱۷ - نسخ دیگر ندارد - در م د ح ، والله اعلم .

باب دهم

در بیان امتناع انتقال (نفس) ^۱ از « بدن بیدن دیگر » ^۲

درست شد که حدوث نفس با حدوث بدن است بدان وجه که استعداد
مادت موجب « باشد » ^۳ حدوث « نفس » ^۴ را از واهب صور نه برسبیل
« اتفاق » بلکه برسبیل «^۵ وجوب . پس چون چنین باشد، هر بدنی « حادثی » ^۶
که بدید آید « بر مزاج خاص لازم آید از » ^۷ واهب صور که نفس
« بدان مزاج » ^۸ پیوندد . « و » ^۹ اگر گوئیم ، « نفس را از بدنی
مفارقت افتاد با بدنی » ^{۱۰} دیگر انتقال (کند) ^{۱۱} و آن [بدن مستحق
نفسی باشد از اسباب مفارقت . پس لازم آید که یک بدن] ^{۱۲} را دو نفس

۱ - نسخ دیگر افزوده .

۲ - ف : بدنی بدیگری - نسخ دیگر : بدنی بیدن دیگر .

۳ - ف : بود .

۴ - ح م د ل : نفسی . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۵ - ف ح م د ل : اتفاق بل برسبیل - آس ندارد .

۶ - نسخ دیگر : حادث .

۷ - ف : بر مزاج خاص مردم اند - آس : بزمانی خاص لازم آید اورا - ح : مزاجی
خاص لازم آید از - م د ل : مزاجی خاص بدید آید .

۸ - س آ : بذات .

۹ - م د ح ل : پس

۱۰ - ف : نفس را از بدن مفارقتی افتاد با بدن - آس : که نفس را از بدنی مفارقت
افتاد بدنی - م د ح ل : که چون نفسی را از بدن مفارقت افتاد با بدنی دیگر .

۱۱ - نسخ دیگر افزوده - س آ : کرد .

۱۲ - از س آ ساقط شده - ف : بدن مستحق نفسی باشد پس لازم آید که یک
بدن - م د ح ل : و آن بدن مستحق نفسی باشد لازم آید که بدنی .

باشد: یکی « از واهب صور بدو پیوندند. و یکی که بدو »^۱ انتقال کند. و این محال است، برای آنکه هر « کسی »^۲ را شعور بیک نفس است که در بدن تصرف کند (و هر بدنی را یک نفس کفایت بود که در و تصرف کند)^۳. پس اگر نفسی دیگر باشد معطل باشد، و ذات (مردم)^۴ را بدان [هیچ] « شعور نباشد، » و این محال باشد «^۵ پس « نشاید که نفس از بدن بیدنی دیگر »^۶ انتقال کند (والله اعلم)^۸.

« باب »^۹ یازدهم

در ذکر آنکه قوت‌های نفسانی جمله « آلت نفس واحد است »^{۱۰}
 « در فصول پیشتر پیدا کردیم »^{۱۱} که قوت‌های نفسانی جمله آلت یک
 مبداء است. و نفس انسانی (که)^{۱۲} یک جوهر است و جمله

۱ - ف : از واهب صورها بدو - آس : از واهب صور بدان پیوندند و یکی که با وی -

م د خ ل : واهب صور بدو دهد و یکی که بدو .

۲ - ف م دل : کس .

۳ - س آ افزوده . از ف م د خ ل ساقط شده .

۴ - م د خ ل ف افزوده - س آ : وی را .

۵ - در نسخه های دیگر نیست .

۶ - ف : در این محال نباشد - م دل خ : و این محالست - از آس ساقط شد .

۷ - ف : نفس را نشاید که از بدنی بیدنی دیگر - ح : نشاید که نفسی از بدنی بیدنی دیگر .

۸ - م د ح افزوده .

۹ - در اصل نسخه متن : فصل .

۱۰ - ف : آلت یک مبداء است - آس : آلتی واحد است - م دل ح : آلت نفس واحد اند .

۱۱ - از ف ساقط شده - س آ در فصول پیشین یاد کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت

یک مبداء است - ح : در فصول متقدم پیدای کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت مبداء

است - م دل : در فصول متقدم پیدای کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت نفس اند . در

کتاب معاد ، « ان القوى النفسانية كلها من مبدأ واحد » ، رجوع شود بکتاب نجات ص ۳۱۱

۱۲ - م د ل افزوده .

قوت‌های تنسانی جله آلت نفس واحد است

قوتها در تحت « وی اند »^۱ . ولیکن در « ین قول شکمی »^۲ است . و « این شك »^۳ آنستکه قوت‌های نباتی در جسم نبات « هست و قوتی حیوانی و انسانی نیست و قوت‌های نباتی و حیوانی در حیوان هت و قوت‌های انسانی نیست »^۴ . پس معلوم شد « از اینجا که هر یکی نفس مفردند و بیکدیگر اتحاد ندارند . و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر يك در « مسکن »^۵ خاص . چنانکه « نفس انسانی تعلق بدماغ دارد و نفس حیوانی تعلق بدل دارد و نفس نباتی تعلق بجگر »^۶ و این رأی افلاطون است . اما رأی فیلسوف^۷ « چنانست »^۸ که « نفسی که »^۹ تصرف میکنند در « بدن انسان »^{۱۰} يك ذاتست و يك جوهر و این

۱ - ف ، تصرف افتد - س آ ، تصرف وی است - ح م دل ، تصرف اویند .

۲ - ف م د س : درین قول شك .

۳ - م دل ف : آن شك - ح : آن شکل .

۴ - ف ، نیست و قوت‌ها حیوانی و انسانی نیست و قوت‌ها نباتی و حیوانی در حیوان نیست و قوت‌ها حیوانی و انسانی نیست و قوت‌ها نباتی و حیوانی در حیوان نیست و قوت‌ها انسانی نیست - م د ح ، هست و قوت‌ها حیوانی و انسانی نیست - آ س . هست و قوت حیوانی و انسانی نیست و قوت حیوانی و انسانی نیست و قوت‌ها حیوانی و نباتی در حیوان هست و قوت انسانی نیست .

۵ - ف ، از اینجا که هر یکی نفس مفردند و بیکدیگر اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجودست هر یکی در مسکنی - آ س ، که هر یکی نفسی مفردند و اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر یکی در مسکنی - ح م د ، که هر یکی نفس مفرد اند و بیکدیگر اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر يك در مسکنی .

۶ - ح م دل ف ، نفس نباتی تعلق بجگر دارد و نفس حیوانی تعلق بدل و نفس انسانی تعلق بدماغ .

۷ - مراد ارسطوست .

۸ - ف ، آنست .

۹ - ف ، نفس مردم - آ س ، نفسی در بدن انسانست .

۱۰ - ف ، در تن مردم - س ، ندارد .

رساله نفس

قوتها همه آلت « وی اند »^۱ و این نفس « تعلق اول که دارد بدل »^۲ دارد و « این افعالها بعضی بقوتهائی »^۳ کند که در دماغ است و بعضی « بقوتهائی که »^۴ در جگر است .

[و] برهان « این قول آن »^۶ است که اجسام عنصری برای آنکه در غایت تضادند ، قبول « حیوة نکنند و »^۷ چون بیکدیگر « مختلط شوند مزاجی بهاصل آید و بدان مزاج تشبیهی دارند باجسام سماوی که ضد ندارد و مزاج را نیز ضد نیست بسبب مزاج »^۸ قبول قوت حیوة کند

۱ - آ س : يك جوهر است - ف : آن يك جوهر است .

۲ - ف : تعلق اول که دارد از بدن - م دل : اول تعلق بدل دارد - ح : تعلق اول بدل دارد .

۳ - آ س : آن افعال بعضی بقوتها - نسخ دیگر : این افعال بعضی بقوتها .

۴ - در س آ م دل ح ف : بقوتها که .

۵ - م ف دل ح ندارد .

۶ - ف : آن قول آن - م د : این قول اینست .

۷ - م دل : قبول صورت نکنند پس - ف : حیوة نکنند پس - آ س : حیوة نکند -

ظاهر آ باید « قبول حیوة » درست باشد ، همچنین است در کتاب معاد : « ان الاجسام العنصریه يمنعها صرفیه التضاد عن قبول العیاء » رجوع شود بکتاب نجات ص ۳۱۳ .

۸ - ف : مختلط شوند مزاج بهاصل آید و بدان مزاج متشابه شوند اجسام سماوی

را که ضدانند و مزاج را نیز ضد نیست بسبب این معنی آن مزاج - آ س : مختلط

نشوند و مزاجی بهاصل نباید که بدان مزاج شبهتی دارند باجسام سماوی که ضد

ندارد و مزاج را نیز ضد نیست که بسبب مزاج - ح م د : مختلط شوند و مزاجی بهاصل

آید و بدان مزاج متشابه شوند اجسام سماوی را که ضد ندارند و مزاج را نیز ضد

نیست پس بسبب این معنی قبول صورت - در نسخه بدل اصل متن : نسبتاً بجای شبهتی .

قوت‌های انسانی جمله آلت نفس واحدند

« چون این مزاج نزدیک باشد باعتدال قوت حیوانیکه قبول کند شریف‌تر باشد تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را»^۱. و چون چنین باشد (اول)^۲ نفس نباتی بمزاج پیوندد که حدی دارد معلوم از اعتدال. و چون آن (را)^۳ اعتدال زیادت شود (و)^۴ بمزاج «حیوانی»^۵ پیوندد [و آن نفس که بدین مزاج پیوندد]^۶ نفس حیوانی باشد که « شریف‌تر است از نفس نباتی »^۷ اگر « چه »^۸ قوت‌های (نفس)^۹ نباتی « نیز

۱ - ف ، و چندانکه مزاج باعتدال نزدیکتر باشد قوت حیوانی کمی قبول کند شریفتر باشد تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را - آ س ، هر آنگاه که این مزاج نزدیکتر باشد باعتدال مستعد قوه حیوانی باشد شریفتر تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را چون جوهر مفارق نباتی - ح ؛ و چندانکه باعتدال نزدیکتر باشد قوتی حیوانی که قبول کند شریفتر باشد تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را - م د ، و چندانکه باعتدال نزدیکتر باشد قوه حیوانی صورتیکه قبول کند شریفتر باشد تا بعدیکه مستعد شود مرجوهری را . - ظاهراً نسخه های س آ صحیح است و در کتاب معاد چنین است ؛
 د فتستحق بذلك القدر والقبول قوة محیة من المبدأ المفارق المدبر ثم اذا ازدادت قرباً من التوسط ازدادت قبولا للحیة حتى تبلغ الغایة التي لا یبکن ان یکون اقرب منها الى التوسط واهدم الطرفین المتضادین فتقبل جوهرأ مقارب الشبه من وجه مال للجوهر المفارق كما قبلته الجوهر السماویة « رجوع شود بکتاب نجات ص ۳۱۳ .

۲ - ف م د ل ح افزوده .

۳ نسخ‌های دیگر افزوده .

۴ - م د ل ح س آ افزوده .

۵ - س آ م ؛ حیوانی .

۶ - از ف ساقط شده .

۷ - م د ح ف ؛ از نفس نباتی شریف تر است . س آ ؛ شریف تر باشد از نفس

نباتی و .

۸ - ح ف م د ل ؛ چند .

۹ - ف افزوده .

دارد «^۱ پس چون اعتدال (نفس) ^۲ بغایتی رسد (که) ^۳ باعتدال حقیقی نزدیک (تر) ^۴ از آن « باشد، پس «^۵ نفس انسانی بدان [مزاج] پیوندد (و) ^۶ اگر چنان بودی که در یک تن (این) ^۷ هر سه نفس « بودی «^۸ مفرد، « با هر دو نفس، پس «^۹ بایستی که در حیوان هم مزاج نبات « بودی و جسم نبات حاصل شدی «^{۱۰} و در تن مردم « هر دو مزاج بودی و همین هر دو جسم بودی و مزاج مردم نیز بودی و تن مردم «^{۱۱} و این محال است، (والله اعلم) ^{۱۲} .

۱ - ح م د : نبود .

۲ - ف افزوده .

۳ - ح س آ م د ل افزوده .

۴ - نسخ دیگر افزوده .

۵ - ف س ، نباشد - ح م د ل : نبود پس - ظاهراً نبود یا نباشد درست است چنانکه در کتاب معاد میگوید: « حتی تبلغ الغایة التي لا يمكن ان يكون اقرب منها الى التوسط » ، رجوع شود بکتاب نجات ، ص ۳۱۳ .

۶ - م د ل س آ ح ندارد . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - م د ل ح ف افزوده .

۹ - م ح ف : نبود .

۱۰ - م د ح ، یا دوازین سه - ف ، یا دوازین هر سه مفرد - س آ ندارد .

۱۱ - آ س ، بودی و جسم نبات حاصل شدی و هم مزاج حیوانی و جسم حیوان حاصل شدی - ف ، حاصل شدی و هم جنس نبات و هم مزاج حیوان و هم جنس حیوان - ل م د ح ، حاصل شدی و هم جسم نبات و هم مزاج حیوان و هم جسم حیوان .

۱۲ - م د ، هم چنین هر سه مزاج و هر سه جسم نباتی و حیوانی و انسانی بر سهیل افراد بودی - آ س ، همین هر دو مزاج و هم این هر دو جسم بودی و مزاج نبود در تن مردم - ف ح ، همچنان هر سه مزاج و هر سه جسم نباتی و حیوانی و انسانی بر سهیل افراد ، م د ح افزوده .

باب دوازدهم

در بیان عقل نظری و [کیفیت] بیرون « آمدن او »^۲ از قوت بفعل

درست کردیم که نفس « انسان حادثست با بدن . و هر نفس انسانی را قوتی هست و آن عقل نظری است و این »^۳ قوت در اول کار عقل « هیولائی »^۴ است . و (او)^۵ عقلی است بقوت نه بفعل ، اعنی که « صورت »^۶ معقولات در نفس « بقوتی است »^۷ نه بفعل . پس هر آینه « حادث »^۸ باشد بچیزی « تا این صورت را از حدّ قوت بحدّ تفعل »^۹ آرد ، و « آن چیز همچنین اگر بقوت باشد »^{۱۰} بضرورت « اورا »^{۱۱} حاجت باشد نیز^{۱۲} بچیزی دیگر که « در او صور معقولات بفعل باشد . پس نفس مردم چون از قوت بفعل

- ۱ - ح ، ندارد .
- ۲ - د ح ، آوردن آن - س آ ، آمدن .
- ۳ - ح ف ، انسانی را حدوث با بدنست و او را قوتیست که آن را عقل نظری خوانند و آن - م د ، انسانی را حدوث یا حدوث بدنست و آن را قوتیست که آن را عقل نظری خوانند و آن - آ س ، انسانی حادثست با بدن و هر نفس انسانی را قوتی هست عقلی و نظری و این .
- ۴ - نسخ دیگر ، هیولائی ، ظاهراً این درست است .
- ۵ - ح ف افزوده - م د ، آن .
- ۶ - س آ ف ، صور .
- ۷ - س آ ، بقوت باشد - م د ح ف ، بقوت است - ظاهراً این درست است .
- ۸ - س آ ، حاجت بچیزی بود - در نسخ دیگر ، حاجت باشد بچیزی - ظاهراً همین طود باید باشد .
- ۹ - س آ م د ح ، تا این صورت را از قوت بفعل .
- ۱۰ - نسخ دیگر ، اگر آن چیز همچنین بقوت باشد .
- ۱۱ - س آ ، ویرا نیز - ح م د ل ، اورا نیز .
- ۱۲ - س آ ح ، ندارد .

آید در او صور معقولات بچیزی آید که وی عقلی^۱ باشد بفعل و صور معقولات
 «درو»^۲ موجود باشد. و این «جوهریست که وی»^۳ را عقل فعال خوانند
 و «وی»^۴ در ذات خویش «عقلی است بفعل»^۵ از همه «وجهی»^۶
 و در ذات «وی»^۷ صور «معقولاتست بفعل و در نفس مردم صور معقولات
 از وی»^۸ پدید آید و هر چه معقول باشد بقوت «بدان»^۹ معقول شود بفعل
 و بنور «وی»^{۱۰} که بر عقل هیولانی تابد، عقل هیولانی از قوت بفعل آید
 و «مثل»^{۱۱} این عقل فعال با معقولات و با «قوت»^{۱۲} عقل نظری «مثل»^{۱۳}

۱ - ف : در حق معقولات بفعل باشد . پس نفس مردم چون از قوت بفعل آید در حق
 صور معقولات بچیزی آید که وی عقلی - س آ ؛ در حق صور معقولات بفعل باشد . پس
 نفس مردم چون از قوت بفعل آید در حق معقولات بچیزی آید که وی عقل - ل م د ح ؛ که
 در حق معقولات بچیزی آید که وی عقل .

۲ - م د ؛ در آن .

۳ - م د ف ح ؛ آن . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴ - ح س آ ؛ او را - نسخ دیگر ؛ آن .

۵ - ف م د ح ؛ او .

۶ - ح م د ؛ عقل بفعل است و - آ س ؛ عقل است بفعل - ف ؛ عقلی بفعل است .

۷ - س آ ؛ وجه و .

۸ - م د ف ح ؛ او .

۹ - ف ؛ معقولات از وی .

۱۰ - م د ف ح ؛ بدو .

۱۱ - م د ح ف ؛ او - س آ ؛ از وی .

۱۲ - ف م د ل ح ؛ مثال .

۱۳ - م د ح ؛ قوی .

۱۴ - م د ل ف ح ؛ مثال .

در بیان عقل نظری

آفتابست باصور مبصرات و «با»^۱ قوت بصر که چیز های ملون «را تا»^۲ شعاع آفتاب بر آن (ملونات)^۳ نیفتد الوان آن در نتوان «یافت»^۴ . پس «چیز»^۵ های ملون مبصر است [بقوت]^۶ و قوت بصر «مبصر»^۷ است بقوت (و)^۸ چون نور آفتاب بر «این»^۹ ملونات تابد، آن چیرهائی [که]^{۱۰} مبصر «بود»^{۱۱} بقوت «الوان»^{۱۲} مبصر شود بفعل وبصر «نیز که بقوت مبصر شود»^{۱۳} (اکنون مبصر شود بفعل)^{۱۴} . و «همچنین»^{۱۵} صور معقولات بقوت «مبصر»^{۱۶} است و عقل هیولانی بقوت «عقل»^{۱۷} است چون نور عقل فعال بر «صورتها»^{۱۸} تابد که در [قوت]^{۱۹} متخیله

۱ - س آ ، یا .

۲ - ف ، انك - س آ ، ذاتا .

۳ - م د افزوده .

۴ - ف آ ، یافتن - س ، قوت بصر آن الوان را درنتواند یافتن .

۵ - م د ح ، بچیز .

۶ - م د ح ندارد .

۷ - م د ح ، منیر .

۸ - ف افزوده .

۹ - ح م د ، آن - آ س ندارد .

۱۰ - ف س آ ندارد .

۱۱ - ف ، نبوذ - ظاهراً صحیح همین طور است .

۱۲ - ح م د ف آ س ، اکنون ، ظاهراً صحیح همینطور است .

۱۳ - م د ح ، و بصر نیز که مبصر بود بقوت - ف ، هر که مبصر بود بقوت .

۱۴ - ح ف م د افزوده .

۱۵ - م د ح ، پس همچنین - ف ، پس چون .

۱۶ - م د ح ل ف ، معقول ، ظاهراً صحیح همین طور است .

۱۷ - م د ح ، عقل .

۱۸ - ح م د ، بر آن صورت - ف ، بر آن صور .

۱۹ - م د ح ف ندارد .

« است این صورتهای ^۱ معقول شود بفعل و عقل هیولائی عاقل (شود) ^۲ بفعل [والله اعلم بالصواب] ^۳ .

باب سیزدهم

در بیان نبوت و احوال خواب

معلوم « شد » ^۴ از علوم دیگر که علم باری عزّ اسده محیط است « بهمه » ^۵ موجودات حتّی لا یعزب عنّ علمه مثقال ذرّة ^۶ . و عقول (و) ^۷ جواهر روحانی (را) ^۸ احاطت است « بکلیات موجودات » ^۹ از « دیگر وجهی » ^{۱۰} . و نفوس سماوی را همچنین « علم است بکاینات و حوادث که پدید آید در مستقبل و این » ^{۱۱} در علوم دیگر « پدید آید

۱ - ح م د : آن صورت - ف : آن صور - س آ : صورتهای .

۲ - س آ : گردد - نسخ دیگر : شود .
۳ - در نسخ دیگر نیست .

۴ - م د ح ف : شده است - س آ : شد که .

۵ - م د ح ف ل : بکل .

۶ - آ س : حتّی لا یعزب عنه وعن علمه مثقال ذرّة - ف : حتّی لا یعزب عنه مثقال ذرّة - ح : حتّی لا یعزب عن علمه مثقال ذرّة . - در سوره ۳۴ آیه ۳ : لا یعزب عنه مثقال ذرّة .

۷ - س آ م د ح ل ف افزوده .

۸ - م د ح ل ف آ افزوده .

۹ - س آ : بکاینات و موجودات .

۱۰ - نسخ دیگر : وجهی دیگر .

۱۱ - ف : عالمست بکاینات موجودات که در مستقبل بدیند آید و این معنی - س آ :

علمست بکاینات موجودات که پدید آید در مستقبل و این همه - ل م د ح : بکلیات و حوادث که در مستقبل پدید آید و این معنی .

در بیان نبوت واحوال خواب

و بیرهان درست شود»^۱ .

و چون این مقدمات «معلوم شد»^۲ ، گوئیم نفس انسانی مستعد است [مر]^۳ قبول علم را از جواهر عقلی و از نفوس سماوی و از «آن حجاب»^۴ نیست ، «اما»^۵ حجاب از جهت قابلیت (و) هر گاه که «حجاب از جهت قابل»^۶ برخیزد ، از آنجا فیض علم بدو پیوندد .

و نفس انسانی دو قوت دارد ، چنانکه در فصول «گذشته یاد کرده شد»^۸ : یکی **عقل نظری** و بدین قوت معقولات و علوم کلی از جواهر عقلی قبول کند ، و «دیگر **عقل عملی** که بمعونت قوت متخیله علوم تمیزی»^۹ از ملکوت قبول کند و «چون در حال خواب»^{۱۰} قوت متخیله از حواس فارغ شود و بخدعت عقل عملی «رسد»^{۱۱} از ملکوت ، فیض علم بنفس انسانی متصل شود و باشد که قوت «متفکره»^{۱۲} در آن «تصرف کند» از محاکات^{۱۳} .

-
- ۱ - ح س آ ف ، بیرهان درست شود - نسخ دیگر : بیرهان معلوم شده است .
 - ۲ - ف ، درست شد . آ : درست شود و معلوم گردد .
 - ۳ - م د ل ح ف ندارد .
 - ۴ - ف : احتجاب هیچ حجابی - آ س ل م : و از آن جانب هیچ حجابی - ح ، و از آن جانب هیچ حجاب .
 - ۵ - م د ، ولکن .
 - ۶ - م د ح ف ل افزوده .
 - ۷ - ح م د ف : از جهت قابل حجاب - آ : حجاب از جانب قابل .
 - ۸ - س آ : مقدم شرح کردیم - م د : گذشته یاد کردیم .
 - ۹ - ف : و دیگر عقل علمی و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله و علوم تمیزی - م د ح : و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله علوم تمیزی را - س آ ، و یکی عقل عملی و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله علوم جزوی .
 - ۱۰ - آ : چنانکه در حال خواب و چون .
 - ۱۱ - بغیر از ف نسخ دیگر : مشغول باشد .
 - ۱۲ - س آ ف ، مفکره .
 - ۱۳ - ف ح م د ل : نکند - س آ : تصرفی بکند ، ظاهراً «نکند» درست است و چنین است در کتاب معاد : «و یستقر هایه من غیران یغلبه الخبال» .

پس آن خواب را حاجت « بیاید به تعبیر »^۱ . و اگر « قوت متخیله مستولی باشد آن را محاکات کند، آن خواب حاجت آید به تعبیر و چون نفس شریف باشد و از قوت عقل مفکره »^۲ چنان قوی باشد که حواس آن را مشغول « بدارد »^۳ از افعال خویش در حال بیداری ، فیض علم بدان نفس چنان پیوندد که در حال خواب « بنفس دیگران و آن »^۴ نفس فیعی باشد (علیه السلام)^۵ و این نوع از نبوت [و پیغامبری]^۶ تعلق « بعقل عملی دارد و بقوت متخیله »^۷ . و چنانکه نفس مردم در حال خواب متفاوت « باشند ، نفوس »^۸ انبیا (علیهم السلام)^۹ درین رتبت متفاوت باشند . و نوع دیگر تعلق بعقل نظری دارد ، چنانکه « پیدا کرده شود در فصل دیگر . »^{۱۰}

-
- ۱ - م د ، به تعبیر نباشد - ف ح ، نباشد به تعبیر - ظاهر آن باشد یا نیاید درست است .
 ۲ - ح ف ، و اگر محاذات کند بتعبیر حاجت افتد و اما چون نفسی بود شریف و قوت عقلی مفکره - س آ ؛ و اگر قوت متخیله آنکه مستولی گردد و آن را محاکات کند و آن خواب را حاجت نباشد به تعبیر و تأویل و چون نفس شریف باشد و قوت عقل و مفکره م د ل ، و اگر محاذات نباشد بتعبیر حاجت افتد اما چون نفسی بود شریف و قوت عقل و مفکره ،
 ۳ - ف ح س آ م د ندارد ، ظاهر آ صحیح همین طور است .
 ۴ - م د ح ؛ بنفسی دیگر و این .
 ۵ - ف افزوده .
 ۶ - س آ م د ح ف ل ندارد .
 ۷ - م د ؛ بعقل عملی و قوت متخیله دارد - ف ح ؛ بعلم عملی دارد و بقوت متخیله .
 ۸ - ف ؛ باشد نفوس - آ ؛ باشد نفس .
 ۹ - ف افزوده - ل م د ح ؛ صلوات الله علیهم .
 ۱۰ - م د ح ف ؛ واضح شود در دیگر فصل - س آ ؛ پیدا شود در فصول دیگر .

اما «خبر دادن اخبار غیب که از دیوانگان پدید آید، سبب^۱ آنست که [چون]^۲ مزاج دماغ متغیر^۳ شود» از حال طبیعی، وقوت متخیله از حواس فارغ شود در اوقاتی و در آن اوقات بافعال خویش مشغول شود^۴ باشد که «درین افعال وی»^۵ را اطلاع اقتد بر احوال «غیب»^۶ و از آن «خبر»^۷ دهد و کسانی که بکفایت مشغول باشند، تا از حواس^۸ فارغ نشوند از «غیب»^۹ خبر «نتوانند داد»^{۱۰} و این «اسرار علمست که در کتب صریح نتوان گفت از جهت»^{۱۱} صعوبت دریافتن (را). ۱۱.

۱ - ل د ح م : از - ف : سبب خبر دادن از غیب که از دیوانگان پدید آید - س :

اما اخباری که از دیوانگان پدید آید از غیب .

۲ - در نسخ دیگر نیست .

۳ - م د : میشود .

۴ - ف : از حواس فارغ شود در بعض اوقات پس در آن اوقات متخیله بافعال خویش

مشغول باشد و - س آ : قوت متخیله از افعال خویش در اوقات مشغول شود .

۵ - ف : در آن افعال او را - ح : او - م د : آن .

۶ - س آ : مغیبات - م د : غیب .

۷ - ف : چیز خبر .

۸ - س آ : مغیبات .

۹ - م د ف : نتواند دادن - س آ : ندهند .

۱۰ - م د ح ف ل : از اسراری باشد که در کتب واضح نکنند از جهت - آ س : و این

سریست از علوم که در کتب مانند این اسرار مصرح بگویند برای دقت .

۱۱ - م د ف ح آ س افزوده .

باب چهاردهم

در غایت رتبتی که در حق [نفس] مردم ممکن باشد از شرف
درین عالم

چون «درست کردیم»^۲ احوال عقل عملی (را)^۳ و مراتب «اورا»^۴
در ادراک «علم غیب و افعال که تعلق بدین قوت دارد»^۵ . اکنون شرح
«دهیم»^۶ احوال عقل نظری و مراتب «او»^۷ در حق مردم . ترا معلوم
«است»^۸ که عقل نظری از نفس مردم معلومات را چگونه «ادراک کند»^۹
و «معلوم است که بقیاس دریابد و مطلوب را از قیاس به حدّ اوسط
درتواند یافتن»^{۱۰} . و این «حدّ اوسط»^{۱۱} وقتی «بفکر تواند حاصل
شدن و وقتی بفکر حاصل نشود و وقتی بحدس حاصل شود»^{۱۲}

۱ - در ح م دنیست .

۲ - آس ؛ شرح کردیم - ل م د ح ف ندارد .

۳ - س آ افزوده .

۴ - ف ؛ آن - س آ ؛ وی - ح م د ؛ او را مردمی

۵ - م د ل ح ؛ عالم غیب درست شد - ف ؛ علم غیب درست شد .

۶ - س آ ح ف ؛ کنیم - م د ؛ احوال عقل نظری کنیم .

۷ - س آ ؛ وی .

۸ - س آ ؛ شد - در نسخ دیگر ؛ شده است .

۹ - ف ل م د ح ؛ چگونه دریابد - س آ ؛ چون دریابد .

۱۰ - ف ؛ معلومات که بقیاس دریابد و مطلوب را از قیاس بحد واسطه در

توان یافت - س آ ؛ معلوم است که بقیاس درتواند یافتن و مطلوب از قیاس بحد اوسط

درتوان یافت - ح ؛ و معلوم است که بقیاس دریابد و مطلوب را از حد اوسط درتوان یافت

- م د ل ؛ معلوم است که بقیاس دریابد و معلومات را از حد اوسط درتوان یافت .

۱۱ - ف ؛ واسطه .

۱۲ - س آ ؛ بفکر حاصل شود و وقتی بحدس - ح م د ؛ بفکر حاصل شود و وقتی

بحدس حاصل شود - ف ؛ بفکر حاصل شود و وقتی بفکر حاصل نشود و وقتی بحدس

حاصل شود .

در غایت رتبت نفس مردم درین عالم

و حدس در یافتن حدّ اوسط باشد بی رویتی . و « مردم در حدّ
ادراک مطلوبات علمی »^۱ متفاوتند : [و]^۲ بعضی زود « دریابند و
بعضی دیر دریابند و بعضی خود هیچ چیز بفکر در نتوانند یافتن و بعضی
چیزها در ظاهر یابند و چیزها غامض دریابند »^۳ .

پس در « حق »^۴ حدس همچنین متفاوت « باشند »^۵ بکم و کیف ،
[بعضی زودتر دریابند و بعضی دیرتر دریابند و بعضی کمتر و در]^۶
طرف نقصان « بجدی رسد که کسی باشد که او را »^۷ هیچ حدس
نباشد . پس (همچنین)^۸ ممکن « نباشد »^۹ در طرف « کمال که

۱ - ف ، مردمان در درجه ادراک مطلوبات علمی - س آ ، مردم در حق دریافتن
مطلوبات علمی - ل ح م د ، مردم در درجه ادراک مطلوبات علمی - ظاهراً عبارت متن
درست نیست .

۲ - در نسخ دیگر نیست .

۳ - م د ح ف ، ادراک کنند و بعضی دیر و بعضی خود ادراک نتوانند کرد هیچ چیز
را بفکر بعضی چیزها ، ظاهر دریابند و از غوامض دور باشند - س آ ، زود دریابند
و بعضی دیر و بعضی در نتوانند یافتن هیچ چیز بفکر و بعضی چیزها ظاهر دریابند
و غامض دریابند .

۴ - م د ، قوه .

۵ - م ح ، اند .

۶ - س آ ، و بعضی زودتر دریابند بعدس و بعضی دیرتر و بعضی بیشتر و بعضی کمتر
و در - ف : یا - ح م د ، تا در .

۷ - ف ، بجدی رسد کس باشد که او را - س آ ، بجدی رسد که کس باشد که وی را -
م د ، بجائی رسد که کس باشد که او را .

۸ - م د ح ف افزوده .

۹ - ظاهراً صواب « باشد » است چنانکه در نسخه های دیگر هم اینطور ضبط شده
است و در کتاب معاد : « فیجب ان ینتهی ایضاً فی طرف الزیادة الی من له حدس فی
کل المطلوبات او اکثرها » .

شخصی^۱ باشد که همه «معلومات»^۲ بحدس دریابد بر طریق [قیاس و]^۳ حدّ اوسط. «و نیز باشد که نفس را بتعلیم هیچ حاجت نیاید»^۴ در تحصیل علم. و این غایت [رتبت]^۵ عقل نظری باشد در حق مردم. و معلوم «است از»^۶ فصول متقدم که نفس مردم جوهری است مفارق (ازمادّت)^۷ و آن اتصال که ببدن دارد، اتصال تدبیر «است و سیاستی» و چون در نفس صورتی پدید آید از جرّاتی^۸ یا از «حرکتی بعضی»^۹ از اعضا (مثلاً)^{۱۰} چون «صورتیکه»^{۱۱} از آن «عصب بجنبند»^{۱۲}، پس «در تن از آن

۱ - م د : کمال که شخص - س آ : زیادت که شخصی .

۲ - جز س آ در نسخ دیگر ، معقولات .

۳ - در م د ح نیست .

۴ - س آ ، و آن نفس نبی باشد که وی را بتعلیم حاجت نیفتد - ف : و باشد که نیز چنین کس را بتعلیم هیچ حاجت نیفتد - م د ح ل ، و باشد که این چنین نفس را بتعلیم حاجت نیفتد .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۵ - م د ندارد .

۶ - ف : شده است از - ف : شده است در - س آ : است در .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - م د ح ف : است و سیاست که چون در نفس صورتی حاصل شود از حرارتی - س آ : و سیاست و چون در نفس صورتی پدید آید باشد که از آن صورت اثری طبیعی در بدن پدید آید از حرارتی - در نسخه بدل اصل متن ، خرابی - ظاهراً حرارتی درست است .

۹ - س آ : حرکت بعضی - م د : حرکتی در بعضی - ف : حرکتی .

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - ف : صورتی - ح : صورت که .

۱۲ - س آ : غضب از آن بجنبند - در نسخه های دیگر : غضب در حرکت آید - ظاهراً صحیح همین طور است چنانکه در کتاب معاد : «والصورة النفسیه التي ترسم فی الغیال»

در غایت رتبت نفس مردم درین عالم

جراتی و تغییر لون پدید آید و همچنین در حق شهوت چون صورتی پدید آید^۱ باشد که «انتشار عضوی خاص پدید آید»^۲ و این «هم»^۳ آثار «طبیعت»^۴ است که از «جوهر نفس» اگرچه بذات مفارق است در ذات بدن^۵ پدید آید. پس ممکن باشد که چون نفس مردم در شرف بغایت کمال رسد از آن نفس در عالم عنصر تأثیرها «باشد و از دعای وی تا اثرها پدید آید چون بارانها و برفها و ابرها»^۶ و اگر هلاک قومی خواهد [چون] صاعقه و (آنچه)^۷ اسباب «وی»^۸ پدید آید و [از]^۹ حیوانات و جمادات «افعال آید»^{۱۰} که از معهود بشر بیرون باشد.

۱ - ف : در تن از آن سبب حرارتی و تغییراتی بدین آید و همچنین در حق شهوت که چون صورتی مشتبه بدین آید - س آ : در تن حرارتی و تغییر لونی بدین آید و همچنین در حق شهوت چون صورتی مشتبه بدین آید - ح م د : در تن آدمی از آن سبب حرارتی پدید آید.

۲ - ف : انتشار عضو حاصل شود - م د : اعتبار عضوی خاص حاصل شود - در آ س نیست - ح : و باشد که انتشار عضوی خاص حاصل شود.

۳ - ل م د ح ف : همه - س آ ندارد.

۴ - آ س م د ح : طبیعی.

۵ - ف : جوهر نفس اگرچه مفارقت بدان در ذات بدن - س آ : جوهر نفس و اگرچه مفارقت بذات در ذات بدن - ح م د : جوهر نفس باشد اگر مفارق است بدان در ذات بدن.

۶ - ح ف : حاصل شود یا از دعای وی تأثیرها چون بارانها و برفها و ابرها پدید آید - آ س : باشد از دعای وی که در عالم بارانها و ابرها پدید آید - م د : از دعای یا اثرها چون بارانها و برفها و ابرها که .

۷ - در نسخ دیگر نیست .

۸ - س آ افزوده .

۹ - س آ : وی باشد - نسخ دیگر : آن .

۱۰ - ف ندارد .

۱۱ - د م ح س آ ف : افعالی - نسخ دیگر : افعالی پدید .

پس [چون] ^۱ نفس « مردمی » ^۲ در حق « عقل عملی و قوت
مفکر » ^۳ در رتبتی باشد که از ملکوت ، علم غیب « بوی رسد » ^۴ و ملک
« بصورت آدمی وی را » ^۵ ظاهر شود و با وی سخن گوید و وحی کند .
و در حق **عقل نظری** در رتبتی باشد که معلومات از عالم عقل همه بحس
بداند و در **عالم طبیعت** چنان باشد که اجرام عنصری مستخر آثار
« نفس وی باشد » ^۶ . این « نفس » ^۷ در « غایت کمال باشد و در غایت
شرفی که ممکن باشد در حق آدمی » ^۸ و این نفس **نی مرسل** باشد « و
باشد که در حق عقل عملی این مرتبت » ^۹ دارد و در حق [عقل] ^{۱۰}
نظری و آثار « طبیعی » ^{۱۱} این « رتبت ندارد و باشد که در حق

-
- ۱ - در نسخ دیگر نیست .
۲ - س آ ، آدمی - نسخ دیگر : مردم .
۳ - ف ، علمی و قوت مفکره - ح س آ ، عقل عملی و قوه متفکره .
۴ - م د ح ل ف ؛ بجهت وی روان شود - س آ ، وی روان باشد .
۵ - م د ح ل ؛ وی را بصورت آدمی - ف ؛ بصورت وی را .
۶ - س آ ، وی شوند - نسخ دیگر : نفس او باشند .
۷ - ح ، نفسی - ف ندارد .
۸ - م د ح ف ؛ غایتی باشد از کمال و شرف که درای آن در حق آدمی ممکن نباشد .
۹ - ف س آ ، و نفس باشد در حق عملی این منزلت - ح م د ؛ ندارد - و که در حق
عملی این منزلت دارد .
۱۰ - م د ح ف ؛ نظری - س آ ، عقلی علمی یعنی نظری .
۱۱ - ف ؛ طبیعت - س آ م د ح ؛ طبیعی آن .

در غایت رتبت نفس مردم درین عالم

« این هردو »^۱ رتبت عالی دارد و در حق آثار طبیعی « این »^۲ منزلت ندارد .
پس نفوس انبیا و حکما « ازین »^۳ مراتب باشند ، و (اگر)^۴ نفسی
(باشد)^۵ که این « مرتبت »^۶ ندارد و (لکن)^۷ فضیلت اخلاق « وی »^۸
را حاصل « باشد وی »^۹ از جمله از کیا باشد از نوع « انسان »^{۱۰} ، گرچه
از « اهل »^{۱۱} مراتب عالی نباشد .

این است « آن مراتب که درین نفس مردم ممکن باشد »^{۱۲} و این
« اسرار است از حکمت و حقایق و این در کتب یا مرموز باشد یا خود
نباشد ، برای آنکه بر هر نفسی این معنی در تواند یافتن و چون در نیابد جز

۱ - س آ ، هردو عقل از - نسخ دیگر ، هردو این .

۲ - س آ : آن .

۳ - ف م ح ، درین ،
۴ - نسخ دیگر افزوده .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - نسخ دیگر ، مراتب - در س آ از اول « پس نفوس انبیا » تا اینجا ساقط شده .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - م د ، آن - ح ف : او را .

۹ - س آ ، نباشد وی - م د ف ل : این نفس - ح : آن نفس .

۱۰ - م ح : ایشان - ف : انسانی - س آ د : انسان و .

۱۱ - م د : نوع - آ ، اصل .

۱۲ - ف م ح ل ، آن مراتب که در حق نفس انسانی ممکن باشد - س آ : مراتبی

که در حق مردم ممکن باشد .

رساله نفس

بانکار و تشنیع مشغول نشود^۱.

باب پانزدهم

در دلالت « حال »^۲ نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح

اصناف سعادت و شقاوت (او)^۳

چون درست « کردیم »^۴ در فصول متقدم که نفس « انسانی نمیرد
بمردن بدن ، بضرورت ورا احوالی باشد در خاص ذات »^۵ خویش از
سعادت و شقاوت و راحت و لذت و عقاب و الم « و »^۶ واجب باشد این
حالتها را شرح کردن^۷.

۱ - س آ ، و این سرهائست از حکمت و حقیقت هائست که در کتب یا سرموز باشد یا
خود نباشد برای آنکه نه هر نفسی این معانی در تواند یافت و چون در نیابد بانکار و تشنیع
مشغول نشود و من عند الله التوفیق - نسخ دیگر ، معانی را نیز اسرار حکمی است و حقایق
این در کتب یا سرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفسی این ادراک
تواند کرد و چون ادراک نکند بانکار و تشنیع مشغول شود - ف ؛ معانی اسرار حکمی
است و حقایق این در کتب یا سرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفس ادراک
آن تواند کرد و چون ادراک نتواند کردن بانکار و به تشنیع مشغول شود .

۲ - ف ؛ بر حالت - نسخ دیگر ؛ بر حال .

۳ - ف افزود .

۴ - م دل ح ؛ ف ؛ شد .

۵ - ح م د ف ؛ مردم بفساد بدن فاسد نشود بضرورت آنرا حالی باشد در ذات خاص

۶ - م دل ح ؛ ف ؛ پس .

۷ - م دل ح ؛ شرح این احوال یاد کردن - ف ؛ شرح این احوال کردن - من آ ؛

است که این حالها را شرح دهیم .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

اما احوال بدن در معاد و آخرت از راحت و « عذاب و »^۱ لذت و الم آنست که شریعت حق آن را شرح کرده است و تفصیل داده . و « اما »^۲ احوال نفس [آنست که هم در شریعت یاد کرده است]^۳ بعضی بر سبیل « رمز و بعضی »^۴ ایجاز . و نفس را « در »^۵ شریعت روح « گویند »^۶ و اخباریکه « اندرین »^۷ معنی از صاحب شریعت (حق صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه)^۸ آمده است « و معروفست »^۹ و « حکماء الهی را اندر سعادت و لذت جسمانی روحانی رغبت بیشتر باشد از رغبت اندر سعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی »^{۱۰} .

۱ - م د ح ل : عقاب .

۲ - ف م د ح ل : همچنین .

۳ - م د ح ل ف ندارد .

۴ - درس آ از « اما احوال بدن در معاد » چنین ضبط شده است ، « اما احوال نفس آنست که در شریعت یاد کرده است بعضی بر سبیل ایجاز و نفس را در شریعت روح خوانند » .

ف : رمز ایجاز - م د ح ، رمز و بعضی بر سبیل .

• - م د ح ل : بلغت - ف : بعثت .

۶ - م د ح ل س آ ، خوانند .

۷ - م د ح ف ل : در .

۸ - م د ح ل افزوده - ف س آ ، صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه .

۹ - م د ح ل ندارد - در اصل نسخه متن ، مقرون است ، ظاهراً اشتباه کاتب است .

۱۰ - م د ح ، و اما رغبت حکمای الهی بسعادت و لذت روحانی « زیاده تر » باشد از رغبت ایشان بسعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی - ف ، اما رغبت حکماء الهی بسعادت و لذت روحانی بیشتر باشد از رغبت ایشان بلذت و سعادت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی - س آ ، و حکماء الهی را رغبت ایشان در سعادت و لذت روحانی بیشتر باشد از رغبت در سعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از سعادت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت از شقاوت جسمانی .

(و) ۱ اکنون « این حالها را شرح کنیم. گوئیم » ۲ ؛ هر قوتی که هست از قوتهای نفسانی « آن را لذت نیست و المی » ۳ چون قوت بصر و (قوت) ۴ سمع و دیگر قوتها. (پس) ۵ لذت بصر آنست که « صورتهای متناسب نیکو ادراک کند » ۶ و لذت سمع ۷ در الحان منتظم است و « الم ایشان » ۸ در ضد این، « حال دیگر قوتها هم چنین است و همه قوتها همچنین یکسان » ۹ آنکه لذت « ایشان دریافتن کمال خویش است و الم در ضد کمال. پس » ۱۰ قوتها را درین معنی مراتب مختلف « است و هر قوت که کمال وی تمامتر است و بیشتر بوی رسد هر آینه او تمامتر باشد، باشد که این لذت در کمالی

۱ - م د ف ل افزوده .

۲ - م د ؛ احوال را شرح کنیم بدانکه - ح ف ؛ این احوال را شرح کنیم ، بدانکه هر - س آ - حالها را شرح کنیم .

۳ - م د ح ؛ چون آنرا لذت و المی هست - آ ؛ آن را لذت و المی است .

۴ - ف م د ح افزوده .

۵ - م د ح ف افزوده .

۶ - ف ؛ نیکوبیند - م د ح ل ؛ صورت نیکوبیند - س آ ؛ صورتهای نیکوبیند و بوی رسد .

۷ - س آ افزوده ؛ آنست .

۸ - س آ ؛ المش - ف ؛ الم انسان .

۹ - م د ح ل ف ؛ و حال دیگر قوتها همچنین و جمله قوتها همچنین یکسانند در -

س آ ؛ و دیگر قوتها را حال هم چنین است و همه قوتها یکسانند در .

۱۰ - م د ح ل ؛ ایشان در ادراک کمال خویش است - ف ؛ انسان در ادراک کمال

خویش است و الم در ادراک ضد کمال خویش - س آ ؛ ایشان در کمال خویش دریافتن

است و الم در ضد خویش دریافتن پس .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

باشد که هستی او معلوم دیگر کیفیت لذت نباشد^۱ چون حال عنین که
« قوت جماع »^۲ ندارد^۳ در حق لذت جماع و داند که هست لکن کیفیت
آن ندارد^۴ و حال آن کس که [کر باشد و]^۵ قوت سمع ندارد در [حق]^۶
اصوات موزون (همچنین)^۷.

پس نفس « انسان »^۸ و قوت عقلی که [وی]^۹ اصل این قوتهاست^{۱۰}

۱ - م د ، باشد تا هر قوتی کمال او بهتر باشد که این لذات در کمالی باشند که هستی
او معلوم باشد لکن کیفیت لذت معلوم نباشد - - ح ، باشد با هر قوتی کمال او بهتر باشد
که این لذات در کمالی باشد که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت معلوم نباشد و -
ف ، باشند با هر قوتها که کمال تمامتر باشند و ادراک او قوی تر هر آینه لذت او بیشتر
باشد و بهتر باشد که این لذت در کمال باشد که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت
آن معلوم نباشد - آ س ، قوتی است که کمال وی تمامتر است و صافی تر و بیشتر و بوی
بهتر توان رسیدن و چون چنین باشد قوت کیفیت وی بیشتر باشد و لذت بهتر باشد که
این لذت در کمالی باشد که هستی او او را معلوم باشد و لکن کیفیت لذت معلوم نباشد ،
۲ - م د ح ل ، از لذت مباشرت خبر ندارد - ف ، قوت مباشرت .

۳ - م د ، تا کیفیت و لذت آن بدانند و لکن داند که هست - ح ، یا کیفیت و لذت آن
ندانند و لکن داند که هست - ف ، تا کیفیت لذت آن ندانند و لکن داند که هست - س آ ،
مانند اصل نسخه متن ولی افزوده ، داند که لذت است .

۴ - م د ل ح ف ندارد .

۵ - م د ح ل ندارد .

۶ - م د س آ افزوده .

۷ - م د ح ل ف ، انسانی .

۸ - آ س م د ح ل ف ندارد .

بضرورت « او را کمالی باشد و او را »^۱ درحق کمال خویش همین حالها (باید که) ^۲ باشد ، و کمال « وی عقلی »^۳ باشد از جنس « وی »^۴ . پس کمال « وی »^۵ آنست که « منتقش شود بمعقولات موجودات در ذات واحد باری تعالی از جهت تصور و از جهت تصدیق »^۶ و بداند که « وجود وی برهان درست است و تمیز آن وجود از وجود های دیگر و وحدانیت وی و صفات وی همه بروجه برهان بداند »^۷ . پس وجود (کل)^۸ موجودات و « کیفیت آن ، همه بدین طریق بداند ازجواهر روحانی نفسی

۱ - م د ح ل ، بی کمال نباشد پس نفس انسانی را - س آ ، ویرا کمالی باشد ویرا .

۲ - م د ح ل ف افزوده .

۳ - م د ل ، آن - ح ، او عقلی باید که - ف ، او عقلی - س آ ، وی .

۴ - م د ح ل ف ، ذات او - س آ ، ذات وی .

۵ - م د ح ل ف ، او .

۶ - م د ح ل ، منتقش گردد بمعقولات از جهت تصور و ذات مقدس احدی حق

تعالی بداند از جهت تصدیق - ف ، منتقش گردد معقولات از جهت صور و ذات مقدس

احدی حق تعالی بداند از جهت تصدیق - س آ ، منتقش شود بمعقولات ذات احد حق

تعالی و تقدس بداند از جهت تصدیق و تصور .

۷ - م د ، آن وجود به برهان دواست وهم برهان تمیز کند از وجود او و وجودهای

دیگر همچنین بوحدانیت او و وجود صفات او - ح ، آن وجود برهان درست است و

هم برهان تمیز کند از وجود و وجودها ، دیگر و همچنین بوحدانیت آن وجود صفات

او - ف ، آن وجود برهان درست است وهم برهان تمیز کند میان آن وجود و وجودها .

دیگر و همچنین بوحدانیت آن وجود و صفات او - س آ ، وجود وی برهانی درست

و تمیز آن وجود از وجودهای دیگر بوحدانیت وی و صفات وی بر همه وجه برهان بداند و

۸ - م د ح ل افزوده - ف ، کلی .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

تا بآخر موجودات «^۱ . پس « نفس مردم چون بدین مرتبت رسید «^۲ ،
عالمی « معقول باشد «^۳ در ذات خویش « از جوهر «^۴ عالم موجود
[باشد] «^۵ . (و) «^۶ چون عاقل تأمل کند « بداند «^۷ که این کمال تمامتر است
[و بیشتر] «^۸ و شریفتر از کمال قوت ذوق و قوت « جماع «^۹ و رسیدن این
کمال [بنفس] «^{۱۰} قوی تر است از رسیدن کمالات (دیگر) «^{۱۱} « بقوتهای «^{۱۲}
دیگر ، برای آنکه رسیدن (آن بملاقات سطوح است و رسیدن) «^{۱۳}

۱ - م د ، و کیفیتش هم بدین طریق بداند از جوهر روحانی ملکی و جوهر روحانی
نفسی پس هم برین طریق برهان بداند تا بآخر موجودات برسد - ف ، از جوهر
روحانی و ملکی و جوهر روحانی و نفسی هم بطریق برهان بداند تا بآخر موجودات -
ح ، از جوهر روحانی ملکی و جوهر روحانی نفسی هم برین طریق برهان بداند تا
بآخر موجودات - س آ ، و کیفیتش هم بدین طریق بداند از جوهر روحانی فلکی
و از جوهر روحانی نفسانی تا بآخر موجودات .

۲ - س م د ح آ ف ، پس چون نفس مردم بدین مرتبت برسد - نسخ دیگر ، رسد .

۳ - م د ل ح ف ، باشد معقول .

۴ - م د ل ح س آ ، همچون هر دو - ف ، همچنین هر دو - در نسخه بدل اصل نسخه متن ؛
از جوهر دو .

۵ - نسخ دیگر ندارد .

۶ - نسخ دیگر افزوده .

۷ - نسخ دیگر ، داند .

۸ - م د ح ل ف ندارد .

۹ - م د ل ف ح ، لمس .

۱۰ - ف ندارد .

۱۱ - س آ م د ح ل ف افزوده .

۱۲ - ف ، وقوتهای .

۱۳ - م د ح ل س آ افزوده - ف ، آن ملاقات سطوح است و رسیدن .

« معقول بعقل »^۱ بر سبیل اتحاد^۲ است « یا چون اتحاد »^۳ و نشاید که « عاقل را گمان »^۴ افتد که [همه لذت]^۵ در آن « چیز »^۶ بسته است که (در)^۷ حق « خرو گاو »^۸ موجود است از لذت « خوردن و جماع کردن و جواهر فلکی را نه لذت خوردن و جماع کردن و نه راحت و نه حالی چون قیاس آن خوشی که خرو گاو را باشد، کلا و حاشا، بل حال ایشان را بر لذت و طینت هیچ قیاس نباشد با این حال خسیس »^۹.

۱ - م د ح ل : مقولات - س آ ، معقول بمعقول .

۲ - شیخ در اینجا تصریح « باتحاد عاقل و معقول » نموده است و در رساله معاد ، « اذا عقل و المعقول و العاقل شیء واحد و قریب من الواحد » ، رجوع شود بکتاب نجات ص :

۳ - م د : یا خود چون اتحاد است - ف ندارد - س آ ، او کالاتحاد - ح ، یا چون اتحاد است .

۴ - م د : عقل را کمالی - ح ، عقل را کمال - س آ ، بظن .

۵ - م د ح ل ندارد - س آ ف : همه لذات م بری

۶ - ف م د ح ل : معانی .

۷ - ف م د ح ل س آ افروده .

۸ - ف م د ل ح ، بهائم - س آ ، گاو خرو .

۹ - م د ح ، مباشرت و خوردن و خفتن و لذت ملکی را لذت و راحت نه بر قیاس لذت بهیمی باشد کلا و حاشا بل احوال ایشان را در کمالات و لذات و طبیات خویش هیچ نسبت نتواند بود بدین احوال خسیس ردی - ف ، مباشرت و خوردن و جواهر ملکی را لذت و راحت نه بر قیاس لذات و واحات کمال بهیمی باشد کلا و حاشا بل احوال انسان را در کمالات و لذات و طبیات خویش نسبت نتواند بود و این احوال خسیس ودنی است - س آ ، خوردن و جماع کردن و غیره و جواهر فلکی را نه لذت است و نه راحت و نه حالی چون قیاس کنیم از خوشی چون حال خرو گاو و حاشا و کلا بل حال انسان را در لذت و راحت هیچ قیاس نباشد بدین حال خسیس .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

(سوال) ۱؛ واگر کسی سؤال کند کہ چرا کسی کہ آن علوم
ہمہ ۲ دریابد، « او را » ۳ لذتی نباشد چون لذت « جماع و اکل و او
را از جہل و ضد علم الم » ۴ نباشد.
(جواب) ۵؛ گوئیم (کہ) ۶ این مقدمہ بر « این وجہ مسلم نیست
بلکہ چون » ۷ نفس « عالم را صفائی باشد » ۸ از کمورات این عالم « وی
را لذت و راحت باشد از دریافتن علوم » ۹ ولیکن بدان سبب کہ باقوتہای
جسمانی « اتصال » ۱۰ دارد و « بافعال و اثرہا بروی » ۱۱ مشغول « است
او را » ۱۲ شعور « تام نتواند بود » ۱۳ بدان لذت [و سعادت چون نفس

۱ - م د ح ف افزودہ

۲ - م د ل ح ؛ کسی گوید کہ چرا چون این علوم را - ف ؛ گوید کسی چرا این علوم را

۳ - س آ ؛ کسی سؤال کند و گوید چرا کسی کہ این علوم ،

۴ - م د ل ؛ آنرا .

۵ - م د ل ح ف ؛ مباشرت و اکل و همچنین از جہل کہ ضد علم است المی - س آ ؛

اکل و جماع و او را از جہل و ضد علم المی .

۶ - م د ل ح ف س آ افزودہ .

۷ - م د ل افزودہ .

۸ - س آ ؛ برونق استعار است بل .

۹ - م د ح ؛ عالم را صفا حاصل شود - ف ؛ عالم را صفائی حاصل شود - س آ ؛ عالم

چون او را صفائی باشد .

۱۰ - م د ؛ از ادراک آن علوم لذت و راحت باشد - ح ف ؛ او را از ادراک آن علوم

لذت و راحت باشد - س آ ؛ وی را لذت باشد و راحت از دریافت علوم .

۱۱ - ف ؛ اتصالی

۱۲ - م د ل ح ف ؛ و بافعال و آثار او - س آ ؛ و بدو .

۱۳ - م د ل ؛ باشد آنرا - ح ف ؛ باشد و او را - س آ ؛ باشد ویرا .

۱۴ - م د ل ح ف س آ ؛ تمام نباشد

مريض که لذت طعام و شراب تمام در نیابد^۱ بدان سبب که «وی مشغول شده است بمرض تن که آن کس که دهان وی تلخ شده باشد از کثرت صفرا وی را حس نباشد بدان تلخی، اما چون قوت معاودت کند و مرض برخیزد آن گه دریابد^۲ . پس حال نفس مردم «همین»^۳ است «چه تا در بدن باشد و بیدن و قوتهای وی مشغول باشد نه از الم جهل باخبر باشد و نه شعور تمام باشد او را بلذت علم»^۴ .

«و»^۵ چون این اصول معلوم شد [و] ظاهر «شد»^۶ که سعادت

۱ - م د ل ح ندارد - س آ ف ؛ و سعادت و چون نفس سرین که لذت طعام و شراب بتمامی در نیابد .

۲ - م د ل ح ؛ مشغول باشد بمرض بدن و همچنین مرور چون دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس ادراک آن تلخی نکند پس چون «از آن» مرض بهتر شود و صحت معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی باخبر گردد . - ح ؛ مشغول باشد بمرض بدن و همچنین چون مرور دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس او ادراک آن تلخی نکند پس چون مریض بهتر شود و الم معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی باخبر باشد - ف ؛ مشغول باشد بمرض بدن و همچنین چون مرور که دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس او ادراک آن تلخی نکند پس مرض بهتر شود و قوت معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی باخبر شود - س آ ؛ وی مشغول شده است بمرض بدن و همچنین عمر ذوق آن کس که دهن وی تلخ شده باشد از کثرت صفرا و حس نباشد بدین تلخی اما چون قوت مقاومت کند و مرض زایل شود باز دریابد .

۳ - م د ل ح ف ؛ هم برین قیاس - س آ ندارد

۴ - م د ل ؛ و مادام که بتدبیر بدن و قوتهای بدنی مشغول است نه شعور تمام دارد بلذت علم و نه از الم جهل باخبر باشد - ح ف ؛ که تا بتدبیر بدن و قوتها بدنی مشغولست نه شعور تمام دارد «بلذت» علم و نه از الم جهل خبر دارد - آ س ؛ تا در بدن بیدن بقوتها بدنی مشغول است نه از الم جهل خبر دارد و نه آ گاهی تمام دارد بقوت لذت علم .

۵ - م ب ح ف ؛ پس - س آ ندارد .

۶ - س م د ح ل ف ندارد

۷ - س آ م د ل ح ف ؛ گشت

حال نفس پس از مفارقت از بدن

نفس مردم آنست که بدین حال «رسد»^۱ و شقاوت «آنکه وی را این حال و کمال نباشد و تقصیر کرده باشد در تحصیل و نهرنفسی را از این شوق باشد بدین تحصیل برای آنکه مردم باندگی باید که ممکن است در حق نفس مردم که بدین حال رسد وی را شوق»^۲ نباشد بدین کمال [و این حال]^۳ و بیشتری از نفوس «از حال بدانید و هر نفسی که او را این شوق نباشد و اگر افعال وی و اعتقاد وی بر موجب امر الهی باشد وی را سعادت باشد و»^۴ اگر بر خلاف این باشد در شقاوت «بماند»^۵.

۱ - س آ م د ل ح ف . برسد

۲ - ف : آنکه او را این کمال نباشد و مقصر باشد در تحصیل اسباب این سعادت و نه هر نفسی را این شوق باشد برای آنکه تا مردم بدانند که در حق نفس او ممکن است که بدین کمال رسد او را شوق - س آ : آنست که وی را شوق باشد باین حال و این کمال و تقصیر کرده باشد در تحصیل کردن و این شوق نه هر نفسی را باشد برای آنکه مردم ندانند که ممکن است در حق نفس مردم که بدین رسد لاجرم وی را شوق - م د ح ل : آنست که بدین حال برسد و شقاوت آنکه او را کمال نباشد و مقصر باشد در تحصیل اسباب آن سعادت و نه هر نفسی را این شوق باشد برای آنکه تا مردم ندانند که در حق نفس او ممکن است که بدین کمال رسد او را شوق .

۳ - م د ل ح ف ندارد

۴ - م د ل ح ف : آنند که این حال خود ندانند ، اما اگر نفسی باشد که او را این شوق نباشد «الا» آنکه اعتقاد و افعال او بر موجب امر الهی و بروفق شریعت حق باشد به سعادت برسد و - آس : مردم این حال ندانند و هر نفسیکه ویرا این شوق نباشد اگر افعال و اعتقاد وی بر موجب دین الهی باشد هم ویرا سعادت باشد و .

۵ - م د ل ح ف : ماند و کل میسر لما خالق له - آس ، باشد والله ذوالفضل العظیم .

باب شانزدهم

در « ختم »^۱ این فصول

« ووصیت میکند صاحب این رسالت که من در این رسالت جز اسرار^۲ و نکت از علم « نیاوردهام »^۳ و این اسرار (وعلم)^۴ در کتب یا موجز باشد یا مرموز و من از حد « مرموزی بتصریح آوردم »^۵ و حجاب برداشتم (بتمامی)^۶ تا « برادرانی که بعد از من باشد مطلع شوند بر این اسرار و این اسرار پوشیدنی نماند و ضایع نشود که در زمانه خویش نیافته کسانی که حاصل کردند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت

۱ - س آ ، خاتم

۲ - ل ح ف ؛ صاحب این رساله چنین میگوید که من درین رساله و درین مقالت جز از اسرار - س آ ، میگویند صاحب این رساله که من درین مقالت جز اسرار .

۳ - م د ل ح ؛ نیاوردم - س آ ، نفس نیاوردم .

۴ - م د ل ح افزوده .

۵ - م ل ح د ؛ مرموزی بصریح آوردم - ف ؛ مرموزی به صریح رسانیدم - س آ ، رمز بصریح آوردم .

۶ - م د ل ح ف افزوده

در ختم فصول

مطلع بشوند ، پس بکسانی دهند که معاند و شریر اسرار باشند ^۱ . سنه
۶۸۳ علی بن علی بن سینا ، ماهیت النفس ، اسرار النفس ۲۳ ربیع الاول .

۱ - م د : برادرانیکه بعد از این مطلع شوند برین معانی و اسرار این معانی و اسرار پوشیده نماند و مهمل و ضایع نماند چه در زمانه خویش نیافتم کسانی که بتعلم حاصل کنند استعداد ادراک این رموز و اسرار دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رساله و رموز این مقاله مطلع شوند و واقف گردند و بکسانی دهند که معاند و نااهل و جاهل و شریر باشند و الله بینی و بینکم و کفی بالله و کیلا و صلی الله علی رسولہ الابطحی الاربعی و آله و عترته اجمعین - ح ، برادرانیکه بعد از من مطلع شوند برین اسرار این معانی و اسرار پوشیده و مهمل و ضایع نماند چه در زمانه خویش نیافتم کسانی که بتعلم حاصل کنند و استعداد ادراک این رموز و استعداد دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت و رموز این مقالت مطلع و واقف شوند و این رسالت را بکسانی ندهند که معاند و نااهل و جاهل و شریر باشند و الله بینی و بینکم و کفی به و کیلا و صلی الله علی رسولہ الابطحی الاربعی و اله واصحابه اجمعین بحوله و طولہ و فضلہ - ف ، تاخوانیکه بعد از من باشند مطلع شوند برین اسرار و این معانی و اسرار پوشیده و مهمل و ضایع نماند که در زمانه خویش نیافتم کسانی را که بتعلم حاصل کنند و استعداد ادراک این رموز و اسرار دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت و رموز این مقالت مطلع و واقف شوند و این رسالت را بکسانی دهند که معاند و نااهل و جاحد و شریر باشد و الله بینی و بینهم و التکلان علی التوفیق و العنایه و الحمد لواءب الهدایه کما هو امله و مستخفه . - آس ، تاخوانیکه بعد از من باشند مطلع شوند بدین اسرار و این اسرار خالی نماند و ضایع نشود که درین زمانه نیافتم کسانی که بتعلم حاصل کنند و حرام کردم بر کسانی که بر این اسرار و برین رساله مطلع شوند و پس این رساله بکسانی دهند که معاند باشند یا شریر و من الله التوفیق و العون و به العول و القوه و الحمد لله بالانهایه لواءب العقل و الهدایه .

فہرست اعلام رجال

<u>صفحہ</u>	<u>ت</u>
بیست	آرنولد
بیست و ہفت	آبر لوگراند
بیست	آندره آلباگو بلنسی
	<u>الف</u>
ہفت - سی و یک - سی و سہ	ابن ابی اصیبعہ
دہ	ابن حزم
شش - ہفت - ہشت - دہ - یازدہ - دوازدہ	ابن سینا
سیزدہ - چہار دہ - پانزدہ - ہفدہ - ہیجدہ	
بیست - بیست و یک - بیست و دو - بیست	
وسہ - بیست و چہار - بیست و پنج - بیست	
و شش - بیست و ہفت - بیست و ہشت -	
سی و پندرہ - سی و سہ - سی و یک - سی و دو -	
سی و پنج - سی و شش - سی و ہفت - سی	
و ہشت - سی و نہ - چہل - چہل و دو -	
چہل و چہار	
پنج	ابن ہبیم
پانزدہ - بیست و چہار - بیست و شش	ابوالبرکات عبدالدین علی بن ملک بغدادی
(بہ بیہقی رجوع شود)	ابوالحسن بیہقی
بیست و نہ	ابوالخیر الحسن بابا سوار بن بہنام
بیست و نہ	ابوالقاسم کرمانی
سی و ہفت - سی و ہشت	ابوجعفر محمد بن دشمنیار بن کاکویہ
پنج	ابوبکر محمد زکریا رازی
سی و ہفت	ابو طاهر شمس الدولہ
سی - سی و یک - سی و ہفت	ابوطالب رستم مجد الدولہ

فهرست اعلام رجال

صفحه	الف
هفت - سی و سه	ابو عبید جوزجانی
سی و یک - سی و چهار	ابو محمد الشیرازی
شش - سیزده	ابو نصر فارابی
پنج	ابرویسف یعقوب بن اسحق کندی
بیست و هشت - بیست و نه	ابی بکر محمد بن عبدالرحیم
بیست و نه	ابی بکر محمد بن عبید
بیست و نه	ابی سعد الهمدانی
شش	اخوان الصفا
سی و نه	ارجن
دو - پنج - سی و سه	أرسطو
بیست و یک	ارنست رنان
نه	اسقلیوس
دو	اسکندر افرویدیسی
چهار - ده	اشعری
دو - پنج - شصت	افلاطون
شانزده - بیست و چهار - بیست و شش	امام فخرالدین رازی
	ب
ده	باقلانی
هشت	بروکلن
سیزده	بروقلس
سی و پنج	بشیر آغا
بیست و نه - سی و سه - سی و چهار - سی و پنج	بیتهی - ابوالحسن
	پ
پنج	پول گراوس
	ت
چهل و یک	تفرشی - محمد تقی

رساله ماهیت نفس

<u>صفحه</u>	<u>ن</u>
بیست و نه	ثابت بن قره
نه	ثابت الفندی محمد
دو	ثامسعلیوس
دو - پنج	ثا و فرسطس
	<u>ج</u>
چهار	جاحظ - عمرو بن بحر
پنج	جالینوس
هشت	جورج شجانه فنواتی
هشت	جیمس میدلتون ما کدو
	<u>ح</u>
بیست و نه - سی و پنج - سی و هشت	حاجی خلیفه
چهل و پنج	حکمت - علی اصغر
چهل و سه	حمیدیه
	<u>خ</u>
سی و هشت	خراسانی - سید احمد
	<u>د</u>
بیست و هشت - چهل - چهل و چهار	درمی - ضیاء الدین
یازده - پانزده - هجده - بیست - بیست و یک	دکارت
بیست و هفت	
	<u>ر</u>
بیست و یک	روزه بیکون
	<u>ز</u>
هفده	ژان دولا روشل
دوازده - سیزده - چهارده - بیست و هفت	ژیلسن



فہرست اعلام رجال

<u>صفحہ</u>	<u>س</u>
سی و ہفت	سہید رستم بن مرزبان
سی	سلیمان دنیا
یک	سقراط
دو	سمیلیقوس
سیزدہ - چہار دہ - پانزدہ - ہیجدہ - بیست	سنت اگوستن
بیست و یک	
سی و یک - سی و ہفت	سیدہ خاتون
	<u>ش</u>
شش - ہفت - ہشت - نہ - دہ - یازدہ -	شیخ - شیخ رئیس - شیخ رئیس ابوعلی سینا
سیزدہ - چہار دہ - پانزدہ - ہیجدہ - بیست	
ویک - بیست و دو - بیست و چہار - بیست	
وینچ - بیست و شش - بیست و ہفت - بیست	
وہشت - بیست و نہ - سی - سی و یک -	
سی و دو - سی و سہ - سی و چہار - سی	
وینچ - سی و شش - سی و ہشت - چہل و	
دو - چہل و سہ - چہل و چہار - چہل وینچ	
چہل و دو	شہاب الدین مقتول سہروردی
چہل	شہابی - محمود
	<u>ع</u>
بیست و ہشت - سی و سہ - سی و چہار - سی	علاء الدولہ دیلمی
وشش - سی و ہفت - سی و ہشت - سی و نہ	
چہار	علاف - محمد بن عبداللہ بن ہذیل
چہار - چہل وینچ	عمید - دکتر موسی
	<u>ف</u>
چہل و یک	فاتح
ہشت	فان دیک
سی و ہفت	فخر الدولہ دیلمی

رساله ماهیت نفس

<u>صفحه</u>	<u>ف</u>
بیست	فروغی - محمدعلی
دو - سیزده	فلو طین
بیست	فورلانی
	<u>ق</u>
پنج	قسطابن لوقا بعلبکی
شانزده - بیست و چهار - بیست و شش	قطب الدین ضیاء الدین مسعود شیرازی
بیست و نه - سی و سه	قفطی
	<u>س</u>
هفده - بیست و یک	گیوم دو اوردنی
	<u>ل</u>
هشت	لانداور
هفت	لایبنتز
پنج	لوپس معلوف
	<u>م</u>
هیجده	ماتیو دا کاسپارتا
بیست و چهار	مد کور - دکتر ابراهیم
هفده - سی و هشت - چهل - چهل و یک	مشکوة - سید محمد
سی و پنج - چهل و سه	ملا مراد
بیست و نه	محمد شفیح (ناشر تنمة صوان الحکمة)
بیست و هشت - سی و دو - سی و هفت -	ملك - حاج حسین آقا
چهل و سه	
سی - سی و شش - چهل و دو	مهدوی - دکتر یحیی
	<u>ن</u>
هشت	نوح بن منصور سامانی
چهار	نظام - ابواسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی بلخی



فهرست اعلام رجال

صلحه

بیست و هفت

بیست و سه

بیست و هفت

بیست و سه

د

ونیر

ویلیام جیمس

ه

هانبرگ

هانری برکسون



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست اسامی کتب

صفحه	الف
دوازده - سیزده - بیست و هفت	آرشیو
سه - پانزده	ابن رشد (ارنست رنان)
سه	انولوجیا (کتاب الربویه)
بیست و نه - سی و سه - سی و شش	اخبار الحکماء
هفت - دوازده	اشارات
بیست و سه	اصول روانشناسی (ویلیام جیمس)
چهل و دو	پ
هشت	پرتونامه (شیخ شهاب الدین مقتول)
دو	ت
بیست	تاریخ ادبیات عرب (بروکلن)
بیست و نه - سی و سه - سی و چهار -	تاسوعات
سی و پنج - سی و شش	تأملات (دکارت)
چهارده	تنمّه صوان الحکمه
چهار	تثلیث (سنت اگوستین)
بیست و سه	تحقیق در معرفه النفس از نظر ابن سینا (دکتر عمید)
یازده	تطور خالق (برکسون)
دو	ترجمه فارسی اشارات
دو	تیماس
دو	ج
دو	جمهوریت

فهرست اسامی کتب

<u>صفحه</u>	<u>ح</u>
دو	حسن و محسوس (ثاوفر سطرین)
	<u>د</u>
سی و پنج - سی و هشت	دانشنامه علائی
شانزده - هفده - بیست و چهار - بیست و شش	دره التاج لثرة الدباج
	<u>ر</u>
سیزده - بیست و هشت - بیست و نه - چهل و دو	رسالة اضحویه (ابن سینا)
چهارده	رسالة حی بن یقظان (ابن سینا)
چهارده	رسالة طیر (ابن سینا)
هشت - نه	رسالة فی القوی النفسانیة (ابن سینا)
بیست و هشت	رسالة فی ماهیة النفس و سعادتها و شقاوتها فی النشأة الاخری
پنج و پنج	رسالة فی معرفة النفس الناطقه و احوالها (ابن سینا) سیزده - بیست و دو - بیست و سه - بیست و پنج
چهل	رسالة در ماهیت نفس (ابن سینا)
سی و شش	رسالة معاد (ابن سینا)
سی و پنج - سی و هشت	رسالة نفس (ابن سینا)
بیست و هشت - بیست و نه	رسالة النیر و زیه (ابن سینا)
شش	رسائل اخوان الصفا
پنج	رسائل فلسفیة (پول کراوس)
	<u>س</u>
سی	سیرت شیخ
	<u>ش</u>
	شفا
هفت - دوازده - هفده - بیست و یک - بیست و	
شش - بیست و هفت - سی و سه - سی و چهار	

رسالة ماهيت نفس

<u>صفحه</u>	<u>ط</u>
پنج	العطب الروحاني
	<u>ع</u>
هفت - بيست و نه - سي و يك - سي و سه - سي و شش	عيون الانبياء في طبقات الاطباء
	<u>ف</u>
ده	الفصل في الملل والاهوا والنحل
هشت - بيست و هشت	فصول (ابن سينا)
دو	فيمنون
پنج	في الفرق بين الروح والنفس (قسطين لوقا بلبيكي)
	<u>ق</u>
هفت - نه	قانون
	<u>ك</u>
سه	كتاب خير محض
پانزده	كتاب الربويه (به اتولوجيا رجوع شود)
دو	كتاب طبيعيات صغير (ارسطو)
پانزده	كتاب الملل
بيست و هشت - سي - سي و يك - سي و دو -	كتاب معاد (ابن سينا)
سي و سه - سي و شش - سي و هشت	
سي	كتاب المعاد الاصغر (ابن سينا)
دو	كتاب نفس (ارسطو)
دو	كتاب نفس (اسكندر افروديسي)
هفده	كتاب نفس (گيوم داورني)
هفده	كتاب نفس (ژان دولاروشل)
	<u>س</u>
بيست	گفتار در روش راه بردن عقل (ترجمه فروغی از کتاب دکارت)

فهرست اسامی کتب

<u>صفحه</u>	<u>م</u>
شانزده - بیست و چهار - بیست و شش	مباحث المشرقیه
سی و یک	المبدء والمعاد (ابن سینا)
بیست	مجله اسلامیکا
پنج	مجله شرق
بیست و چهار - بیست و شش	محصل
پانزده - بیست و چهار - بیست و شش	معتبر
چهار	مقالات الاسلامیین (اشعری)
پنج	مقالات فلسفیه
چهارده	مقدمه بمقائد وافکار سنت اکوستن (ژیلسن)
	منتهی الارب
هشت	مهرجان
	<u>ن</u>
بیست و نه - سی و یک	نامه دانشوران
هفت - سی و دو - سی و سه - سی و چهار	نجاه
بیست و هفت	نظریه معرفت از لعاض ابن سینا و آلبرلو گراند (وینتر)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست مطالب رساله ماهیت نفس

- باب اول -** در بیان حدّ نفس
- باب دوم -** در بیان قوت‌های نفس
- باب سوم -** در شرح سبب اختلاف احوالها قوت دریافتن نفس
- باب چهارم -** در بیان آن قوتیکه صورت جزوی دریا بد که آن دریافتن جزآلت جسمانی نتواند بود .
- باب پنجم -** در ذکر قوتیکه صورت کلی دریا بد که این دریافتن آلت جسمانی نتواند بود
- باب ششم -** در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن و شرح آن وقت که ویرا حاجت باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین استعانت و آن وقت که بدن ضرر کند و مانع باشد مرنفس را از مقصود خویش .
- باب هفتم -** در درست کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن او از بدن و هرچه بدین پیوندند .
- باب هشتم -** در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن .
- باب نهم -** در ذکر برهان بر بقاء نفس و ناعردن نفس بعردن بدن .
- باب دهم -** در بیان امتناع انتقال نفس از بدن ببدنی دیگر .
- باب یازدهم -** در ذکر آنکه قوت‌های نفسانی جمله آلت نفس واحد است .
- باب دوازدهم -** در بیان عقل عملی و کیفیت بیرون آمدن او از قوت بفعل .
- باب سیزدهم -** در بیان ثبوت و احوال خواب .
- باب چهاردهم -** در غایت رتبتی که در حق نفس مردم ممکن باشد از شرف درین عالم
- باب پانزدهم -** در دلالت بر حال نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح اصناف سعادت و شقاوت .
- باب شانزدهم -** در ختم این فصول .

فهرست اصطلاحات

صفحه	الف	صفحه	ت
۵	احوال	۲۲۰۱۱	آب
۷۸:۴۸	احوال بدن	۱۱	آتش
۶۷۱ ۵	احوال خواب	۷۴	آثار طبیعت
۷۰	احوال فیب	۷۶:۷۵	آثار طبیعی
۷۱	احوال عقل عملی	۷۵	آثار نفس
۷۱	احوال عقل نظری	۷۹:۷۸	آخرت
۷۸	احوال نفس	۴۷	آدمی
۲	احوالها	۴۹:۴۷:۴۶:۴۴:۴۱:۴۱:۳۸:۳۴	آلت
۴۳	اخبار تواتر	۴۶:۴۵:۳۴:۳۰:۱۳	آلت جسمانی
۵۱	اختصاص	۴۱	آلت سازد
۱۳	اختراع	۵۹	آلت نفس واحد
۶۱: ۴۱: ۳	اختلاف	۵۹	آلت يك مبداء
۲۷	اختلاف افعالها	۱۳:۱۲:۱۱	آلی
۳۲	اختلاف جوانب		الف
۴۷	اختلاف مزاج	۵۵:۵۳	ابدان
۳۱	اختلاف هر دو جانب	۸۴:۷۳:۵۵:۵۰	اتصال
۸۱ ۷۱ ۶	اختیار	۷۳	اتصال تدبیر
۶	اختیارات مختلف	۵۵	اتصالی خاص
۱۳	اختیار عقل	۴۲	اتفاقی
۲۶:۲۴	اخلاق	۴۰:۴	انتفاع
۲۴	اخلاق بد	۴۸	اثر ضعیف
۲۴	اخلاق نیکو	۷۴	اثرها
۲۴	اخلاق نیک و بد	۳۷	اجزاء
۷۱:۴۷:۴۵:۳۹:۲۰:۱۹:۱۷:۱۰	ادراك	۷۵	اجرام عنصری
۲۱:۲۰	ادراك اول	۵	اجسام
۲۱: ۲	ادراك ثانی	۶۱	اجسام سماوی
۲۰	ادراك با فعل	۶۱	اجسام عنصری
۲۰	ادراك بی فعل	۳۶	اجناس
۲۸	ادراك حسی	۳۶	احدی

رسالة ماهية نفس

صفحة	الف	صفحة	الف
٨٠	اصل اين قوتها	٢٣٤٢٨	ادراك خيالي
٨٥٥٥٦	اصول	٢٠	ادراك صورت
٩	اضافتي	٣	ادراك صورت جزوي
٦٢	اعتدال	١٢	ادراك صورت محسوس
٦٣	اعتدال نفس	٧٢	ادراك علم قهيب
٦٣	اعتدال حقيقي	٣٤	ادراك كليات
٦٣	اعتدال عقل	٧٢	ادراك مطلوبات علمي
٣٨	اعتدال نفس	٢٤	ادراك معاني
٤٩	اعتراض	١٩	ادراك معني محسوس
١٦	اعضاء	٤٦	ادراك نفس عاقله
٥٦	اعداد	١٣	اراديت
٣٨	ايمان	٧٦	از كيا
٨٦١٦١١٥٤١٢٨٤٢٧٤٢٥٤١١٤٥	افعال	٧٤	اسباب
٦٩	افعال خویش	٥٨	اسباب مفارق
٥٦	افعال دو جهت	٥٦	استعداد
٨	افعال متقابل و مختلف	٥٨	استعداد مادت
٥٨	افعال يك جانب	٤٣٤٤٠١٣٤٤	استعانت
٥١	افعال يك جهت	١٠	استعمال
٢٦	اقتباس	٤٤	استمتاع بمقصود
٤١	اقسام	١٣	استنباط
٧٩	الجان منظم	٢٤	استنباط صناعت
٨٤١٧٨١٧٧١١	الم	٨٧١٧٠	اسرار
٧٩	الم در حد كمال	٧	اسرار عملي
٧٨	الم جسماني	٨٨	اسرار النفس
٨٥	الم جهل	٤٤	اشترك
٧٨	الم روحاني	٢٧٤٠	اصناف
٦٦	الوان	٢٧	اصناف تجريد
٥٨٤٤	امتناع	٧٧٤٠	اصناف سعادت و شقاوت
٨٦	امر الهی	٨٠	اصوات موزون

فهرست اصطلاحات

صفحه	ب	صفحه	الف
۴	بیرون ماند	۱۹	املس
	پ	۶۹	انبیاء
۵۴۱۵۲۱۵۰۱۹۰۵۱۹۱۹۱۹۵۵	دید آید	۴۵۸:۸۴	انتقال
۷۴۱۷۳۱۷۰۵۶۷۱۶۵۱۵۸۱۵۶		۵۸	انتقال نفس
۳۵۱۳۳	پذیرای انقسام	۱۶	اندرون
۵۴	پذیرد	۵۲	انسان
۴۹	پیری	۲۹	انسان کلی
۶۹	پیغامبری	۹	انفعال
۵۹۱۵۴۱۵۳۱۴۵۱۹۱۴۴	پیوند	۱۰	انفعالی
۶۹۱۶۸۱۶۳		۳۶	انقسام
	ت	۳۶	انقسام بر قوت
۶۶	تابد	۳۷	انقسام محل
۴۱	تألیف	۳۶	انقسام نامتناهی
۴۳	تجربه	۲۵	اولیات
۲۷	تجربید	۷۶	اهل مراتب عالی
۲۷	تجربید بیشتر	۲۵	ایجاب
۲۸	تجربید تمام	۲	ایزد
۲۷	تجربید تمامتر	۷۸	ایجاز
۲۱	تجویف اول		پ
۲۳	تجویف آخر	۵۶	باطل
۲۲	تجویف اوسط	۱۴	بدل
۳۸: ۸	تجدید	۵۹۱۵۸۱۵۰۵:۴۵۱۴۴۱۴۳:۲۶:۵:۴	بدن
۱۰	تعریک	۶۰	بدن انسان
۸۶	تحصیل	۵۸	بدن حادثی
۷۳	تحصیل علم	۵۵:۴۷:۲۸:۳۶:۲۲:۴	برهان
۴۹	تحصیل علوم	۷۴	بشر
۱۴:۱۲	تحلیل	۶۶:۱۷	بصر
۴۳:۳۲	تخیل	۱۲	بیالایذ
۵۴:۵۲	تدبیر	۳۲:۳۱:۱۷:۱۶	بیرون
۷۷:۲۰:۱۹۳	ترکیب		بیرون آمدن

رسالة ماهيت نفس

صفحه	ت	صفحه	ت
۴۱۲۱۸	تميز	۱۸	تری
۲۷۱۲	توفيق	۶۱	نشیبی
	ث	۷۷	تشبیح
۴۰۱ ۴	تبات نفس	۵۱: ۴	تصحیح
۴۳	تواک	۴۱	تهدیق
۴۳	توانی	۲ ۶۱۶۸: ۶: ۵ ۹۱۵۳: ۱۴ ۱	تصرف
	ج	۳۲	تصور
۵۳	جاهل	۳۹	تصور کردن
۷۴	جراتی	۴۹: ۴۵: ۳۴	تصور معقولات
۵۰	جانب	۶۱	تضادند
۳۰	جانب یسار	۱۹: ۱۸	تضادی
۳۱	جانب یمین	۶۹	تعبیر
۳۳: ۳۵	جزو	۴۵	تعقل
۵۱: ۴۲: ۳۸: ۳۷: ۳۵	جزوی	۴۵	تعقلات
۴۱	جزویات	۴۶	تعقل نفس
۴۰	جزویات محسوس	۶۰: ۱۵۰: ۱۴۹: ۱۲۷	تعلق
۵۴: ۱۱۲: ۱۰۵: ۸	جسم	۶۱	تعلق اول
۳۴: ۴	جسمانی	۶۹	تعلق بقل عملی
۱۱	جسم تخت	۶۹	تعلق بقل نظری
۳۵: ۱۴: ۱۲	جسم خویش	۱۴	تغییر
۱۱	جسم طبیعی	۷۴	تغییر لون
۱۳: ۱۲	جسم طبیعی الی	۷۸: ۱۲۲: ۱۲۵	تفصیل
۶۳: ۶۹	جسم نبات	۸۶	تفسیر
۷۴	جمادات	۵۲	تکثیر انسان
۱۵	جنیانندن	۵۲	تکثیر ماده
۱۶: ۱۵	جنیش	۵۲	تکثیر نفوس
۶	جنیدن	۵۰	تمانع
۹	جنس	۱۴	تمزیج
۱۵	جنس شدز	۴۹	تن
			تمیز

فهرست اصطلاحات

صفحه	ح	صفحه	ع
۶۴	حدتفعل	۶۷	جوهر روحانی
۶۴	حدقوت	۶۸	جوهر عقلی
۱۰۰:۸۱۰:۴۳	حدنفس	۸۳	جوهر فلکی
۷	حدی	۷۴	جوهر نفس
۴	حدوث	۵۹:۲۶	جوهر
۵۷:۵۱	حدوث بدن	۳۴	جوهر جسم
۶۷	حوادث	۸۲:۴۹	جوهر عالم
۸۵	حس	۵۶:۵۵:۵۰	جوهر نفس
۲۰	حس ظاهر	۵۷	جوهری بسیط
۲۲:۲۱	حس مشترك	۶۵	جوهریست
۷۶	حکمت	۵۵:۵۳:۵۱:۴۰	جوهریست عقلی
۷۶	حکماء	۲۶	جوهریست عملی
۷۰	حواس		ع
۲۱	حواس ظاهر	۱۴:۱۸	چیز
۷۲:۷۲:۷۱	حس	۷۲:۲۹	چیزها
۷۳	حرکتی	۱۶	چیزهای
۷۸	حکماء الهی		ح
۶۳	حیوان	۶۴	حادث
۷۴	حیوانات	۵۸	حادثی
۶۱	حیوة	۷۷:۲۲	حال
	ح	۷۰	حال طبیعی
۷۷	خاص ذات	۲۳	حافظ
۷۰	خبرداندن	۲۹	حاکم حسی
۳۲	خرد	۲۹	حاکم خیالی
۱۹	خشن	۲۹	حاکم عقلی
۳۵	خط	۷۹	حالتها
۶۹:۵	خواب	۸۷:۶۸	حجاب
۳۳:۳۲:۱۵	خیال	۱۰۰:۸۱۰:۴۳	حد
		۷۳:۷۲:۶۷	حد اوسط

رسالة ما هيت نفس

ص	ر	ص	د
۱۷	رطوبت جلیدی	۱۳۴۱۲۳۱۲۰/۱۳	دریابد
۷۸	رمن	۷۳۳۴/۳۱۳۰۰۱۲۹۱۲۸۱۲۵	
۷۸	رموزی		۸۵۴۸۴
	روح	۱۱۷۱۱۶۱۱۵۱۲۰	دریافتن
	س	۷۹۷۳۱۷۲۵۷۱	
۸۲	سعلوح	۸۴	دریافتن علوم
۸۶۱۸۵۴۸۴۱۷۸۱۷۷۵۵۶	سعادت	۲۷	دریافتنی
۴۲	سقمونیا	۶۱/۷۴	دعا
۲۵	سلب	۷۰۴۲۲۳۱۱۷	دماغ
۵۲	سیاست بدن	۶۰	دل
	ش		ذ
۷۲۱۷۵۱۷۱	شرف	۶۵	ذات
۸۸	شریر	۷۲	ذات بدن
۷۵	شرقی	۴۵	ذات خاص
۸۲	شریفت	۸۲۱۴۶۱۴۵	ذات خویش
۷۸	شریعت	۳۸	ذات صور
۷۸	شریعت حق	۴۶	ذات صورت
۸۶۱۸۴۴۵۹	شعور	۵۹	ذات مردم
۸۶۱۷۸۴۸۷۵۵۱	شقاوت	۵۴	ذات منفرد
۲۴	شهوت	۶۶	ذات واحد باری
۵۰	شهوت طعام	۴۱	ذاتیات
۸۶	شوق		ر
	ص		
۷۴	صاعقه	۸۴۷۸	راحت
۲۲	صداقت	۶۰	رای فیلسوف
۲۲	صدیق	۱۳	رایها
۸۵۱۴۲	صبرا	۷۵۶۶۹	رتبت
۸۱	صفات	۷۶	رتبت حالی
۱۹	صلب	۲۶	رتبت ملك
۲۴۱۱۱	صناعت	۹	رسم

فهرست اصطلاحات

صفحه	ط	صفحه	ص
۱۶	طلب کرده	۱۳	صناعت ها را
۱۶	طلب لغت	۲۰	صور
۴۹	طلب غلبت	۱۳۳:۱۲۷:۳۲:۳۱:۱۱:۶:۱۰:۱۹	صورت
۱۴	طولانی	۵۷:۴۷:۳۸:۳۷:۳۴	
	ع	۳۸:۳۷:۳۱	صورت اخدی
۷۱:۲۰۵:۲۷:۳۷:۵	عالم	۳۷	صورت بیرونی
۷۴	عالم عنصر	۳۲:۳۰:۱۳	صورت جزوی
۷۵	عالم طبیعت	۳۲:۳۱	صورت خیالی
۷۵	عالم عقل	۳۱	صورت زید
۸۲	عالم موجود	۳۴:۳	صورت کلی
۸۲	عالمی معقول	۲۰	صورت گرگ
۸۳:۴۷	عاقل	۴۷	صورت فرس
۴۶	عاقل ذات خویش	۳۵	صورت معقول
۲۲	عداوت	۶۶:۶۴	صورت معقولات
۲۹	عداوتی	۶۶:۲۲:۳۱	صورتها
۸۸	عذات	۴۸	صورت های عقلی
۱۴	عرضانی	۴۷	صورت های متناسب
۴۱	عرضیات	۷۹	صورت های متفق
۷۳:۱۷	عصب	۷۴:۷۳:۳۴:۲۰:۱۷:۱۵	صورتی
۱۷	عصب مجوف	۳۸:۱۹	صور محسوس
۱۸	عصبی	۷۶:۶۵:۶۴:۳۹	صور معقولات
۱۶	عضلات	۶۶	صور مبصرات
۷۷	عقاب		ض
۳۷:۲۳	عقل	۴۳	ضایع
۳۲	عقلا	۷۹:۶۱:۱۵	ضد
۲۵	عقل بفعل	۸۴	ضد علم
۷۵:۷۱:۶۹:۶۸:۲۷:۲۶:۲۴	عقل عملی	۸	ضرورت
۶۶:۶۵:۲۷:۲۶	عقل فعال		ط
۲۵	عقل ملکه	۷	طبیعت
۲۶	عقل مستفاد	۱۱	طبیعی

رسالة ماهيت نفس

صفحة	ع	صفحة	ع
٣١-٣٠	عقل نظري	١٦٩١٦٨١٦٥١٦٤١٣٦:٢٤	غيب
		٧٥١٧٣١٧١	في
٤٨	عقل هيولاني	٦٧١٦٦١٥٦١٦٤١٣٤	فتور
٥٧-٥٥	عقلي	٨١١٦٥١٨٤	فساد
٣٦	عقول	٦٧	فصول
٧٦	عقول نظري	٦٧	فضيلت
٢٠- ٩- ٤-١٣-٩-٨-٧-٦-٥	علم	٧٧١٦٨١٣٦	فعل
٦٥-٦٤-٥٧-٤٧-٤٢-٣٩	علم باري	٦٧	
٧٢-٧	علم تشريح	١٧	فكر
٦٩-٧٨	علم غيب	٧١	فيض علم
	علمها	٤٩	ق
٦٨	عليت	٥٦	قابل
٢٧-٢٤	علوم	٨٤١٦٧١٥٠١٤٣١٤١	قاهر
٥	علوم تميزي	٤٨	قايم بذات
٦٨-٢٢	عمقاني	١٤	قبول
٦١	عنايت الهي	٥٤	قبول حيات
٦٨	عنايتي خاص	٥٢	قبول علم
٦١	عزير	٨٠	قبول قوة حيات
٨-٧-٦	مواضع	٥٢	قصد
٥٦	غ		قوام
٥٦	غازيه	١٣	قوام نفس
١٦-١٥-١٤-١٣-١٠-٦-٥	غافل	٥١	قوت
٣٩-٣٦-٢٧-٢٦-٢٢-٢١	غامض	٧٢	
٦٦-٦٥-٦٤-٤٨-٤٢-٤٠	غايه	٣١-٢٨	
٨٥-٧٩-٧١-٦٨	غايه	٧٣-٦٣-٢٧-٢٦	
١٠	غايه رتبتي	١٧-٥	قوت ادراك
١٠	غايه كمال	٧٥-٢٦	قوت انفعالي
٧٩-٦٦-٤٨-١٧	غضب	٢٤-١٦	قوت بصر
٣١	غلبت	١٦	قوت بنطاسيا
	غيب	٧٠	

فهرست اصطلاحات

صفحه	ق	صفحه	ق
۸۵	قوت مفکره	۱۰	قوت تحريك
۱۴	قوت منميه	۴۷	قوت تعقل
۱۴	قوت مولده	۱۲	قوت توليد
۳۹	قوت نفس	۳۰-۳۹-۴۷-۴۹-۶۳	قوت جسماني
۱۲	قوت نسر	۸۰	قوت جماع
۳۴-۲۹	قوت وهم	۲۸	قوت حس
۴۵-۲۴-۲۳	قوت وهمي	۳۲	قوت حي
۸۵-۸۰-۷۹-۶۱-۶۰-۸-۵	قوتها		قوت حيات
۶۰	قوتهاي انساني		قوت خيال
۲۱-۲۰	قوتهاي باطن	۳۲	قوت خيالي
۱۹	قوتهاي باطني	۳۲-۴۱	قوت درياقتن نفس
۴۸-۴۴-۴۳-۲۷	قوتهاي بدن	۲۷-۳	قوت ذوق
۸۴	قوتهاي جسماني	۱۸	قوت سمع
۴۰	قوتهاي حيواني	۱۷-۲۹-۷۰	قوت شم
۶۰	قوتهاي نباتي	۱۷	قوت شوقي
۶۲	قوتهاي نفس	۱۵	قوت شهوت
۷۹-۱۱-۴	قوتهاي نفساني	۱۶-۲۴-۵۱	قوت عالم
۲۳	قوتهاي نفس حيواني	۲۴-۲۲	قوت عامله
-۱۷-۱۶-۱۵-۸-۷-۳	قومي	۲۴-۲۳	قوت عقل
-۳۰-۲۳-۲۲-۲۱-۱۸		۴۸	قوت عقل نظري
-۴۷-۴۵-۳۹-۳۴-۳۲		۶۵	قوت عقلي
۷۹-۶۴		۸۰-۴۹-۳۸-۲۹-۸	قوت غذايه
۷۲-۷۱	قياس	۱۲	قوت فساد
	ك	۵۷-۵۶	قوت لمس
۶۷	كائنات	۱۸	قوت متخيله
۱۰	كتاب برهان	۶۸-۶۹-۸۰	قوت متفكره
۸۴	كدورات	۶۸	قوت متوهمه
۳۷-۲۵	گل	۲۲	قوت مدركه
۴۰	گلبها	۱۶-۳۱	قوت مصوره
۲۴	گلبات	۲۱	

رسالة ماهيت نفس

صفحة	ل	صفحة	هـ
۱۸	لذت لمس	۵۰	کلیت
۸۴-۷۹	لذتی	۷۲	کم
۲۹-۲۸	لواحق مادت	-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹	کمال
۳۹-۲۸	لون	۸۲-۸۱-۷۹-۷۵-۷۲	
۱۹	لین		کمال اول
	م	۸۲	کمال تمامتر
۴۹-۴۷-۲۹-۲۸-۱۰	مادت	۸۲	کمال قوت ذوق
۸۲-۵۷-۵۲		۲۶	کمال مردم
۲۹-۹	مادتی	۸۲	کمالان
۴۰	مادی	۸۱-۷۲	کمالی
۴۲-۴	مانع	۷۰	کیانت
۲۷	مانندگی	۷۶	کیف
۲۵-۱۴-۱۲	ماننده	۸۱-۸۰	کیفیت
۱	ماهیت نفس مردم	۴۰-۴	کیفیت استعانت نفس
۵۹	مبدأ	۶۴	کیفیت بیرون آمدن
۶۶	مبصر		ح
۶۶	مبصران		
۷۲-۶۹	مفاوت	۱۹	گرمی
۵۲-۴۷	متفق	۱۶	گریختن
۶۸	متفکر	۱۸	گسترانیده
۲۸	متقابل	۸۳	گمان
۵۲-۴۷	مشکر		ل
۵۴	متبیز	۸۳-۸۰-۷۹-۷۸-۷۷-۱	لغت
۳۵	متاهی	۷۹	لغت بصر
۸۱	متنقش	۸۹	لغت جسمانی
۴۷-۴۴	مثال	۸۴-۷۹	لغت جماع
۳۲	مثالی	۷۹	لغت خوردن
۱۲	مثل	۷۹	لغت سمع
۴۹-۴۲-۳۹-۲۹	مجرد	۸۵	لغت طعام
۱۷	مجوف	۸۵	لغت علم

فهرست اصطلاحات

صفحه	م	صفحه	م
۴۲	سهل	۶۹-۶۸	محاكات
۱۴	مشابه	۱۶-۱۵	محرکه
۷۱	مطلوب	۳۰	محبوس
۷۲	مطلوبات علمی	۴۲	محبومات
۷۸	معاد	۳۷	محل
۸۸	معاند	۳۵-۳۴	محل معقولات
۴۱-۲۴-۲۳-۲۲-۲۰-۹	معانی	۴۲-۴۱	محمول
۳۰	معانی جسمانی	۶۸	محيط
۴۱	معانی خاص	۵۱-۴۷-۳۲-۳۱-۷	مخالف
۴۱	معانی مشترك	۶۱	مختلط
۵۴	معطل	۷۹-۲۷-۸-۶	مختلف
۸۲-۸۲-۶۷-۶۵-۴۰	معقول	۴۸-۴۷-۴۶	مدرك
۳۹-۲۶-۲۵-۲۴-۱۳-۳	معقولات	۱۶-۱۵	مدركه
۸۱-۶۸-۶۶-۴۹-۴۵-۴۴-۴۱	معقولات توانی	۲۷	مدركات
۴۳	معقولات توانی	۳۸	مرتسم
۷۵-۷۳-۷۱	معلومات	۷۲-۴۸-۴۵-۴۳-۳۹	مردم
۵۵-۲۹-۲۲-۲۰-۱۰-۹	معنی	۲۳-۲۲-۲۱-۱۸-۱۷-۱۶	مركب
۴۲	معنای قیاسی	۸۷-۷۶	مرموز
۷۴-۷۳	مفارق	۶۳-۶۲-۶۱-۵۸-۴۸	مزاج
۷۷-۵۹-۵۸-۵۴-۴	مفارقت	۵۸-۵۴	مزاج خاص
۶۳-۵۴	مفرد	۶۲	مزاج حیوانی
۲۲	مفکره	۷۰	مزاج دماغ
۳۱-۲۸	مقدار محدود	۶۳	مزاج نبات
۱۷	مقدم	۶۱	مزاجی
۶۸-۶۳	مقدمات	۵۰	مستأنف
۸۴	مقدمه	۳۸-۶۲	مستبعد
۴۲	مقدمها	۱۴	مستحيل
۴۴-۴۰-۴	مقصود	۴۵-۴۳-۴۰-۴	مستغنی
۲۴	مقهور	۶۷	مستقبل
۴۲	ملازمت	۷۵	مسخر

رسالة ماهيت نفس

صفحه	ن	صفحه	ف
۸۴	نفس عالم	۷۵-۶۸-۵۰	ملکوت
۸-۶	نفس فلکی	۲۵	ملکه
-۴۸-۴۵-۳۴-۲۶-۱۰	نفس مردم	۶۶	ملون
-۶۹-۶۵-۵۷-۵۵-۵۲		۶۶	ملونات
۸۶-۸۲-۷۴-۷۳-۷۱		۳۵	مماس
۷۵	نفس مردمی	۴۹	مناسبات
۲۹	نفس ناطقه	۵۴-۳۵	منفرد
۶۲-۶۰-۱۳-۱۲-۸-۷	نفس نباتی	۵۳-۳۸-۲۷-۳۶-۳۵	منقسم
۶۹	نفس نبی	۵۲	مواد
۸۶	نفوس	۸۴-۶۰-۵۳-۶۵-۴۷-۴۲-۵	موجود
۷۶-۶۰	نفوس انبیاء	۶۷-۵۴	موجودات
۶۰-۵۹-۵۸-۵۴-۲۳	نفسی	۱۸	موضع مخصوص
۶۶	نور آفتاب	۴۲-۴۱	موضوع
۶۶	نور عقول افعال		
۶۹-۵۲-۴۷-۹	نوع	۱۰	ناقص
۵۲	نومی	۵۴-۳۷-۳۵	نامنقسم
۷۲-۱۴	نیکو	۳۹-۳۶	نامتناهی
	و	۶۹-۶۷-۵	نبوت
۵۹-۵۶-۵۴	واهب صور	۷۵	نبی مرسل
۸۱-۵۷-۵۴-۵۳-۴۰	وجود	۷۸	نفرت
۵۶	وجود بفعل	-۲۱-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۴-۳	نفس
۳۵	وجود مقولات	-۵۸-۵۴-۵۳-۴۰-۳۶-۲۷	
۵۴	وجود نوع	۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۹	
۳۵	وجودی	-۶۴-۶۳-۶۰-۵۹-۱۳	نفس انسان
۸۱	وحدانیت	۸۰-۶۸	
۴۹-۳۹-۳۸	وضع	۷۷	نفس انسانی
	ه	۶۲-۶۰-۱۵-۱۳-۷	نفس حیوانی
۵۱	هستی	۶۷	نفس سماوی
۵۴	هیئت	۴۶	نفس عاقله

فہرست مندرجات رسالہ نفس

صفحہ	مقدمہ
یک - چہل و چہار	گراور دو صفحہ از کتاب خطی
چہل و پنج و چہل و شش	متن رسالہ
۸۸ - ۱	فہرست اعلام رجال
۹۴ - ۸۹	فہرست اسامی کتب
۹۸ - ۹۵	فہرست مطالب کتاب
۹۹	فہرست اصطلاحات
۱۱۱ - ۱۰۰	فہرست انتشارات انجمن آثار ملی
۱۱۳ - ۱۱۲	



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



کتابخانه ابو علی حسین بن عبداللہ بن سینا

A Treatise on the Soul

Written by

Shaykh al-Ra'īs Avicenna

Edited, annotated and introduction

By

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

Dr. Mūsā Amīd

Hamadan_IRAN 2004